

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>

مقدمه

دروغ پردازی‌های وهابیت نسبت به شیعه
چشم‌انداز مذهب شیعه

فصل اول

مراجعه عظام تقلید و تفکر انحرافی وهابیت
نظر امام خمینی قدس سره
نظر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی قدس سره
نظر مقام معظم رهبری
نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی
نظر حضرت آیه الله العظمی صافی
ارزش و جایگاه وحدت از منظر قرآن و سنت
علی (ع) بزرگ منادی و عامل وحدت
اهمیت وحدت در عصر حاضر
آیا بحث امامت اختلاف انگیز است؟
دیدگاه شهید مطهری
نقطه نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی
دیدگاه آیت الله العظمی فاضل لنکرانی
نظر امام جمعه زاهدان
راهی که پیامبر اکرم (ص) برای وحدت ترسیم نمود

فصل دوم

ریشه‌های وهابیت در قرون اولیه اسلامی
وهابیت در بک نگاه
بنیانگذاران فرقه وهابیت
انتقاد بزرگان اهل سنت از ابن تیمیه
عوامل انزوای ابن تیمیه و علل گسترش مجدد افکار او
نگاهی گذرا به زندگی محمد بن عبد الوهاب
برخورد عالمان اهل سنت با محمد بن عبد الوهاب
پیشگویی رسول گرامی (ص) از ظهور وهابیان
کتاب‌های اهل سنت در بطلان عقاید ابن تیمیه
کتاب‌های عالمان شیعی در باره ابن تیمیه

فصل سوم

جنايات وهابيت در طول تاريخ
۱. قتل و غارت وهابیان در منطقه نجد
۲. کشتار بی رحمانه شیعیان کریلا
۳. حمله به نجف اشرف
۴. تخریب آثار بزرگان در مکه
۵. آتش زدن کتابخانه‌های بزرگ
۶. تصرف مدینه منوره
۷. تخریب قبور طائف و مکه
۸. تخریب قبور ائمه بقیع
۹. قتل عام مردم طائف
۱۰. کشتار عمومی علمای اهل سنت
۱۱. قطع مناسبات تجاری با کشورهای غیر وهابی
۱۲. کشتار حجاج بیت الله الحرام
۱۳. کشتار مردم بی دفاع اردن

- ۱۴. کشتار عزاداران امام موسی کاظم
- ۱۵. جنات‌های طالبان وهابی در افغانستان
- ۱۶. وهابیت و انفجار در اهواز
- ۱۷. انفجار بزرگ در مسجد تاریخی برائا

فصل چهارم

وهابیت و خدائشناسی
 افکار وهابیت در ترازوی نقد
 نگاهی دیگر به سخنان ابن تیمیه

فصل پنجم

وهابیت و تکفیر مسلمانان
 نقد نظریه وهابیت، در تکفیر مسلمانان
 ۱. تکفیر مسلمانان مخالف نص قرآن است
 ۲. تکفیر مسلمان مخالف سنت پیامبر (ص)
 ۳. تکفیر مسلمین خلاف سیره پیامبر (ص) است
 ۴. تکفیر مسلمانان مخالف روش صحابه
 ۵. تکفیر مسلمان مخالف نظریه علمای اهل سنت
 وهابیت خود گرفتار تکفیر تندروها
 بیانیه هیأت کبار علماء در محکومیت تکفیر
 حمله شدید پادشاه عربستان به شیوخ تکفیری وهابی
 مفتی اعظم عربستان عملیات انتحاری در عراق را محکوم کرد

فصل ششم

وهابیت واتهام بدعت به مسلمانان
 ۱۸- بدعت شمردن مراسم میلاد رسول (ص)
 ۱۹- مراسم سوگواری پیامبران و صالحان
 ۲۰- درود بر رسول (ص) قبل و بعد از اذان
 ۲۱- دعا در کنار قبر رسول (ص) به قصد اجابت
 ۲۲- اهداء ثواب نماز و قرآن به رسول (ص)
 ۲۳- گرفتن مجالس بزرگداشت برای مردگان
 ۲۴- اهداء ثواب نماز به اموات
 ۲۵- آغاز نمودن جلسات با آیات قرآن
 ۲۶- قرائت قرآن و دعاء، به صورت دسته جمعی
 ۲۷- گفتن صدق الله العظيم بعد از ختم قرآن
 ۲۸- دست کشیدن به پرده کعبه
 ۲۹- ذکر یا تسبیح
 ۳۰- جشن تولد نوزادان و سالگرد ازدواج
 نقد افکار وهابیت در بحث بدعت
 عدم درک معنای صحیح بدعت
 ارکان بدعت
 بدعت از منظر قرآن
 بدعت، در آینه روایات
 بدعت، در روایات شیعه
 آیا مراسم بزرگداشت بزرگان دین بدعت است؟
 مراسم بزرگداشت موالید پیامبران ریشه قرآنی دارد
 پاسخ نقضی به اعیاد ملی در عربستان

فصل هفتم

حرمت توسل به پیامبران و اولیاء
نقد افکار وهابیت در حوزه توسل
الف: توسل به پیامبران ریشه قرآنی دارد
ب: توسل به حضرت قبل از بعثت
ج: توسل به رسول (ص) بعد از بعثت

وهابیت از منظر عقل و شرع

دکتر سید محمد حسینی قزوینی

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)

الحمد لله رب العالمین

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين

مقدمه

اندیشمندان اهل سنت از دیر باز، نگاهی نقادانه به فرهنگ و معارف شیعی داشته‌اند، همواره پرسش‌ها و شبهاتی را مطرح می‌کردند که این رویکرد با ظهور وهابیت در شبه جزیره عربستان، روند فزاینده‌ای به خود گرفته به‌ویژه آن که پس از پیروزی انقلاب پرشکوه اسلامی ایران با روش‌های مدرن و با استفاده از رسانه‌های عمومی اینترنت و ماهواره در سطح وسیعی گسترش یافته است.

این تهاجم‌ها در سال‌های اخیر گسترش چشم‌گیری داشته به گونه‌ای که از مردم عادی تا استادان، دانش‌جویان و دانش‌آموزان و حتی روحانیان کاروان‌های حج را هم در بر گرفته است.

گرچه بیشتر این شبهات، افترا و دروغ و یا جهل و نادانی است، ولی این مسئله، مسئولیت استادان و دانش‌پژوهان را در پاسخ‌گویی نمی‌کاهد؛ چرا که مخالفان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هرگز تصور نمی‌کردند که ملت ایران بتوانند با پشتوانه فرهنگ غنی شیعه، این گونه به صحنه بیاید و با دست

(۵)

خالی، ولی با قلبی آکنده از ایمان و عشق به اسلام و تشیع، طومار حکومت تا دندان مسلح را - که از هر سو مورد حمایت‌های پی‌دریغ شرق و غرب قرار می‌گرفت - برای همیشه درهم بپیچد و به جای آن، حکومت اسلامی را بر پایه فقه شیعه تأسیس نماید.

دروغ پردازی‌های وهابیت نسبت به شیعه:

مخالفان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و طالبان زر و زور با گسترش فرهنگ

تشییع، موقعیت خود را در خطر می‌بینند. از این رو، با تألیف کتاب‌های ضدّ شیعی سراسر از تهمت و دروغ، سعی در مخدوش کردن چهره نورانی مذهب شیعه را در سطح جهانی دارند.

به نمونه‌هایی از سخنان بی‌پایه و هابیت توجه کنیم:

۱. ابن تیمیه نظریه پرداز برجسته وهابیت می‌نویسد:

الرافضة لم يدخلوا في الإسلام رغبة ولا رغبة، ولكن مقننا لأهل الإسلام^(۱)؛ هدف شیعیان از مسلمان شدن نابود کردن اسلام بوده است.

والیهود لا یرون علی النساء عدّة وكذلك الرافضة^(۲)؛ زنان شیعه همانند زنان یهود عده نگه نمی‌دارند.

والیهود يستحلّون أموال الناس کلّهم وكذلك الرافضة^(۳)؛ شیعیان همانند یهود اموال دیگران را بر خود حلام می‌شمرند.

(۱) منهاج السنّة، ج ۱، ص ۲۳.

(۲) همان، ص ۲۵.

(۳) همان، ص ۲۶.

(۶)

۲. ابراهیم سلیمان جبهان، نویسنده مصری می‌نویسد:

إنّ نکاح الأمّ عندهم هو من البر بالوالدین، وإنّهم من أعظم القریات^(۱)؛ شیعیان ازدواج با مادر را یک نوع نیکی به پدر و مادر می‌شمارند و از بزرگ‌ترین وسیله‌های تقرب به خداوند متعال می‌دانند.

۳. دکتر عبدالله محمد غریب دانشمند مصری در کتاب سراسر دروغ و تهمت خود «وجاء دور المجوسی» می‌نویسد:

إنّ الثّورة الخمینیة مجوسیة ولیست إسلامیة، أعجمیة ولیست عربیة، کسرویة ولیست محمدیة^(۲)؛ نهضت امام‌خامینی، یک نهضت مجوسی، عجمی و کسروی است، نه نهضت اسلامی، عربی و محمدی.

نعلم أنّ حکام طهران أشدّ خطرا علی الإسلام من الیهود، ولاننتظر خیرا منهم، وندرك جیدا أنّهم سیتعاونون مع الیهود فی حرب المسلمین^(۳)؛ می‌دانیم که خطر حاکمان تهران بر اسلام از خطر یهود بر اسلام، سخت‌تر است و از آنان هیچ امید خیری انتظار نمی‌رود و نیک می‌دانیم که آنان به‌زودی با یهود، هم‌داستان شده و به جنگ مسلمانان خواهند آمد!

۴. دکتر ناصر قفاری در رساله دکترای خود که اکنون کتاب درسی دانشگاه مدینه است، می‌نویسد:

(۱) تبید الطلام، ص ۲۲۳.

(۲) وجاء دور المجوسی، ص ۲۵۷.

(۳) همان، ص ۳۷۴.

(۷)

أدخل الخميني إسمه في أذان الصلوات، وقدم إسمه حتى على إسم النبيّ الكريم، فأذان الصلوات في إيران بعد استلام الخميني للحكم وفي كل جوامعها كما يلي: الله أكبر، الله أكبر، خميني رهبر، أي الخميني هو القائد، ثمّ أشهد أنّ محمداً رسول الله^(١)؛ امام خميني، نام خود را در اذان نمازها داخل کرده و حتی نام خود را بر نام پیامبر نیز مقدم نموده است. در ایران، اذان در نمازها بعد از اعلام امام خميني به عنوان حاکم ایران و حاکم همه جوامع مسلمانان چنین است: الله أكبر، الله أكبر، خميني رهبر يعني خميني پیشواي ماست، سپس می گویند: شهادت می دهم که محمد فرستاده خداست!

جای بسی شگفتی است کتاب‌هایی که بر ضدّ جنایات صهیونیسم در فلسطین اشغالی نوشته می‌شود، بسیار کمتر از کتاب‌هایی است که بر ضد شیعه تألیف می‌گردد.

۵. در حج سال ۱۳۸۱، ده میلیون و ۶۸۵ هزار جلد کتاب به ۲۰ زبان زنده دنیا که غالباً بر ضد شیعه بوده از سوی دولت سعودی در میان زائران خانه خدا، پخش شده است.^(۲)

چشم‌انداز مذهب شیعه:

یکی از انگیزه‌های تهاجم وسیع وهابیت بر ضدّ مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، به سبب ترس و وحشت آنان از گسترش این فرهنگ برخاسته از سنت

(۱) اصول مذهب الشیعة الإمامیة، ج ۳، ص ۱۳۹۲.
(۲) روزنامه عکاظ، به تاریخ ۸۱/۹/۱۱ به نقل از: مجله میقات، شماره ۴۳، ص ۱۹۸.
(۸)

راستین محمدی مطابق با قرآن در میان جوانان و دانشمندان تحصیل کرده است. برای روشن شدن مطلب به نمونه‌هایی از گرایش به مذهب شیعه اشاره می‌کنیم:

۱. دکتر عصام العماد، فارغ التحصیل دانشگاه «الإمام محمد بن سعود» در ریاض و شاگرد بن باز (مفتی اعظم سعودی) و امام جماعت و خطیب جمعه یکی از مساجد بزرگ صنعاء و از مبلغان وهابیت در یمن که کتابی نیز در اثبات کفر و شرك شیعه تحت عنوان «الصلة بين الإثنی عشریة و فرق الغلاة» نوشته و به دنبال تحقیق و بررسی، با فرهنگ نورانی تشیع آشنا شد و از فرقه وهابیت دست کشید و به مذهب شیعه مشرف گردید.

وی می‌نویسد:

«وکلّمنا نقرأ کتابات إخواننا الوهابیین نزداد یقیناً بأنّ المستقبل للمذهب الاثنی عشری؛ لأنهم یتابعون حركة الانتشار السریعة لهذا المذهب فی وسط الوهابیین و غیرهم من المسلمین»^(۱)؛ با مطالعه کتاب‌هایی که وهابیت در سال‌های اخیر نوشته‌اند، بر یقین ما افزوده می‌شود که تنها مذهب آینده، همان مذهب شیعه امامیه است؛ زیرا آنان دنبال انتشار و گسترش سریع این مذهب در جوامع وهابی و سایر مسلمانان می‌باشند.

سپس از قول شیخ عبد الله العنيمان استاد «الجامعة الإسلامية» در مدینه منوره نقل می‌کند:
 إن الوهابيين على يقين بأن المذهب (الاثنى عشر) هو الذى سوف

(۱) المنهج الجديد والصحيح فى الحوار مع الوهابيين، ص ۱۷۸.
 (۹)

يُجذبُ إليه كلُّ أهل السنّة وكلّ الوهابيين فى المستقبل القريب^(۱)؛ وهآبيان به يقين دریافت‌اند، تنها مذهبی که در آینده، اهل سنت و وهابیت را به سوی خود جذب خواهد کرد، همان مذهب شیعه امامی است.

۲. آقای شیخ ربیع بن محمد، از نویسندگان مشهور سعودی می‌نویسد:
 ومما زاد عجبى من هذا الأمر أن إخواناً لنا ومنهم أبناء أحد العلماء الكبار المشهورين فى مصر، ومنهم طلاب علم طالما جلسوا معنا فى حلقات العلم، ومنهم بعض الإخوان الذين كنا نحسن الظن بهم؛ سلكوا هذا الدرب، وهذا الاتجاه الجديد هو (التشيع)، وبطبيعة الحال أدركت منذ اللحظة الأولى أن هؤلاء الإخوة كغيرهم فى العالم الإسلامى بهرتهم أضواء الثورة الإيرانية^(۲)؛ آن چه باعث فزونی شگفتی من گردیده، این است که گروهی از برادران وهابی ما که برخی از فرزندان شخصیت‌های علمی در مصر هستند و برخی از دانش‌جویانی هستند که مدت‌ها در جلسات علمی ما شرکت می‌جستند و برخی از برادرانی که ما به آنان خوش‌بین بودیم، اخیراً به سراغ مکتب تشیع رفته‌اند.

(۱) همان.
 (۲) الشيعة الإمامية فى ميزان الإسلام، ص ۵.

(۱۰)

و چیزی که در همان آغاز توجه ما به خود جلب کرد این بود که تمامی این‌ها، تحت تأثیر درخشش نور انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته‌اند.

۳. شیخ محمد مغراوی نویسنده مشهور وهابی می‌گوید:
 بعد انتشار المذهب الاثنى عشرى فى مشرق العالم الإسلامى، فحفت على الشباب فى بلاد المغرب...^(۱)؛ باگسترش مذهب تشیع در میان جوان‌های مشرق زمین، بیم آن را دارم که این فرهنگ در میان جوان‌های مغرب زمین نیز گسترده شود.
 ۴. دکتر ناصر قفاری استاد دانشگاه‌های مدینه می‌نویسد:

وقد تشيع بسبب الجهود التى يبذلها شيوخ الإثني عشرية من شباب المسلمين، ومن يطالع كتاب عنوان المجد فى تاريخ البصرة ويجد يهوله الأمر حيث يجد قبائل بأكملها قد تشيعت^(۲)؛ اخیراً تعداد زیادی از اهل سنت به مذهب شیعه گرویده‌اند و اگر کسی کتاب «عنوان المجد فى تاريخ البصرة ونجد» را مطالعه کند به وحشت می‌افتد که چگونه برخی از قبایل عربی به صورت کامل، مذهب شیعه را پذیرفته‌اند.

۵. شیخ مجدی محمد علی محمد، نویسنده برجسته وهابی سخن جالبی

دارد. او می‌گوید:
 جاءني شاب من أهل السنة حيران، وسبب حيرته أنه قدامتت إليه أیدی الشيعة ... حتى
 ظن المسكين أنهم ملائكة الرحمة وفرسان الحق^(۳)؛ یکی از جوان‌های اهل سنت
 حیرت زده نزد من آمد وقتی که علت حیرت او را جوپا شدم، دریافتم که دست
 یکی از شیعیان به وی رسیده است و این جوان سنی تصور کرده است که

- (۱) من سب الصحابة ومعاوية فأمة هاوية، ص ۴.
 (۲) أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية، ج ۱، ص ۹.
 (۳) انتصار الحق، ص ۱۴ و ۱۱.

(۱۱)

شیعیان ملائکه رحمت و شیر بیشه حق می‌باشند.

نگاه اجمالی به محتویات کتاب

با توفیقات الهی و عنایت حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - ما در این کتاب تلاش
 کردیم حقایقی از مبانی فکری و اعتقادی فرقه وهابیت را از منابع معتبر تاریخی
 بررسی نموده و عملکرد آنان را در طول تاریخ که برخواسته از تفکر انحرافی
 آنهاست، در هفت فصل به نمایش بگذاریم.
 فصل اول: وهابیت عامل تفرقه میان امت‌ها؛
 فصل دوم: ریشه‌های تاریخی وهابیت؛
 فصل سوم: کارنامه عملی وهابیت؛
 فصل چهارم: وهابیت و خداشناسی؛
 فصل پنجم: وهابیت و تکفیر مسلمانان؛
 فصل ششم: وهابیت و اتهام بدعت به مسلمانان؛
 فصل هفتم: حرمت توسل به پیامبران و اولیاء،
 و در جلد دوم کتاب نیز به پاسخ دیگر شبهات اساسی وهابیت خواهیم پرداخت،
 مانند:

شبهات وهابیت در توسل به اولیای الهی؛
 زیارت قبور اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام؛
 بنای بر قبور و ساختن حرم ائمه علیهم‌السلام؛
 درخواست شفاعت از شفاعت گران الهی؛
 مقامات معنوی اولیای الهی؛
 بزرگداشت مراسم ولادت مردان خدا؛
 عزاداری امام حسین علیه‌السلام و دیگر اولیای الهی و

(۱۲)

فصل اول

وہابیت عامل تفرقه میان امت‌ها

امت اسلامی با همه اختلافات فکری که در گرایش‌های مذہبی داشت، با الہام از رهنمودهای حیات‌بخش اسلام توانسته بود پیوند اخوت در میان خود ایجاد نماید و در پرتو کلمہ توحید و توحید کلمہ در برابر تہاجم سنگین دشمنان قسیم خورده اسلام استوار بماند، ولی با کمال تأسف با پایہ‌ریزی میانی فکری وہابیت در قرن ہفتم و ہشتم، این وحدت درہم شکستہ شد و با اتہام نادرست بدعت و شرک بہ مسلمانان، ضربہ‌های جبران ناپذیری بہ صفوف ہم پیوستہ آنان وارد ساخت و با نابودی آثار بزرگان دین و ممانعت از شعائر اسلامی و جلوگیری از توجہ مردم بہ انبیا و اولیای الہی، اہداف شوم دشمنان دیرینہ اسلام را عملی ساخت.

ابن تیمیہ و شکاف میان امت اسلامی:

پیشرفت اسلام در اروپا و شکست آندلس برای غرب صلیبی، بسیار تلخ و ناگوار بود. از این رو، در اندیشہ انتقام بود تا این کہ در سال‌های پایانی قرن پنجم، پاپ، رہبر کاتولیک‌ها در شہر روم، با فرمان حملہ بہ فلسطین، قبلہ اول مسلمانان، صدها ہزار مسیحی برافروختہ از کینہ دیرینہ صلیبی

(۱۳)

را بر ضد توحید از اروپا بہ راہ انداخت، تا قدس را قتلگاہ مسلمانان سازند و بہ دنبال آن جنگ‌های مشہور صلیبی کہ حدود ۲۰۰ سال (۴۸۹ - ۶۹۰) بہ طول انجامید و میلیون‌ها کشتہ و مجروح برجای گذاشت، آغاز گشت. در آن زمانی کہ مصر و شام با صلیبیان درگیر بودند، امت اسلامی با طوفان سہمگین‌تری، یعنی حملہ مغولان بہ رہبری چنگیز، مواجہ گردید کہ آثار ارزشمند اسلامی را نابود و یا غارت کردند. پنجہ سال بعد از آن (۶۵۶ ق.) بہ دستور ہولاکو، نوادہ چنگیز، بغداد بہ خاک و خون کشیدہ شد و طومار خلافت عباسی درہم پیچیدہ شد. سپس بر سر حلب و موصل (۶۵۷ - ۶۶۰ ق.) همان بلا آمد کہ بر بغداد گذشت. ابن اثیر، مورخ مشہور می‌نویسد: «... مصایب واردہ بر مسلمانان از سوی مغول آنچنان سہمگین بود کہ مرا یارای نوشتن آن نیست و ای کاش مادر مرا نمی‌زایید و ای کاش پیش از حادثہ مردہ بودم و شاہد این فاجعہ نبودم»^(۱). گفتنی است در طول سلطہ مغول فرستادگان سلاطین ہموارہ می‌کوشیدند تا با جلب نظر مغولان و ہمدستی آنان، امت اسلامی را از دو سو تار و مار کنند. افزون بر این، مادر و ہمسر ہولاکو مسیحی بودند و سردار بزرگش، کیتوبوقا، در شامات نیز مسیحی بود. ہم چنین اباقاخان، (۶۶۳ - ۶۸۰) فرزند ہولاکو با دختر امپراتور روم

(۱) ابن اثیر می‌نویسد: «ذکر خروج التتر إلى بلاد الإسلام: لقد بَقیتُ عدةً سنین معرُضا عن ذکر هذه الحادثة، استعظاما لها کارها لذكرها فأنا أقدم إليه [رجلا] وأوءخر أخرى، فمن الذي يسهّل عليه أن يكتب نعي الإسلام والمسلمين ومن الذي يهون عليه ذكر ذلك، فيألت أمي لمرتلدني وبألتني مت قبل هذا وكنت نسيا منسيا». الكامل في التاريخ، ج ۱۲، ص ۲۵۸.

(۱۴)

شرقی ازدواج کرد و با پاپ و سلاطین فرانسه و انگلیس بر ضد مسلمانان متحد شد و به مصر و شام لشکر کشید. ناگوارتر از همه، ارغون نوه هولاکو (۶۸۳ - ۶۹۰) به وسوسه وزیر یهودی‌اش سعد الدوله ابهری در اندیشه تسخیر مکه و تبدیل آن به بت خانه افتاد و مقدمات این دسیسه را نیز فراهم ساخت که خوشبختانه با بیماری ارغون و قتل سعد الدوله، آن فتنه بزرگ عملی نشد^(۱). در چنین زمان حساسی که کشورهای اسلامی در تب و تاب درگیری‌های ویرانگر می‌سوخت و مسلمانان مورد حمله‌های ناجوانمردانه شرق و غرب قرار گرفته بودند، ابن تیمیه نظریه‌پرداز وهابیت به نشر افکار خود پرداخت و شکاف تازه‌ای در امت اسلامی ایجاد کرد.

محمد بن عبد الوهّاب و ضربه بر وحدت اسلامی:

«محمد بن عبد الوهّاب» بنیان‌گذار و مروج افکار وهابیت در قرن دوازدهم، مسلمانان را به جرم توسل به انبیا و اولیای الهی، مشرک قلمداد کرد و فتوا به تکفیر آنان داد و خونشان را حلال و کشتن آنان را جایز و اموال آنان را جزء غنایم جنگی به حساب آورد که در نتیجه این فتوا، هزاران مسلمان بی‌گناه به خاک و خون کشیده شدند. آری، طرح مجدد افکار ابن تیمیه به وسیله «محمد بن عبد الوهّاب» در

(۱) برای آگاهی بیشتر، رک: وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی، تألیف دانشمند فرزانه و فقیه توانا حضرت آیه الله العظمی سبحانی، ص ۲۱ و ۲۴. و برای آگاهی از جنایات مغول و روابط آنان با صلیبیان بر ضد اسلام، رک: عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۱۹۷، ۲۲۶ و ۱۹۱ به بعد.

(۱۵)

بدترین شرایط تاریخی و اوضاع بسیار نامناسب سیاسی صورت گرفت؛ چرا که امت اسلام از چهار سو مورد تهاجم شدید استعمارگران صلیبی قرار داشت و جامعه اسلامی بیش از هر زمان دیگری نیاز به وحدت کلمه داشت. انگلیسی‌ها بخش عظیمی از هند را با زور و تزویر از چنگ مسلمانان خارج ساخته و با پایان دادن به شوکت امپراتوری مسلمانان تیموری، خواب تسخیر پنجاب، کابل و سواحل خلیج فارس را می‌دیدند و لشگر آنان گام به گام به سمت جنوب و غرب ایران پیشروی می‌کرد. فرانسوی‌ها به رهبری ناپلئون، مصر، سوریه و فلسطین را با قوه قهریه اشغال

کرده و در حالی که به امپراتوری مسلمانان عثمانی چنگ و دندان نشان می‌دادند، در اندیشه نفوذ به هند بودند. روس‌های تزاری که مدعی جانشینی سزارهای مسیحی روم شرقی بودند، با حملات مکرر به ایران و عثمانی، می‌کوشیدند تا قلمرو حکومت خویش را از یک سو تا قسطنطنیه و فلسطین و از سوی دیگر تا خلیج فارس گسترش دهند و بدین منظور اشغال نظامی متصرفات ایران و عثمانی در اروپا و قفقاز را در صدر برنامه‌های خود قرار داده بودند. حتی آمریکایی‌ها نیز چشم طمع به کشورهای اسلامی شمال آفریقا دوخته و با گلوله باران شهرهای لیبی و الجزایر، سعی در رخنه و نفوذ به جهان اسلام داشتند، جنگ اتریش و عثمانی بر سر صربستان و همکاری ناوگان جنگی هلند با انگلیسی‌ها در محاصره نظامی پایتخت الجزایر نیز در همین دوران بحرانی صورت پذیرفت^(۱).

(۱) همان.

(۱۶)

مفتیان سعودی، زمینه ساز تفرقه: امروز که دشمنان قسم خورده اسلام از مسیحیت، یهود، آمریکا و صهیونیسم، کمر به نابودی اسلام و ملت مسلمان بسته‌اند و اساسی‌ترین طرح هائینگتون، مغز متفکر کاخ سفید و دکتر مایکل، نظریه پرداز سازمان سیا، ایجاد تفرقه میان مسلمانان می‌باشد، می‌بینیم که مفتیان سعودی عملاً در خدمت بیگانگان قرار گرفته‌اند و با صدور فتاوی نادرست و مبتنی بر موهومات و تخیلات، راه هرگونه وحدت میان امت اسلامی را مسدود کرده و زمینه تفرقه در میان مسلمانان را بیش از پیش فراهم می‌سازند.

بن باز و عدم امکان تقرب:

از مفتی اعظم عربستان، شیخ عبد العزیز بن باز استفتا شده: «با توجه به آگاهی شما از گذشته شیعیان، نظرتان در باره تقرب میان شیعه و اهل سنت چیست؟^(۱)» در پاسخ گفته است: التقرب بین الرافضة و بین اهل السنة غیر ممکن؛ لأنّ العقیده مختلفه ... فلا يمكن الجمع بينهما، كما أنه لا يمكن الجمع بين

(۱) «من خلال معرفة سماحتكم بتاريخ الرافضة، ما هو موقفكم من مبدأ التقرب بين أهل السنة وبينهم؟»

(۱۷)

اليهود والنصارى والوثنيين وأهل السنة، فكذلك لا يمكن التقرب بين الرافضة وبين أهل السنة؛ لاختلاف العقيدة التي أوضاعها^(۱)؛ تقرب میان شیعه و اهل سنت ممکن نیست؛ زیرا عقاید این دو با هم دیگر سازگاری ندارد و هم‌بستگی میان آنان امکان‌پذیر نیست. همان‌گونه که نمی‌شود یهود، نصاری و بت‌پرستان را با اهل

سنت در يك جا جمع كرد و تقريب ايجاد كرد؛ هم‌چنين به سبب اختلاف اعتقادی كه میان شیعه و اهل سنت هست، تقرب میان آنان امکان‌پذیر نیست. هم‌چنین در كتاب مسأله التقرب^(۲) كه با حمایت حاکمان مکه و مدینه در همین سال‌های اخیر منتشر شد، نخستین پیش شرط وحدت و تقرب با شیعه را اثبات مسلمان بودن شیعه دانسته‌اند.

آمریکا، یهود و شیعه دشمن مشترك اهل سنت: عبدالعزیز قارئ از علمای بزرگ مدینه منوره، طی مصاحبه‌ای گفت: نحن الآن في زمن عصيب طوقنا العدو المشترك وهو ذو ثلاث شعب: اليهود، وأمريكا، والروافض، وهذا العدو نبت من أحداث العراق الجسام وما وقع في لبنان أنه يستهدف أهل السنة جميعا على اختلاف مذاهبهم فهل يصح أن نتشاجر نحن أهل الدائرة الواحدة المستهدفة دائرة أهل السنة والجماعة، ألا يجب أن نتكاتف ضد الأخطار التي تتهددنا جميعاً؟
... إن من يقول إن أهل السنة والجماعة مذهب واحد يلزمه أن

(۱) مجموع فتاوا و مقالات بن باز، ج ۵، ص ۱۵۶.
(۲) برای آگاهی بیشتر، ر. ک: مسأله التقرب بين أهل السنة والشيعة، ج ۲، ص ۲۵۳، (چاپ پنجم).
(۱۸)

يخرج هذه المذاهب الأربعة من دائرة أهل السنة والجماعة، وهم فعلاً يعتقدون ذلك ويعتبرون تعدد هذه المذاهب الفقهيّة مظهر انحراف^(۱)؛ ما امروز در برابر دشمن مشتركی قرار داریم كه دارای سه زاویه می‌باشد: آمریکا، یهود و روافض (شیعه) و حوادث عراق و لبنان ثابت كرد كه هدف اصلی این دشمنان، اهل سنت و جماعت هستند و ما باید در برابر این دشمنان متحد باشیم. تا آنجا كه می‌گوید: کسانی كه بر این باورند كه اهل سنت دارای يك مذهب هستند باید تلاش كنند اعتقاد به مذاهب چهارگانه را از محدوده اهل سنت و جماعت خارج كنند؛ وگرنه این مذاهب چهارگانه فقهی، وسیله انحراف جامعه خواهد بود.

مراجع عظام تقلید و تفکر انحرافی وهابیت

آن چه كه هر انسان مسلمان و آزاده را آزار می‌دهد، فتواهای مخالف شرع و عقل است و صاحبان این فتاوا نمی‌دانند كه خواسته یا ناخواسته در خدمت کسانی هستند كه با ايجاد تفرقه میان مسلمانان هدفی جز نابودی اسلام ندارند.

نظر امام خمینی قدس سره :

امام خمینی قدس سره می‌فرماید: مگر مسلمانان نمی‌بینند كه امروز مراكز وهابیت در جهان به كانون های فتنه و

جاسوسی مبدل شده‌اند که از يك طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، ... و اسلام آمریکایی را ترویج میکنند و

(۱) جريدة الرسالة الجمعة، ۷ رجب ۱۴۳۶ هـ . الموافق ۱۲ أغسطس ۲۰۰۵ م.
(۱۹)

از طرف دیگر سر بر آستان سرور خویش آمریکای جهان خوار میگذارند^(۱). و در وصیتنامه سیاسی الهی خود می‌نویسند:
و می‌بینیم که ملك فهد هر سال مقدار زیادی از ثروت‌های بی‌پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محال تبلیغات مذهب ضد قرآنی می‌کند و وهابیت، این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می‌کند؛ و مردم و ملت‌های غافل را سوق به سوی ابرقدرت‌ها می‌دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره‌برداری می‌کند^(۲).

نظر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی قدس سره :

حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی فرمودند:
برای همه آگاهان روشن است که وهابیت، که به اتفاق همه گروه‌های مسلمین، از اسلام خارج است و مولود کفر و یهود می‌باشد، هیچ فلسفه وجودی به جز مخالفت با اسلام و قرآن و ایجاد تفرقه میان مسلمین ندارد. این گروه نه تنها به دنبال هدم مظاهر مقدس شیعه، بلکه در صدد از بین بردن همه آثار و مقدسات اسلامی، از جمله مرقد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ و روزی قرآن و کعبه مقدسه را نشانه خواهند رفت^(۳).

(۱) صحیفه امام ج ۲۱ ص ۸۰، پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد کشتار مکه.
(۲) وصیت نامه سیاسی و الهی امام خمینی، ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ - ۱ جمادی الاولی ۱۴۰۳
(۳) پیام معظم له به مناسبت تخریب مجدد حرمین شریفین عسکرین علیهما السلام، ۸۶/۳/۲۳.
(۲۰)

نظر مقام معظم رهبری:

مقام معظم رهبری می فرماید:
از اول، وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی - مثل اسرائیل - در بین جامعه‌ی مسلمان‌ها به وجود آوردند. همچنان که اسرائیل را برای این‌که پایگاهی علیه اسلام درست کنند، به وجود آوردند، حکومت وهابیت و این روءسای نجد را به وجود آوردند تا داخل جامعه‌ی اسلامی، مرکز امنی داشته باشند که به خودشان وابسته باشید و می‌بینید هم که وابسته‌اند. الان این سلاطینی که در بقعة الاسلام وهابی هستند، از این که به وابستگی و

رفاقت و طرفداری خودشان از سیاست‌های دشمنان اسلام - یعنی آمریکا - تصریح کنند، ابایی ندارند و آن را پوشیده نمی‌دارند^(۱).

نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

آیت الله العظمی مکارم شیرازی فرمودند: دشمنان اسلام، وهابیون را برای تفرقه افکنی و سوء استفاده از مسلمانان در منطقه بسیج کردند^(۲). پیدایش فرقه وهابیت یکی از مشکلات و چالش‌های بزرگی است که دین مبین اسلام در طول تاریخ خود با آن روبرو شده و به وسیله

(۱) پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری [farsi.khamenei.ir](http://www.farsi.khamenei.ir).
(۲) سایت: <http://www.salaf.blogfa.com/post.aspx?i=6>. به نقل از خبرگزاری ایرنا، دوشنبه پنجم آذر ۱۳۸۶.
(۲۱)

آن عقب افتاده است^(۱).

نظر حضرت آیه الله العظمی صافی:

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی می‌نویسد: هنگامی که کتاب العواصم من القواصم را خواندم، از تلاش نویسنده آن برای تفرقه میان مسلمانان شگفت زده شدم و به حق سوگند، به ذهنم خطور نمی‌کرد که در عصر حاضر يك مسلمانانی برای دور کردن مسلمانان از هم‌دیگر و ایجاد اختلاف میان آنان این چنین کوشش کند و همه مصلحان و منادیان وحدت را به نادانی و دروغ‌گویی و نفاق و حيله، متهم سازد، بالاترین مصیبت این‌جاست که این کتاب توسط دانشگاه بزرگ مدینه منوره چاپ و منتشر شده است. آری، مادامی که کتاب‌هایی همانند الخطوط العریضة، الشیعة والسنة و العواصم من القواصم، به وسیله دانشگاه اسلامی مدینه منوره چاپ و منتشر می‌شود و عداوت و دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را آشکار نموده و حقایق تاریخی را انکار کرده و هرگونه وحدت میان مسلمانان را زیر سؤال برده و با منادیان

(۱) بیانات معظم له در ابتدای درس خارج به مناسبت سال روز تخریب قبور ائمه بقیع، هشتم شوال ۱۴۲۷، دهم آبان ۱۳۸۵.
(۲۲)

وحدت به مخالفت برخاسته، چگونه می‌شود به تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمین دست یافت؟^(۱) همچنین در دیدار اعضای ستاد بازسازی عتبات عالیات، فرمودند: وهابیان نه تنها با اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام بلکه با شخص رسول‌الله

صلی‌الله‌علیه‌وآله دشمنی دارند و در صدد از بین بردن نام و تاریخ اسلام برآمده‌اند. یاد و نام ائمه اطهار علیهم‌السلام از بین رفتنی نیست و آن چیزی که به زودی خاموش می‌شود، فتنه وهابیت در جهان است و تنها جنایت‌های آن‌هاست که در تاریخ باقی می‌ماند^(۱). پیرای این که روشن شود که تفکر وهابیت در ایجاد تفرقه مخالف قرآن و سنت می‌باشد، نخست موضوع وحدت از منظر قرآن و سنت را بحث می‌کنیم و آن گاه به عوامل تفرقه و نتایج شوم آن خواهیم پرداخت.

ارزش و جایگاه وحدت از منظر قرآن و سنت

۱. وحدت، رمز پیروزی ملت‌ها:

شکی نیست که یکی از عوامل پیشرفت ملت‌ها و رمز پیروزی آنان، پیوند و اتحاد بوده است. همان گونه که با اتحاد قطرات آب، مخزن بزرگ سد، تشکیل و پیاپیوستن جوی‌های کوچک به هم‌دیگر رودخانه‌های عظیم ایجاد می‌شود، با اتحاد انسان‌ها نیز صفوف بزرگی تشکیل می‌شود که دشمن با نگاهی به وحشت افتاده و فکر تجاوز به آنان را برای همیشه

(۱) برای آگاهی بیشتر، ر. ک: آیه الله العظمی صافی گلپایگانی، صوت الحق، ص ۱۷.

(۲) سایت موعظه آموزش مذاهب اسلامی، www.mazaheb.com، خبرگزاری فارس، www.farsnews.net (۲۳)

از سر بیرون می‌کند: «... تَرْهَبُونَ يَهْ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^(۱)؛ ... تا به وسیله فراهم ساختن امکانات، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید. قرآن مجید، ملل اسلامی را به سوی یگانه عامل وحدت، تمسک به حبل‌الله دعوت می‌کند و از هرگونه تفرقه برحذر می‌دارد: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۲)؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید. تمام مسلمانان را امت واحد و دارای هدف واحد و خدای واحد می‌داند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَجِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^(۳)؛ قطعاً این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف) و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید!

قرآن، امت اسلامی را با هم برادر به حساب آورده و انتظار دارد که روابط میان آنان همانند روابط دو برادر با یک‌دیگر صمیمانه باشد و در صورت بروز کوچک‌ترین اختلاف، دستور صلح و آشتی می‌دهد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^(۴)؛ مومنان برادر یک‌دیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

۲. تفرقه بدترین عذاب آسمانی:

- (۱) انفال (۸) آیه ۶۰.
 (۲) آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.
 (۳) انبیاء (۲۱) آیه ۹۲.
 (۴) حجرات (۴۹) آیه ۱۰.

(۲۴)

از سویی دیگر، خداوند، اختلاف و پراکندگی و به جان هم افتادن را یکی از بدترین عذاب‌ها به‌شمار می‌آورد: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ قَوْفِكُمْ أَوْ مِّنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْسِكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»^(۱)؛ بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد، یا شما را گروه گروه به جان هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند. ابن اثیر می‌گوید: «مراد از «شِيعًا» همان تفرقه میان امت اسلامی است»^(۲). و به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد که با افرادی که دچار تفرقه شده و در اختلاف خود اصرار می‌ورزند، رابطه نداشته باشد: «إِنَّ الَّذِينَ قَرَّوْا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^(۳)؛ کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه‌ای با آنها نداری! سر و کار آنها تنها با خداست سپس خدا آنها را از آن چه انجام می‌دادند، باخبر می‌کند. او به مسلمان‌ها فرمان می‌دهد که همانند مشرکانی که دچار تفرقه شده و به اختلاف خود می‌بالند، نباشند: «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ قَرَّوْا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ قَرْحُونَ»^(۴)؛ نباشید از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند! و (عجب این‌که) هر گروهی به آنچه نزد آنهاست (دل‌بسته و)

- (۱) انعام (۸) آیه ۶۵.
 (۲) النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۵۲۰.
 (۳) انعام (۸) آیه ۱۵۹.
 (۴) روم (۳۰) آیه ۳۲.

(۲۵)

خوش‌حالند!

۲. نگرانی رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله از اختلاف امت:
 هرگونه اختلاف میان امت اسلامی موجب نگرانی حضرت بود؛ سیوطی و دیگران آورده‌اند: مردی به نام «شاس بن قیس» که پرورش یافته دوران جاهلیت بود و کینه و حسد مسلمانان در سینه‌اش شعله می‌کشید، یک نفر جوان یهودی را تحریک کرد که میان دوقبیله بزرگ اسلامی اوس و خزرج، اختلاف ایجاد کند. این یهودی جنگ‌ها و درگیری‌های زمان جاهلیت را برای افراد دو قبیله یادآور شد و آتش فتنه را روشن ساخت به طوری که آنان شمشیر به دست گرفته و در

برابر هم صف‌آرایی کردند.
رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله از این قضیه مطلع شد، به همراه تعدادی از مهاجران و انصار در محل درگیری حاضر شد و فرمود:
یا معشر المسلمین، الله الله، ابدعوی الجاهلیة وأنا بین أظهرکم؟ بعد إذ هداکم الله إلى الإسلام وأکرکم به، وقطع به عنکم أمر الجاهلیة، وأستنقذکم به من الکفر، وآلف به بینکم، ترجعون إلى ما کنتم علیه کفارا؛ ای مسلمانان، آیا خدا را فراموش کرده‌اید و شعار جاهلیت سر می‌دهید با این که هنوز در میان شما حضور دارم. پس از آن که خداوند شما را به نور اسلام هدایت کرد و به شما ارزش داد و فتنه‌های دوران جاهلیت را ریشه‌کن ساخت و از کفر، رهایی بخشید و میان شما الفت و برادری برقرار کرد، شما دوباره می‌خواهید به دوران کفر جاهلی برگردید؟
(۲۶)

در اثر سخنان رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله متوجه شدند که این فتنه، توطئه شیطانی است، از این کار خویش پشیمان شده و سلاح‌ها را به زمین گذاشتند و در حالی که اشک از دیدگانشان جاری بود، دست در گردن هم انداختند و هم‌دیگر را غرق بوسه ساخته و در معیت رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله به طرف منازل خود بازگشتند^(۱).

۴. دعوت به اختلاف، از آثار شوم جاهلیت:

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بنی المصطلق، میان مردی از انصار و مهاجر اختلاف افتاد، مرد انصاری فریاد برآورد و قبیله خود را به کمک خواست و مرد مهاجر نیز با فریاد خود مهاجران را به استمداد طلبید، وقتی این سخن به گوش پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید، فرمود:
این سخن زشت و قبیح را کنار بگذارید، چون این رفتار دوران جاهلیت می‌باشد و خداوند متعال، مؤمنان را برادر یک‌دیگر قرار داده و از یک حزب و یک گروه به حساب آورده، تمام فریاد خواهی‌ها در هر زمان و مکان، باید به صلاح اسلام و مسلمانان صورت گیرد، نه این که به صلاح یک دسته و به ضرر دسته دیگر انجام پذیرد و پس از این، هر کس چنین شعار جاهلی سر دهد،

(۱) «فَعَرَفَ الْقَوْمَ أَنَّهَا نِزْغَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَكَيِّدٌ مِنْ عَدُوِّهِمْ لَهُمْ فَأَلْفَوْا السَّلَاحَ وَبَكَوْا وَعَانَقَ الرَّجَالُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ثُمَّ انْصَرَفُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَامِعِينَ مَطِيعِينَ قَدْ أَطْفَأَ اللَّهُ عَنْهُمْ كَيْدَ عَدُوِّ اللَّهِ شَاسًا». در المنثور، ج ۲، ص ۵۷؛ جامع البيان، ج ۴، ص ۲۲؛ فتح القدير، ج ۱، ص ۳۶۸؛ تفسير آلوسی، ج ۴، ص ۱۴ و أسد الغابه، ج ۱، ص ۱۴۹.
(۲۷)

مورد نکوهش قرار گرفته و تعزیر خواهد شد^(۱).

علی (ع) بزرگ منادی و عامل وحدت

علی علیه‌السلام پس از رحلت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله خلافت و امامت را حق مسلم خویش می‌دانست و معتقد بود که ربایندگان خلافت، در حق او

جفا کرده‌اند: «ما زلت مظلوما منذ قبض الله نبيّه صلى الله عليه وآله»^(۲). او برای اثبات حقانیت خود از هیچ کوششی دریغ ننمود و برای رسیدن به حق مسلم خود از همه یاری طلبید^(۳)، حتی همسر خود را سوار بر

(۱) «دعوها فإنها منتنة... یعنی آنها کلمه خبیثه، لأنها من دعوى الجاهلیة واللّه سبحانه جعل المؤمنین إخوة وصیرهم حزبا واحدا، فینبغی أن تكون الدعوة فی کل مکان وزمان لصالح الإسلام والمسلمین عامة لا لصالح قوم ضد الآخرين، فمن دعا فی الإسلام بدعوى الجاهلیة یعزر». سیره نبویه، ج ۳، ص ۳۰۲، غزوه بنی المصطلق و مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۹۳، رسائل و مقالات، ج ۱، ص ۴۳۱.

(۲) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۸۳، الشافی فی الإمامه، ج ۳، ص ۱۱۰. رك: الامامة والسیاسة، تحقیق الشیری، ج ۱ ص ۶۸، تحقیق الزینی، ج ۱، ص ۴۹ و یحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۶۲۸.

(۳) ابن قتیبه دینوری نقل می‌کند: علی علیه السلام در همان روزهای اول رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و نشستن ابوبکر بر مسند خلافت مهاجران را مورد خطاب قرار داد و حقانیت خود را برای آنان بازگو کرد و شایستگی خود را برای مسند خلافت مطرح نمود. سخنان حضرت آن چنان در مخاطبان تأثیر گذاشت که بشیر بن سعد گفت: یا علی! اگر انصار پیش از بیعت با ابوبکر این سخن تو را می‌شنید، حتی دو نفر در حقانیت تو اختلاف نمی‌کرد.

مشروح سخنان حضرت ابن جنین است: «اللّه الله یا معشر المهاجرین! لاتخرجوا سلطان محمد فی العرب عن داره وقعر بینه، إلی دورکم وقعور بیوتکم، ولا تدفعوا أهله عن مقامه فی الناس وحقه، فوالله یا معشر المهاجرین، لنحن أحق الناس به. لأننا أهل البيت، ونحن أحق بهذا الأمر منکم ما کان فینا القارئ لکتاب الله، الفقیه فی دین الله، العالم بسین رسول الله، المضطلع بأمر الرعیة، المدافع عنهم الأمور السیئة، القاسم بینهم بالسویة، واللّه إنه لفینا، فلا تتبعوا الهوی فتصلوا عن سبیل الله، فتزدادوا من الحق بعدا».

بشیر بن سعد الأنصاری گفت: «لو کان هذا الکلام سمعته الأنصار منک یا علی قبل بیعتها لأبی بکر، ما اختلف علیک اثنان». الامامة والسیاسة، تحقیق الزینی، ج ۱، ص ۱۹.

(۲۸)

مرکبی نموده و به در خانه مهاجران رفت و از آنان استمداد نمود^(۱) ولی متأسفانه به ندای حضرت پاسخ مثبت ندادند و حضرت جز اهل بیت خویش، کمک و یآوری نداشت و مصلحت ندید که آنان را در مقابل شمشیر مخالفان قرار دهد^(۲). علی علیه السلام چشم خود را در حالی که پر از خار بود فرو بست و با استخوانی مانده در گلو، جام تلخ خانه‌نشینی را نوشید^(۳).

(۱) ابن قتیبه می‌گوید: «وخرج علی - کرم الله وجهه - یحمل فاطمة بنت رسول الله [صلی الله علیه وآله وسلم] علی دابة لیلأ فی مجالس الأنصار تسألهم النصره، فکانوا یقولون: یا بنت رسول الله! قدمضت بیعتنا لهذا الرجل ولو أن زوجک وابن عمک سبق إلینا قبل أبی بکر ما عدلنا به».

فیعول علی - کرم الله وجهه - : أفكنت أدع رسول الله [صلی الله علیه وآله وسلم] فی بینه لم أدفنه، وأخرج أنزع الناس سلطانه؟ فقالت فاطمة: ما صنع أبو الحسن إلا ما کان ینبغی له، ولقد صنعوا ما لله حسیبهم وطالبهم». الامامة والسیاسة، تحقیق الزینی، ج ۱، ص ۱۹.

(۲) علی علیه السلام در خطبه ۲۱۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضِنْتُ يَهُمُ عَنِ الْمَوْتِ»؛ پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله و بی‌وفایی باران به اطراف خود نگاه کرده یآوری جز اهل بیت خود ندیدم که اگر یاری کنند، کشته خواهند شد و به مرگ آنان رضایت ندادم.

(۳) مولا علی علیه السلام فرمود: «وَأَغْضَيْتُ عَلَيَّ الْفَدَى وَ شَرِبْتُ عَلَيَّ الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَيَّ

أَخَذَ الْكَظْمَ وَعَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلْقَمِ؛ چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم و با گلویی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود، جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش فرو بردم و بر نوشیدن جام تلخ‌تر از گیاه حنظل، شکیبایی نمودم». نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷.
(۲۹)

آری، امیر مومنان علیه‌السلام همین که احساس کرد زمینه برای احقاق حق مسلمش فراهم نیست و قیام او جز تفرقه میان امت اسلامی حاصل دیگری ندارد^(۱) سخت‌ترین مصیبت‌ها را که به مانند تحمل خار در چشم بود و جانکاه‌ترین دوران را که به منزله استخوان در گلو بود، سپری نمود^(۲)، ولی حاضر نشد وحدت و انسجام جامعه اسلامی پاشیده شود و حاصل تلاش بیست و سه ساله پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط منافقان و از دین برگشتگان و سیلی خوردگان از اسلام، از بین برود؛ بلکه در هر موردی که تشخیص می‌داد ره‌نمودهای او به صلاح اسلام و جامعه اسلامی است از هر گونه مساعدت مضایقه نکرد^(۳).

(۱) علی علیه‌السلام فرمود: «وَأَيُّمَ اللَّهِ لَوْلَا مَخَافَةُ الْفِرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ ... لَكُنَّا عَلَى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ؛ اگر ترس تفرقه میان مردم نبود با هیئت حاکمه طور دیگر برخورد می‌کردم». ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۷ و مفید ارشاد، ج ۱، ص ۲۴۵.
(۲) حضرت در خطبه سوم نهج البلاغه می‌فرماید: «صَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَى أَرَى تَرَاثِي نَهْبًا»؛ صبر پیشه کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلویم بود و می‌نگریستم که چگونه حق و میراث مرا به غارت می‌پزند.
(۳) نهج البلاغه، نامه ۶۲: «حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْأِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَيَّ مَحْقٍ دِينَ مُحَمَّدٍ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْأِسْلَامَ وَآهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثُلْمًا أَوْ هَدْمًا... فَتَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَعْدَاثِ حَتَّى زَاحَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَأَطْمَأَنَّ الدِّينَ وَتَنَهَنَهُ؛ تا آن‌جا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرف‌دارانش را باری نکنم، رخنه‌ای در آن ببینم یا شاهد نابودی آن باشم... پس در میان آن آشوب و غوغا بپاخاستم تا آن که باطل از میان رفت و دین استقرار یافته، آرام شد».
(۳۰)

علی علیه‌السلام با این که در باره خلیفه اول و دوم نظریه مثبتی نداشت و بنا به نقل صحیح مسلم که معتبرترین و صحیح‌ترین کتاب اهل سنت بعد از قرآن است؛ علی علیه‌السلام معتقد بودند که آن دو دروغ‌گو، فریب‌کار و خائن هستند^(۱). ولی وجود این اعتقاد هم باعث نشد که حضرت بدون داشتن نیروی کافی در برابر آنان بایستد و موجب ضعف و تباهی امت اسلامی شود.

آثار شوم اختلاف از دیدگاه علی علیه‌السلام

۱. عامل انحراف فکری:
علی علیه‌السلام بر این باور بود که «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ»^(۲)؛ انسان در محیط آرام می‌تواند نظریه درست ارائه دهد ولی در جو آکنده از برخورد و

(۱) بنا به نقل مسلم، عمر بن خطاب خلیفه دوم، جناب عباس و حضرت علی علیه السلام را خطاب کرده و می‌گوید: «فَلَمَّا تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ [صلى الله عليه وآله] قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ... فَأَيْتَمَاهُ كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا... ثُمَّ تُوْفِيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَوَلِيَّ أَبِيبَكْرٍ فَأَيْتَمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا... ؛ پس از رحلت رسول گرامی [صلى الله عليه وآله] که ابوبکر گفت خلیفه پیامبر است نظر شما دو نفر این بود که وی دروغ‌گو، گنه‌کار، فریب‌کار و خائن هست و هم چنین پس از فوت ابوبکر، من (عمر) گفتم که خلیفه پیامبر و ابوبکر هستم، شما مرا نیز دروغ‌گو، گنه‌کار، فریب‌کار و خائن دانستید. صحیح مسلم، ج ۵ ص ۱۵۲، ح ۴۴۶۸، کتاب الجهاد، باب ۱۵، حکم الفیء، (۲) نهج البلاغه، حکمت ۲۱۵.

(۳۱)

اختلاف، دچار انحراف و کج فکری می‌شود.

۲. نشانه بطلان قطعی یکی از دو طرف:
علی علیه السلام معتقد بود که دچار اختلاف شدن همان پیمودن راه باطل بیش نیست و می‌فرمود:
مَا اخْتَلَفَ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً^(۱)؛ اگر دو نظریه در برابر هم قرار گرفت، قطعاً یکی از آن دو باطل است.
یعنی همواره حق در برابر باطل است و این دو هرگز با هم جمع نمی‌شوند.

۳. زمینه ساز تسلط شیطان:
علی علیه السلام برای این که نشان بدهد که تفرق گرایی، نتیجه‌ای جز طعمه شیطان شدن نیست، می‌فرمود:
وَالزُّمُّوا السُّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّنْبِ^(۲)؛ ملازم جامعه اسلامی باشید، چون دست خدا همواره با جماعت است و از تفرقه به‌پرهیزید، زیرا گروه اندک، طعمه شیطان می‌شود، همان‌طوری که گوسفند رها شده از گله، نصیب گرگ می‌شود.

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۱۸۳.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

(۳۲)

۴. نشانه پلیدی باطن:
علی علیه السلام برای اثبات پستی و پلیدی تفرقه و اختلاف می‌فرمود:
«وَأِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السِّرَائِرِ، وَسُوءُ الضَّمَائِرِ»^(۱)؛ همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز درون پلید، و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است.

۵. زمینه ساز فتنه:

علی علیه السلام به خوبی می دانست که شیطان با فراهم ساختن زمینه اختلاف، بستر فتنه را می گستراند و می فرمود:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَبِي لَكُمْ طَرَفَهُ، وَ يَرِيدُ أَنْ يَحِلَّ دِينَكُمْ عَقْدَةً عَقْدَةً، وَيُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، وَيَالْفُرْقَةَ الْفِتْنَةَ»^(۲)؛ همانا شیطان، راه های خود را به شما آسان جلوه می دهد، تا گره های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید.

۶. وجوب نابودی اختلاف افکن:

علی علیه السلام فرمود:

«أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ»^(۳)؛ آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار «تفرقه و

(۱) نهج البلاغه خطبه ۱۱۳.

(۲) نهج البلاغه خطبه ۱۲۱.

(۳) نهج البلاغه خطبه ۱۲۷.

جدایی» دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد.

اهمیت وحدت در عصر حاضر

شکلی نیست که ما در عصری زندگی می کنیم که تمامی دشمنان برای نابودی اسلام هم پیمان گشته و همه امکانات سیاسی و اقتصادی خود را برای از بین بردن اسلام از صحنه بین الملل په کار گرفته اند. طرح نوین هانتینگتون، بزرگی نظریه پرداز کاخ سفید و استراتژیست معروف یهودی در کتاب تمدن ها مؤید این مطلب است^(۱).

(۱) در تابستان ۱۹۹۳ میلادی، ساموئل هانتینگتون رئیس مؤسسه استراتژیک دانشگاه هاروارد در شماره تابستانی نشریه فارین افرز در مقاله ای می گوید: سیاست جهانی اینک وارد مرحله جدیدی شده است. او جهان آینده را عرصه کنش و واکنش بین هفت یا هشت تمدن بزرگ می داند، تمدن غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاوی ارتدکسی، آمریکای لاتین و احتمالاً آفریقایی. فرضیه او این است که اصولاً نقطه اصلی برخورد در این جهان نو، نه رنگ و بوی ایدئولوژیکی دارد و نه بوی اقتصادی، شکاف های عمیق میان افراد و به اصطلاح نقطه جوش برخوردها دارای ماهیت فرهنگی خواهد بود. پس دولت ملت ها نیرومندترین بازیگران در عرصه جهان باقی خواهند ماند. لیکن درگیری اصلی در صحنه سیاست خارجی میان ملت ها و گروه هایی با تمدن های مختلف روی خواهد داد.

هانتینگتون کانون درگیری در آینده نزدیک را میان غرب و چند کشور اسلامی کنفوسیوسی می داند. او سپس با ذکر این نکته که مفهوم تمدن جهانی، از تمدن غرب برآمده است به برتری پیروزی تمدن غربی تصریح می کند.

هانتینگتون، طی مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی «سی. ان. ان. ترک» واقعه یازده سپتامبر را نماد بارز نظریه برخورد تمدن ها که تقریباً یک دهه پیش مطرح شده است، دانست. رویداد یازده سپتامبر روابط جهان اسلام و غرب را دگرگون کرد، به طوری که احساسات ضد آمریکایی در جهان اسلام (به خصوص خاورمیانه) و در مقابل احساسات ضد اسلامی در غرب شدت یافت.

(۳۴)

و هم چنین دکتر مایکل برانت، معاون سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در کتاب *A Plan to divide and despoil the theology* «نقشه‌ای برای جدایی مکاتب الهی» می‌گوید:

افرادی که با شیعه اختلافات نظر دارند آن‌ها را علیه شیعه منظم و مستحکم کرده، و کافر بودن شیعه گسترش داده شود و آن‌ها را از جامعه جدا نموده و علیه آن‌ها مواد نفرت برانگیز نوشته شود^(۱). بنابراین، در چنین عصری بیش از هر عصر دیگر، مسلمانان نیاز به وحدت دارند و شاید بیش از هر زمانی جامعه اسلامی به همکاری و مساعدت یکدیگر نیازمند است.

گِلاَدِستون^(۲) نخست وزیر اسبق بریتانیا می‌گوید: *مادام هذا القرآن موجودا فی آیدی المسلمین، فلن تستطيع أوروبا السيطرة على الشرق ولا أن تكون هی نفسها فی أمان*^(۳)؛ مادامی که قرآن در دست مسلمان‌هاست، اروپا نه می‌تواند بر شرق تسلط یابد و نه احساس امنیت کند.

(۱) روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۱۳۸۳/۲/۵ و هفته نامه افق حوزه، تاریخ ۱۳۸۳/۲/۲۸.
 (۲) Gladstone سیاستمدار انگلیسی (۱۸۰۹ - ۱۸۹۸) رهبر لیبرال‌ها بود و چهار بار به مقام نخست وزیری انگلستان رسید.
 (۳) الإسلام علی مفترق الطرق، ص ۳۹.

(۳۵)

بن گوریون^(۱) نخست وزیر سابق دولت غاصب صهیونیستی می‌گوید: *إنّ أختی ما نخشاه أن یظهر فی العالم العربی، محمد جدید*^(۲)؛ آنچه ما را به وحشت انداخته این است که می‌ترسیم در جهان عرب، محمد تازه‌ای ظهور کند.

با این که یکی از اصول مسلم مسیحیت، کشته شدن حضرت مسیح به دست یهود بوده و به همین سبب، در طول ۲۰ قرن بغض و کینه و عداوت میان آنان حاکم بود، ولی برای ایجاد وحدت میان مسیحیت و یهود در برابر مسلمانان، دولت واتیکان طی اطلاعیه رسمی از این اصل صرف نظر کرده و یهود را از این جنایت تبرئه می‌کند.

و جای شگفتی است که این اعلامیه در سال ۱۳۹۳ هجری مطابق با ۱۹۷۳ میلادی هم زمان با جنگ اسرائیل با مسلمانان صادر شد، تا بتواند تمام نیروهای یهود و نصاری را در برابر مسلمانان بسیج نماید^(۳). با توجه به نکات یاد شده، اهمیت سخن رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روشن

(۱) بن گوریون Ben Gurion کسی است که نام «اسرائیل» را بر رژیم صهیونیستی نهاد و ۹ بار به نخست وزیر رژیم صهیونیستی رسید. او زندگی خود را وقف صهیونیسم کرد، جنگ اشغال فلسطین را در سال ۱۹۴۸ فرماندهی کرد. از جمله رخ‌دادهایی که در دوره نخست‌وزیری وی صورت گرفت می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:
 ۱ . جنگ ۱۹۴۸ که باعث بوجود آمدن رژیم صهیونیستی شد.
 ۲ . موج‌های بی‌سابقه مهاجرت یهودیان.

۳. افزایش شهرک‌های صهیونیست نشین.
 ۴. حمله مشترک و سه‌گانه رژیم صهیونیستی، انگلیس و فرانسه علیه مصر در سال ۱۹۵۶.
 (۲) روزنامه الکفاح الإسلامی، سال ۱۹۵۵. م، هفته دوم، ماه نیسان.
 (۳) مع رجال الفكر فی القاهرة، ج ۱، ص ۱۶۲.

(۳۶)

می‌شود که می‌فرماید: «من أصبح ولم يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم؛ کسی که به فکر مشیقات برادران دینی خود نباشد، مسلمان نیست»^(۱). بدیهی است در موقعیت فعلی، هرگونه حرکت مشکوک که موجب تفرقه میان صفوف مسلمانان باشد، به نفع اسلام نیست. و هرگونه فحش و ناسزا پیش از آن‌که به وحدت میان مسلمانان و تقریب بین مذاهب ضربه بزند، چهره نورانی مکتب اسلام را در سطح بین الملل مخدوش می‌کند و طبقه تحصیل کرده را به مکتب نورانی اسلام بدبین می‌سازد.

اهداف وحدت

از مسایلی که مورد اختلاف میان صاحب نظران اسلامی است تعریف جامع از اهداف وحدت می‌باشد و باید روشن شود که هدف از وحدت، یکی کردن مذاهب و از بین بردن دیگر مذاهب نیست و غرض مؤسسان تقریب هم، جایگزینی اشعری به جای معتزله و تبدیل سنی به شیعه و حنفی به حنبلی و یا به عکس نبوده است؛ زیرا این امر نه تنها کاری دشوار بلکه امری غیر ممکن می‌باشد؛ بلکه همت آنان نزدیک نمودن صاحبان مذاهب مختلف به هم دیگر با تکیه بر مشترکات و قرار دادن همه مسلمانان در صف واحد در برابر دشمنان قسم خورده اسلام بوده است. مرحوم شیخ محمد تقی قمی، مؤسس «دار التقرب بین المذاهب الإسلامیة» و نماینده حضرت آیه الله العظمی بروجردی در مدرسه فیضیه می‌گفت:

(۱) کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

(۳۷)

هدف از تأسیس این مرکز، تقریب میان مذاهب است نه توحید مذاهب؛ یعنی هدف این نیست که شیعه از اصول و معتقدات خودش فاصله بگیرد و یا سنی از مبانی اعتقادی‌اش دست بردارد. علت فاصله میان مذاهب، عدم آشنایی صحیح از مبانی فکری یک دیگر است و با تأسیس این مرکز، صاحبان اندیشه‌های هر یک از مذاهب، با حفظ مبانی اعتقادی خود و احترام به معتقدات هم دیگر، مسایل اختلافی را در محیطی آرام مطرح نمایند. تا ضمن آشنایی با افکار هم‌دیگر و مشترکات میان مذاهب، تفاهم بیشتری داشته باشند. که این قضیه در نهایت به نفع شیعه است. در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۱، برابر با سوم تیر ۱۳۸۰، شبکه تلویزیونی ANN در لندن،

میزگردی درباره تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت مسلمانان، با شرکت جمعی از متفکران ایرانی، لبنانی، مصری و بریتانیایی تشکیل داده بود، آقای شیخ محمد عاشور، معاون دانشگاه «الأزهر» و رئیس کمیته گفت‌وگوی بین مذاهب اسلامی که به صورت تلفنی با برنامه در تماس بود، گفت:

فكرة التقريب بين المذاهب الإسلامية لاتعنى توحيد المذاهب الإسلامية ولاصرف أي مسلم مذهبه وصرف المسلم عن مذهبه تحت التقريب تضليل فكرة التقريب... فإن الاجتماع على فكرة التقريب يجب أن يكون أساسه البحث والإقناع والافتناع، حتى يمكن لسلاح العلم والحجة محاربة الأفكار الخرافية... وأن يلتقى علماء المذاهب ويتبادلون المعارف والدراسات ليعرف بعضهم بعضا فى هدوء العالم المتثبت الذي لاهم له إلا أن يدري ويعرف

(۳۸)

ويقول فينتج^(۱)؛ هدف از اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی، یکی کردن همه مذاهب و روی گردانی از مذهبی و روی آوردن به مذهبی دیگر نیست که این به بی‌راهه کشاندن اندیشه تقریب است، تقریب باید بر پایه بحث و پذیرش علمی باشد تا بتوان با این اسلحه علمی به نبرد با خرافات پرداخت و باید دانشمندان هر مذهبی در محیطی آرام در گفت‌وگوهای علمی خود دانش خود را مبادله کنند، و نتیجه بگیرند.

برداشت انحرافی از وحدت در نگاه شهید مطهری

شهید مطهری در زمینه ارائه برداشت غلط از وحدت اسلامی می‌نویسد:

«... بدون شك نیاز مسلمین به اتحاد و اتفاق از مبرم‌ترین نیازهاست و درد اساسی جهان اسلام همین کینه‌های کهنه میان مردم مسلمان است. دشمن هم همواره از همین‌ها استفاده می‌کند...»

مفهوم اتحاد اسلامی که در صد سال اخیر میان علما و فضلاء مؤمن و روشن فکر اسلامی، از اصول اعتقادی و یا غیر اعتقادی خود صرف نظر کنند و به اصطلاح، مشترکات همه فرق را بگیرند و مختصات همه را کنار بگذارند، چه این کار، نه منطقی است و نه عملی.

(۱) مطارحات فکریة فی القنوات الفضائیة، شماره ۳، رجب سال ۱۴۲۲، ص ۱۹ و بازخوانی اندیشه تقریب، ص ۳۱.

(۳۹)

چگونه ممکن است از پیروان يك مذهب تقاضا کرد که به خاطر مصلحت حفظ وحدت اسلام و مسلمین از فلان اصل اعتقادی یا عملی خود که به هر حال به نظر خود آن را جزء متن اسلام می‌داند صرف نظر کند؟ در حکم این است که از او بخواهیم به نام اسلام از جزیی از اسلام چشم بپوشد...^(۱) ما خود شیعه هستیم و افتخار پیروی اهل البيت عليهم السلام را داریم، کوچک‌ترین چیزی

حتیٰ يك مستحبّ و یا مکروه کوچک را قابل مصالحه نمی‌دانیم، نه توقّع کسی را در این زمینه می‌پذیریم و نه از دیگران انتظار داریم که به نام مصلحت و به خاطر اتحاد اسلامی از يك اصل از اصول خود دست بردارند آن چه ما انتظار و آرزو داریم این است که محیط حسن تفاهم به وجود آید تا ما که از خود اصول و فروعی داریم، فقه، حدیث، کلام، فلسفه و ادبیات داریم، بتوانیم کالای خود را به عنوان بهترین کالا عرضه بداریم تا شیعه بیش از این در حال انزوا به سر نبرد و بازارهای مهم جهان اسلامی به روی کالای نفیس معارف اسلامی شیعی بسته نباشد.^(۲)

آیا اخذ به مشترکات امکان‌پذیر است؟

شهید مطهری در ادامه سخنان خود می‌نویسد:
 اخذ مشترکات اسلامی و طرد مختصات هر فرقه‌ای نوعی خرق

(۱) امامت و رهبری، انتشارات صدرا، چاپ سوم، زمستان ۱۳۶۴، ص ۱۶.
 (۲) همان، ص ۱۷.

(۴۰)

اجماع مرکّب است، محصول آن چیزی است که قطعا غیر از اسلام واقعی است؛ زیرا بالاخره مختصات یکی از فرق، جزء متن اسلام است و اسلام مجرد از همه این مشخصات و ممیزات و مختصات، وجود ندارد. گذشته از همه این‌ها طراحان فکر عالی اتحاد اسلامی که در عصر ما مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قدس سره در شیعه و علامه شیخ عبدالمجید سلیم و علامه شیخ محمود شلتوت در اهل تسنن در رأس آن قرار داشتند چنان طرح را در نظر نداشتند. آن چه که آن بزرگان در نظر داشتند این بود که فرقه‌های اسلامی در عین اختلافاتی که در کلام، فقه و غیره باهم دارند به واسطه مشترکات بیشتری که در میان آن‌ها هست می‌توانند در مقابل دشمنان خطرناک اسلام دست برادری بدهند و جبهه واحدی تشکیل دهند. این بزرگان هرگز در فکر طرح وحدت مذهبی تحت عنوان وحدت اسلامی که هیچ‌گاه عملی نیست، نبودند.^(۱)

حزب واحد یا جبهه واحد، کدامیک؟

شهید مطهری می‌افزاید:
 در اصطلاحات معمولی عرف، فرق است میان حزب واحد و جبهه واحد، وحدت حزبی ایجاب می‌کند که افراد از نظر فکر و ایدئولوژی و راه و روش و بالاخره همه خصوصیات فکری به استثنای مسایل

(۱) همان، ص ۱۸.

(۴۱)

شخصی يك رنگ و يك جهت باشند. اما معنای وحدت جبهه این است که احزاب و دستجات مختلف در عین اختلاف در مسلك و ایدئولوژی و راه و روش، به واسطه مشترکاتی که میان آنها هست در مقابل دشمن مشترك، در يك صف، جبهه‌بندی کنند. و بدیهی است که صف واحد در برابر دشمن تشکیل دادن با اصرار در دفاع از مسلك خود و انتقاد از مسلك‌های برادر و دعوت سایر برادران هم جبهه به مسلك خود به هیچ وجه منافات ندارد. آن چه مخصوصاً مرحوم آیه الله العظمی بروجردی بدان می‌اندیشید این بود که زمینه را برای پخش و انتشار معارف اهل البيت عليهم السلام در میان برادران اهل سنت فراهم کند و معتقد بود که این کار، جز با ایجاد حسن تفاهم، امکان پذیر نیست، توفیقی که آن مرحوم در طبع برخی کتب فقهی شیعه در مصر به دست خود مصیریان در اثر حسن تفاهمی که به وجود آورده بود کسب کرد از مهم‌ترین موفقیت‌های علمای شیعه است. **جزاه الله عن الإسلام والمسلمین خیر الجزاء^(۱).**

آیا بحث امامت اختلاف انگیز است؟

شاید به ذهن پرخي‌خو ظاهر کند که طرح مسایل اختلافی میان شیعه و سنی و یا شیعه و وهابیت با جریان وحدت میان مسلمانان منافات دارد و

(۱) همان، ص ۱۸.

(۴۲)

زمینه رنجش خاطر بعضی را فراهم می‌آورد و یا این که موجب تفرقه گردد.

دیدگاه شهید مطهری:

شهید مطهری در این باره می‌گوید: به هر حال طرف‌داری از تز «اتحاد اسلامی» ایجاب نمی‌کند که در گفتن حقایق کوتاهی شود، آن چه نباید صورت گیرد، کارهایی است که احساسات و تعصبات و کینه‌های مخالف را برمی‌انگیزد، اما بحث علمی سروکارش با عقل و منطق است، نه عواطف و احساسات^(۱).

نقطه نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی می‌فرماید: بعضی تا سخن از مسئله امامت به میان می‌آید فوراً می‌گویند: امروز، روز این

حرف‌ها نیست!
 امروز روز وحدت مسلمین است و گفت‌وگو از جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
 مایه تفرقه و پراکندگی است.
 ما امروز دشمنان مشترکی داریم که باید به فکر آن‌ها باشیم؛ صهیونیسم و
 استعمار غرب و شرق و بنابراین، این مسایل اختلافی را باید کنار بگذاریم؛ ولی
 این طرز تفکر مسلماً اشتباه است زیرا:
 اولاً: آنچه مایه اختلاف و پراکندگی است جرّ و بحث‌های تعصب‌آمیز و غیر
 منطقی و پرخاش‌گری‌های کینه‌توزانه است. ولی

(۱) همان، ص ۱۹.

(۴۳)

بحث‌های منطقی و مستدل و دور از تعصب و لجاجت و پرخاش‌گری، در محیطی
 صمیمانه و دوستانه، نه تنها تفرقه‌انگیز نیست، بلکه فاصله‌ها را کم می‌کند و
 نقاط مشترك را تقویت می‌نماید.
 من در سفرهای خود به حجاز برای زیارت خانه خدا کراراً بحث‌هایی با علما و
 دانشمندان اهل سنت داشته‌ام، هم ما و هم آن‌ها احساس می‌کردیم این
 بحث‌ها نه تنها سوء اثری در مناسبات ما ندارد؛ بلکه باعث تفاهم و خوش‌بینی
 بیشتر می‌شود، فاصله‌ها را کمتر می‌کند و کینه‌های احتمالی را از سینه‌ها
 می‌شوید.
 مهم این است که در این بحث‌ها روشن می‌شود ما با يك‌ديگر نقطه‌های
 مشترك فراوانی داریم که می‌توانیم در برابر دشمنان مشترك، روی آن تکیه و
 تأکید کنیم^(۱).

دیدگاه آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی:

حضرت آیه‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه‌الله در پیام خود به مناسبت ایام
 فاطمیه سال ۱۳۸۲ فرمود:
 «بزرگداشت شهادت این بانوی بزرگوار که اولین و باشخصیت‌ترین شهیده راه
 ولایت است، تجدید عهد با مقام شامخ ولایت که اکمال دین و اتمام نعمت
 خداوند با آن است، می‌باشد...»
 در این‌جا تذکر مجدد این نکته را لازم می‌دانم که تعظیم این ایام و به‌پا داشتن
 مجالس عزا و مصیبت از سیره مسلمة و عملی امام

(۱) پنجاه درس اصول عقائد، ص ۲۲۷.

(۴۴)

خمینی - رضوان‌الله‌تعالی‌علیه - بود و این امر ارتباطی به قضیه وحدت ندارد.
 مسئله وحدتی را که امام بزرگوار و آیه‌الله بروجردی - قدس‌سرهما - بر آن تأکید

داشتند نه به این معنا است که شیعه نسبت به اعتقادات مسلمة خود سکوت کند یا آن را نادیده بگیرد بلکه مقصود وحدت تمامی مسلمین در برابر استکبار جهانی است که داعیه قدرت منحصره دارد و با الهام از صهیونیسم در فکر فرو پاشیدن مبانی متقن اسلام است.

اینک بر عموم شیعیان است که در روز سوم جمادی الثانیه که از طرف دولت جمهوری اسلامی تعطیل رسمی است، محافل و مجالس عزا اقامه نموده و با دستجات عزادار در کوچه‌ها و خیابان‌ها ظاهر شوند تا گوشه‌ای از حق آن شهید را ادا کرده باشیم».

ایشان در پیام خود به مناسبت فاطمیة سال ۱۳۸۱ نیز فرمودند: «صحیح است که مسئله وحدت مورد تأکید معمار بزرگ انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره بود؛ اما مقصود آن حضرت این نبود که شیعه از مبانی اعتقادی متقن و محکم خویش دست بردارد و شاهد کذب و دروغ حتی نسبت به فاطمه زهرا علیها السلام باشد»^(۱).

نظر امام جمعه زاهدان:

مولوی عبدالحمید امام جمعه زاهدان در خطبه نماز جمعه ۱۷ بهمن ۱۳۸۵، گفتند:

(۱) به نقل از: سایت معظّم له.

(۴۵)

«هرکسی هر استدلالی دارد باید در چارچوب عقل و منطق مطرح کند و کسی گلایه ندارد، ولی توهین به مقدسات در هیچ مذهبی جایز نیست و هرکسی که روا بداند این برخلاف نص قرآن و سنت است، ما حتی به مقدسات یهود و نصاری هم نباید اهانت کنیم»^(۱).

راهی که پیامبر اکرم (ص) برای وحدت ترسیم نمود

الف: پیشگویی از تفرقه تلخ و شکننده میان امت اسلامی:

شکی نیست که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از آینده امت اسلامی و از اختلافی که پس از ایشان ایجاد می‌شد، باخبر بود و از این رو، از پی آمد تلخ تفرقه میان آنان هشدار داده، با صراحت فرمود:

تفرقت اليهود علی إحدی وسبعین فرقة أو اثنتین وسبعین فرقة والنصاری مثل ذلك وتفرقت امتی علی ثلاث وسبعین فرقة^(۲)؛

(۱) به نقل از: سایت رسمی حوزه علمیه زاهدان sonnionain.com

(۲) سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۲۷۷۸، أبواب الإیمان، باب افتراق الأمة؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۱۲۰۲ و سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۱، ح ۳۹۹۱.
 ترمذی گفته است: «حدیث اَبی هریره، حدیث حسن»؛ حدیث ابوهریره، حدیث خوب است. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۲۷۷۸.
 ناصر الدین البانی وهابی گفته است: «این حدیث صحیح است». سلسله الأحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۲۰۴ و ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۱۴۹۲.
 حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه»؛ این حدیث بر مبنای شرایط مسلم، صحیح است. مستدرک، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۶، ج ۴، ص ۴۳۰. هیثمی نیز حدیث را صحیح می‌داند. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۹.

(۴۶)

همان طوری که امت موسی و عیسی به هفتاد و یک و یا هفتاد و دو فرقه منشعب شدند امت من نیز به هفتاد و سه فرقه متفرق خواهند شد. و در برخی دیگر از روایات آمده که حضرت فرمود:
كلهم فی النار إلا ملة واحدة^(۱)؛ یعنی جز یک فرقه، تمام فرقه‌ها در آتش هستند. و نیز تردیدی نیست که اختلاف عمده امت اسلامی بر سر رهبری بود. چنان که شهرستانی، عالم مشهور اهل سنت می‌گوید:
وأعظم خلاف بین الأمة خلاف الإمامة، إذ ما سلّ سيف فی الإسلام علی قاعدة دینیة مثل ما سلّ علی الإمامة فی کلّ زمان^(۲)؛ بزرگ‌ترین اختلاف میان امت اسلامی اختلاف در امامت بود و هیچ زمان نسبت به یک امر دینی همانند امر امامت شمشیر کشیده نشده است.
 در این جا این پرسش‌ها مطرح می‌شود: آیا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که با تلاش بیست و سه ساله خویش حکومت اسلامی را تأسیس نمود، نسبت به آینده آن بی‌تفاوت بوده است؟
 آیا بدون انتخاب جانشین برای هدایت و سرپرستی امت اسلامی،

(۱) سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۲۵، ح ۲۷۷۹.
 ر.ک: مسند أحمد، ج ۳، ص ۱۴۵، مستدرک، ج ۱، ص ۱۲۹؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۸۹ و ج ۶، ص ۲۳۳ و ۲۳۶؛ مصنف عبدالرزاق صنعانی، ج ۱۰، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ عمرو بن ابی عاصم، کتاب السنة، ص ۷ و کشف الخفاء عجلونی، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۳۰۹.
 (۲) ملل و نحل، ۳۰.

(۴۷)

دار فانی را وداع فرموده است؟
 آیا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله راهی برای جلوگیری از تفرقه و اختلاف معین نموده است؟
 این پرسش‌ها و صدها سؤال دیگر که نیازمند پاسخ صحیح از ناحیه کسانی است که عقیده دارند پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله جانشین بعد از خویش را معین نفرمود و موضوع انتخاب را به عهده امت واگذار نمود.

ب: تمسك به قرآن و عترت تنها راه وحدت:
 با مراجعه به کتاب‌های فریقین (شیعه و سنی) درمی‌یابیم که رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله راه را برای رفع اختلاف و ایجاد وحدت برای ملت اسلامی

نشان داده و تکلیف را برای همگان روشن ساخته است. ایشان تنها عامل وحدت را «تمسک به قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام» معین فرموده است. می‌توان گفت: بهترین عامل، بلکه منحصرترین راه برای تقرب میان مذاهب و وحدت میان مسلمانان، عمل به توصیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تمسک به قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که ضامن هدایت و بیمه از هر گونه ضلالت و گمراهی است، می‌باشد. رسول گرامی صلی الله علیه و آله بارها نسبت به تمسک مردم به قرآن و اهل بیت علیهم السلام گوشزد نمود و فرموده است:

إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، فَانظُرُوا كَيْفَ

(۴۸)

تخلفون فیهما^(۱)؛ من دو چیز گران‌بها در میان شما به یادگار می‌گذارم، اگر به آن دو چنگ زدید، هیچ‌گاه گمراه نخواهید شد، یکی از این دو، بزرگ‌تر و مهم‌تر از دیگری است، کتاب خدا (قرآن) این ریسمان الهی که از آسمان تا زمین کشیده شده است و عترت و خاندان من، این دو از هم دیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند، پس ببینید که چگونه حق مرا در باره این دو ادا می‌کنید. برخی از بزرگان اهل سنت این روایت را صحیح شمرده‌اند^(۲).

(۱) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۳۸۷۶، در المنثور، ج ۶، ص ۷ و ۳۰۶؛ صواعق المحرقة، ص ۱۴۷ و ۳۲۶؛ أسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲ و تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۳.

(۲) ابن کثیر دمشقی سلفی متعصب می‌نویسد: «وقد ثبت فی الصحیح أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال فی خطبته بغدیر خم: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعِترَتِي وَإِنْهُمَا لَمْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛ در روایت صحیح آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمود: من دو چیز گران‌بها در میان شما می‌گذارم، کتاب خدا و عترت خود و این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا نزد حوض کوثر به من ملحق شوند». تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲۲.

و همچنین گفته: «قال شیخنا أبو عبد الله الذهبي: وهذا حديث صحيح؛ استاد من، ذهبی گفته است که این روایت صحیح است. بدایة ونهاية، ج ۵، ص ۲۲۸.

ناصر الدین البانی وهابی نیز به صحت حدیث ثقلین تصریح کرده است. صحیح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۲۴۵۴ و ج ۱، ص ۴۸۲، ح ۲۴۵۷.

حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه بطوله؛ این حدیث مطابق شرط بخاری و مسلم صحیح است و آن دو در کتاب صحیح خویش نیاورده‌اند». مستدرک، ج ۳، ص ۱۰۹.

هیثمی نیز حدیث را صحیح شمرده است. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۰.

ابن حجر مکی در کتابی که بر ضد شیعه نوشته گفته است: «روی هذا الحديث ثلاثون صحابياً وإن كثيراً من طرقه صحيح وحسن؛ این روایت را سی نفر از صحابه نقل کرده‌اند و بسیاری از سندهای آن صحیح و نیکو است». صواعق المحرقة، ص ۱۲۲.

(۴۹)

در برخی از روایات به جای ثقلین تعبیر به دو خلیفه و جانشین شده است: **إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ خَلِيفَتَيْنِ: كِتَابُ اللَّهِ ... وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَأَنْهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ**^(۱)؛ من دو جانشین در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت من و آن دو از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض به من ملحق شوند. و در بعضی از روایات آمده است: **فَلَا تَقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ**^(۲)؛ بر آنان پیشی نگیرید و فاصله نداشته باشید که موجب هلاکت است و در مقام آموزش به آنان نباشید که آنان از همه شما داناترند.

ج: تفسیر حبل الله به اهل بیت علیهم السلام :
برخی از مفسران بزرگ اهل سنت مانند فخر رازی این حدیث را در ذیل آیه **«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»**^(۳) آورده‌اند.

(۱) مسند أحمد، ج ۵، ص ۱۸۲ و ۱۸۹، به دو طریق صحیح، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۰۲ و در المنثور، ج ۲، ص ۶۰.
(۲) معجم کبیر طبرانی، ج ۵، ص ۱۶۶، ج ۴۹۷۱، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۳ و در المنثور، ج ۲، ص ۶۰.
(۳) آل عمران (۳) آیه ۱۰۳: همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.
(۴) رازی در تفسیر آیه می‌گوید: «وروی عن أبي سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَىٰ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي». تفسیر رازی، ج ۸، ص ۱۷۳.

(۵۰)

هم چنین آلوسی که تفکر سلفی و وهابی دارد این حدیث را در تفسیر آیه شریفه از زید بن ثابت نقل کرده، می‌گوید: «وورد بمعنی ذلك أخبار كثيرة»^(۱)؛ به این مضمون، روایات زیادی وارد شده است». ثعلبی متوفای ۴۲۷، از مفسران اهل سنت در تفسیر آیه شریفه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: **نحن حبل الله الذي قال الله: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»**^(۲) و^(۳)؛ ما اهل بیت، همان ریسمان خداوندی هستیم که خداوند در قرآن فرموده: همگی به ریسمان خدا چنگ بزیند و دچار تفرقه نشوید. حاکم حسکانی (متوفای حدود ۴۷۰) از علمای اهل سنت نیز از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: **من أحب أن يركب سفينة النجاة ويتمسك بالعروة الوثقى ويعتصم**

(۱) آلوسی در تفسیر آیه می‌گوید: «وأخرج أحمد عن زيد بن ثابت قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَمْدُودٌ مَابَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي وَأَنْهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ وَوَرَدَ بِمَعْنَىٰ ذَلِكَ أَخْبَارٌ كَثِيرَةٌ». تفسیر آلوسی، ج ۴، ص ۱۸.
(۲) آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.
(۳) تفسیر ثعلبی (الكشف والبيان) ج ۳، ص ۱۶۳؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۶۸، ج ۱۷۷، قندوزی از ثعلبی در ينابيع المودة لذوى القربى، ج ۱، ص ۲۵۶ و ج ۲، ص ۳۶۸ و ۴۴۰ و صواعق المحرقة، «باب حادی عشر، فصل اول»، ص ۱۵۱.

(۵۱)

بِحَبْلِ اللَّهِ الْمُتَمِينِ فَلْيُوَالِ عَلِيًّا وَلْيَأْتِمَنَّ بِالْهَدَاةِ مِنْ وَلَدِهِ^(۱)؛ هر کس دوست دارد که سوار کشتی نجات شود و به ستون قابل اعتماد تکیه کند و به ریسمان محکم الهی چنگ زند، علی را ولی خود انتخاب کند و فرزندان هدایت‌گر علی را امامان خویش قرار دهد.

(۱) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۸، ج ۱۷۷.

(۵۲)

فصل دوم

ریشه‌های تاریخی وهابیت

ریشه‌های وهابیت در قرون اولیه اسلامی

اگر امروز می‌بینیم که یکی از شاخص‌ترین مبانی اعتقادی وهابیت حرمت زیارت قبر پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد، با نگاهی به گذشته درمی‌یابیم که این موضوع يك پدیده جدیدی نیست؛ بلکه این تفکر انحرافی مخالف اسلام اصیل و سیره مسلمانان، در تاریخ سابقه داشته که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

۱. معاویه بن ابو سفیان متوفای ۶۰:

در ملاقاتی که مغیره بن شعبه با معاویه داشت، به وی گفت: بنی هاشم دیگر اقتدار خود را از دست داده و از ناحیه آنان خطری حکومت تو را تهدید نمی‌کند، چه بهتر که نسبت به آنان سخت‌گیری نکنی و آنان را مورد بذل و محبت قرار دهی.

معاویه پاسخ داد:

ابوبکر، عمر و عثمان آمدند و رفتند و از آنان جز نامی نمانده است ولی هر روز پنج مرتبه فریاد «أشهد أن محمدا رسول الله» به گوش

(۵۳)

می‌رسد، «فأبيّ عمل ببقی مع هذا لا أم لك؟! لا والله إلا دفنا دفنا»؛ با این وضع دیگر چه چیزی برای ما بنی امیه باقی مانده است به خدا سوگند تا نام پیامبر را دفن نکنم و از زبان‌ها نیندازم، آرام نخواهم گرفت^(۱). روزی معاویه همین که صدای مؤذن را که شهادت به رسالت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داد شنید، به صورت اعتراض گفت:

لله أبوك يا ابن عبد الله ، لقد كنت عالي الهمة ، ما رضيت لنفسك إلا أن يقرن إسمك باسم رب العالمين^(۲)؛ ای فرزند عبد الله، همت بلندی داشتی، از کمتر از این که نامت کنار نام خدا بیاید، رضایت ندادی.
از این رو بود که محمد رشید رضا از علمای بزرگ اهل سنت، می‌نویسد:
یکی از دانشمندان بزرگ غربی گفته بود که: «شایسته است که ما مجسمه معاویه را از طلا بسازیم و در میدان پایتخت کشور قرار دهیم.» از وی علت این سخن را پرسیدند، پاسخ داد: لانه هو الذي حول نظام الحكم الإسلامي عن قاعدته الديمقراطية إلى عصبية الغلب، ولو لا ذلك لعم الإسلام العالم كله، ولكننا نحن الألمان وسائر شعوب أروبة عربا مسلمين^(۳)؛ زیرا معاویه بود که سیستم

(۱) موفقیات زبیر بن بکار، ص ۵۷۶؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵۴، شرح حوادث سال ۲۱۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۳۰ و النصائح الکافیة، ص ۱۲۴.
(۲) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۰۱.
(۳) تفسیر المنار، ج ۱۱، ص ۲۶۰؛ الوحی المحمدی، ص ۲۳۲، محمود أبو ریه، ص ۱۸۵ و مع رجال الفکر، ج ۱، ص ۲۹۹.

حکومت اسلامی را از نظام دموکراسی به نظام استبدادی تبدیل کرد؛ اگر معاویه این کار را نکرده بود اسلام سراسر جهان را فرا گرفته بود و مردم آلمان و سایر کشورهای اروپایی همه مسلمان عربی بودیم.

۲. مروان بن حکم متوفای ۶۱:

حاکم نیشابوری و احمد بن حنبل نقل می‌کنند:
مروان، در مسجد نبوی، ابو ایوب انصاری، صحابه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌بیند که روی قبر حضرت نشسته و با ایشان راز دل می‌گوید و اظهار عشق و ارادت می‌کند، گردن او را گرفت و گفت: **أندري ما تصنع؟** می‌فهمی داری چه کار می‌کنی؟

ابو ایوب انصاری به او جواب می‌دهد: **«جئت رسول الله [صلی‌الله‌علیه‌وآله] ولم آت الحجر، سمعت رسول الله [صلی‌الله‌علیه‌وآله] يقول: لا تبکوا علی الدین إذا ولیه أهله، ولكن ابکوا علیه إذا ولیه غیر أهله^(۱)؛** اینجا برای زیارت پیامبر اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] آمده‌ام، برای دیدار خاک و سنگ نیامده‌ام.

از پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] شنیدم که می‌فرمود: زمانی که انسان‌های شایسته، در مسند حکومت نشستند، غصه ندارد؛ غصه و گریه روزی است که مثل تو ناهلی در مسند قدرت قرار گرفته باشد.

(۱) مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۵؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۴۹ و مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۴۵.

۳. حجاج بن یوسف متوفای ۹۵:

ابن ابی الحدید معتزلی شافعی^(۱) متوفای ۶۵۵، می‌نویسد: حجاج بن یوسف ثقفی وقتی به مدینه آمد و مشاهده کرد که مردم اطراف قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پروانه‌وار می‌چرخند، گفت: **تَبَّ لَهُمْ! إِنَّمَا يَطُوفُونَ بِأَعْوَادِ وَرَمَةِ بَالِيَةِ، هَلَّا طَافُوا بِقَصْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِ الْمَلِكِ؟ أَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ خَلِيفَةَ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ رَسُولِهِ؟!**^(۲)؛ مرگ بر این‌ها که بر اطراف استخوان‌های پوسیده پیامبر می‌چرخند - نستجیر بالله - چرا این‌ها نمی‌روند اطراف قصر عبدالملک بگردند، مگر نمی‌دانند که عبدالملک خلیفه خدا هست و بهتر از رسول و فرستاده خدا است. میرد، از پیشوایان ادبیات عرب متوفای ۲۸۶، می‌نویسد: **إِنَّ ذَلِكَ مِمَّا كَفَرَتْ بِهِ الْفُقَهَاءُ الْحِجَاجُ، وَأَنَّهُ إِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ وَالنَّاسُ يَطُوفُونَ بِالْقَبْرِ؛**^(۳) از این رو، فقهاء حجاج را کافر می‌دانند، زیرا این سخن را در حالی گفت: که مردم مشغول طواف قبر پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند.

۴. **بَرَبَّهَارِي مِتُوفَاي ۳۲۹:**

حسن بن علی برَبَّهَارِي، عالم معروف حنبلی زیارت قبور، نوحه‌گری و

(۱) جهت آگاهی از مذهب ابن ابی الحدید رجوع شود به کتاب: **وفیات الأعیان ابن خلکان**، ج ۷، ص ۲۴۲ و **وفیات الوفیات ابن شاکر**، ج ۲، ص ۲۵۹.
 (۲) **شرح نهج البلاغه**، ج ۱۵، ص ۲۴۲، **النصائح الکافیة**، ص ۱۰۶.
 (۳) **الکامل فی اللغة والأدب**، ج ۱، ص ۲۲۲ چاپ نهضت مصر.
 (۵۶)

مرثیه‌خوانی بر امام حسین علیه‌السلام را برای اولین بار منع کرد و زیارت حضرت را قدغن ساخت و دستور کشتن نوحه خوانان را صادر کرد^(۱).

۵. **ابن بَطَّه مِتُوفَاي ۳۸۷:**

عبیدالله بن محمد بن حمدان عکبری، معروف به ابن بَطَّه، از فقهای حنبلی است. بنا به نقل ابن تیمیه، وی زیارت و شفاعت پیغمبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله] را انکار کرد و معتقد بود که سفر برای زیارت قبر پیغمبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله] سفر معصیت می‌باشد و باید نماز را در این سفر تمام خواند^(۲).

۶. **ابن تیمیه مِتُوفَاي ۷۲۸:**

تقی الدین احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه، نظریه پرداز وهابیت در قرن هشتم، همین حرف‌ها را با اسلوب جدید مطرح کرد و موجب تفرقه شدید میان امت اسلامی گردید.

۷. **میحمّد بن عبد الوهاب مِتُوفَاي ۱۲۰۵:**

محمد بن عبد الوهاب، بنیانگذار و رهبر وهابیت در قرن دوازدهم هجری با همکاری تنگاتنگ «محمد بن سعود» جد اعلاّی فهد و با استفاده از مستشاران نظامی انگلیسی در منطقه نجد و درعیه عربستان، همان افکار ابن تیمیه یا به تعبیر خیلی رساتر، افکار بنی‌امیه را نشر داد.

(۱) نشیوار المحاضرة، ج ۲، ص ۱۳۴.
 (۲) الرد علی الاخوانی ابن تیمیه، ص ۲۷ و شفاء السقام سبکی، ص ۲۶۳.
 (۵۷)

وهابیت در يك نگاه

الف: پی‌ریزی مبانی فکری وهابیت:
 تبلیغ رسمی مبانی فکری وهابیت مبتنی بر انحرافات شدید در امور اعتقادی و اثبات شرك و کفر فرق اسلامی به وسیله ابن تیمیه در سال ۶۹۸ هـ. ق. در منطقه شام آغاز شد که با مخالفت آشکار دانشمندان بزرگ اهل سنت و شیعه روبه‌رو شد، او در سال ۷۲۸ در زندان قلعه دمشق جان سپرد که با مرگش افکار وی نیز به فراموشی سپرده شد.
 بار دیگر افکار باطل ابن تیمیه، از سوی محمد بن عبد الوهاب در سرزمین نجد و با هماهنگی محمد بن سعود، حاکم درعیه، در سال ۱۱۵۷ از سر گرفته شد که با نبردهای خونین، بر سواحل خلیج فارس و تمامی منطقه حجاز سلطه یافتند.

ب: نخستین دولت سعودی:
 خاندان سعود به ترتیب، يك دوره ۷۵ ساله قدرت را تا سال ۱۲۳۳ در اختیار داشتند:

۱. محمد بن سعود، حاکم و امام وهابیت در سال‌های ۱۱۵۷ - ۱۱۷۹.
۲. عبدالعزيز بن محمد، رهبر وهابیت بعد از پدرش (۱۱۳۳ - ۱۲۱۸).
۳. سعود بن عبد العزیز، متوفای ۱۲۲۹.
۴. عبد الله بن سعود، متوفای ۱۲۳۳ که در استامبول کشته شد.
 با قلع و قمع دولت نجد به دست ابراهیم پاشای عثمانی و قتل عبدالله بن سعود در استامبول، خاندان سعودی از قدرت ساقط شد و قریب
 (۵۸)

۸۰ سال را در عزلت گذراندند.

- ج: رهبران قبیله‌ای وهابیت پس از فروپاشی:**
۱. ترکی بن عبد الله بن محمد بن سعود که در سال ۱۲۴۹ به قتل رسید.
 ۲. فیصل بن ترکی بن عبد الله، متولد ۱۲۱۳ و متوفای ۱۲۸۲.
 ۳. عبد الرحمن بن فیصل بن ترکی، متوفای ۱۳۴۶.

د: دومین دولت سعودی:
 ملك عبد العزیز بن عبد الرحمن در سال ۱۳۱۹ از کویت به ریاض برگشت و با کمک بازماندگانی از پیروان میسلک وهابیت و با تکیه بر کمک‌های بی‌دریغ انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و در طی بیست سال مبارزه، دوباره بر حجاز مسلط شد و با

تبدیل نام حجاز به سعودی، سلطنت آل سعود را پی‌ریزی کرد و پس از ۵۴ سال حکومت، سرانجام در سال ۱۳۷۳ از دنیا رفت و هم اکنون فرزندان وی بر این کشور حکومت می‌کنند^(۱).

ه: کیفیت تسلط عبدالعزیز بر حجاز:

عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود که در سال ۱۸۸۰ (۱۲۸۵)

(۱) ر.ک: محمد حسین قریب گرگانی، تاریخ وهابیت و مجله هفت آسمان، سال اول، شماره سوم و چهارم، ص ۱۷۷.

(۵۹)

شمسی) به دنیا آمده بود، در جوانی با خانواده خود بر اثر فشار «الرشید» که زادگاه آنان ریاض را متصرف شده بود به کویت رفت و در دسامبر سال ۱۹۰۱ (آذر ۱۲۸۰ شمسی، شعبان ۱۳۱۹ قمری) در ۲۱ سالگی با نیرویی که از چهل و چند نفر بیشتر نبود به قصد پس گرفتن ریاض عازم نجد شد و اوایل ۱۹۰۲ ریاض را تصرف کرد و سپس به کوتاه کردن دست الرشید از نقاط دیگر پرداخت. تا سال ۱۹۰۴ (۱۲۸۳ شمسی، ۱۳۲۲ قمری) همه نجد را به رغم حمایت نظامی عثمانی از الرشید تصرف کرد و با مرگ الرشید در سال ۱۹۰۶ (۱۲۸۴ شمسی) راه در برابر عبدالعزیز باز شد و به تدریج سایر مناطق تحت سلطه عوامل الرشید را گرفت و در سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲ شمسی، ۱۳۳۱ قمری) احساء را هم بر قلمرو خود افزود و به ساحل خلیج فارس رسید. دولت انگلستان که سرگرم عقب راندن عثمانی از سرزمین‌های عربی و مسلط شدن بر آنها بود در سال ۱۹۱۶ (۱۲۹۴ شمسی) اواسط جنگ جهانی اول، نجد و احساء را به عنوان قلمرو عبدالعزیز به رسمیت شناخت. عبدالعزیز در سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۳ شمسی، ۱۳۴۳ قمری) از اختلاف شریف مکه با دولت انگلستان استفاده کرد و حجاز را هم بر قلمرو خود افزود و خود را سلطان نجد و حجاز اعلام داشت.

هفتم ژانویه سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۴/۱۰/۱۷ شمسی) قلمرو خود را مملکت سعودی اعلام داشت و ۲۰ ماه مه سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۶/۲/۳۰)

(۶۰)

شمسی ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۴۵ قمری) دولت انگلستان طبق عهدنامه جدّه سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۵ شمسی، ۱۳۴۴ قمری) استقلال آن کشور را که تا نیمه جنگ جهانی اول تحت الحمايه عثمانی بود، به رسمیت شناخت.

آل سعود در هشتم شوال ۱۳۴۴ قمری حرم امامان بقیع را ویران کرد. ولی تاریخ اعلام رسمی تاسیس کشور سعودی ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۲ (۱۳۱۱/۷/۲ شمسی، ۲۳ جمادی الاول ۱۳۵۱) است.

ملك سعود بن عبد العزيز، که متولد سال ۱۳۱۹ بود پس از مرگ پدرش از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۸، به مدت ۱۱ سال حکومت را به دست گرفت.

ملك فيصل بن عبد العزيز، متولد ۱۳۲۴ بود پس از مرگ برادرش ملك سعود از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵ به مدت ۷ سال به عربستان حکومت کرد. و در دوران حکومتش

به توسعه حرمین پرداخت.
ملک خالد بن عبد العزیز، متولد ۱۳۳۱، پس از مرگ برادرش **ملک فیصل** از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ به مدت ۷ سال به سلطنت نشست.
ملک فهد بن عبد العزیز، متولد ۱۳۴۰، بعد از مرگ برادرش خالد از سال ۱۴۰۲ تا ۱۴۲۶ به مدت ۲۴ سال زمامدار عربستان بود^(۱). **ملک عبد الله بن عبد العزیز**، متولد ۱۳۵۲، پس از مرگ برادرش فهد در سال ۱۴۲۶ در سن ۷۴ سالگی پادشاهی عربستان را به عهده گرفت.

(۱) ر.ک: رسائل أئمة دعوة التوحيد، از دکتر فیصل بن مشعل بن سعود بن عبد العزیز.
 (۲۱)

بنیانگذاران فرقه وهابیت

ابن تیمیّه بنیان‌گذار اندیشه وهابیت

احمد بن تیمیّه، نظریه پرداز وهابیت، در سال ۶۶۱ هـ . ق^(۱). پنج سال پس از سقوط خلافت بغداد در حران از توابع شام به دنیا آمد و تحصیلات اولیه خود را در آن سرزمین به پایان برد. پس از حمله مغول به اطراف شام، همراه خانواده‌اش به دمشق رفت و در آنجا اقامت گزید .

۱۱. اولین آثار انحراف ابن تیمیّه :

در سال ۶۹۸ هـ . ق. به تدریج آثار انحراف در ابن تیمیّه ظاهر شد، به ویژه به هنگام تفسیر آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى^(۲)»، در شهر حماة^(۳) برای خداوند تبارک و تعالی جایگاهی در فراز آسمان‌ها که بر تخت سلطنت تکیه زده است، تعیین کرد .^(۴) این تفسیر، مخالف آیاتی چون: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ^(۵)» و «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

(۱) الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۱۴۴ .

(۲) طه (۲۰) آیه ۵. «همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است .»

(۳) در ۱۵۰ کیلومتری شهر دمشق واقع است .

(۴) او در کتاب العقيدة الحمویة، صفحه ۴۲۹ می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَعَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ وَأَنَّهُ فَوْقَ الْعَرْشِ وَأَنَّهُ فَوْقَ السَّمَاءِ...»

(۵) شوری (۴۲) آیه ۱۱. «هیچ چیز همانند او نیست .»

(۲۲)

كُفُوًا أَحَدٌ^(۱)» می‌باشد که خداوند را از هر گونه تشبیه به صفات مخلوقات منزّه ساخته است .

۲. عکس العمل افکار باطل ابن تیمیه :

انتشار افکار باطل ابن تیمیه در دمشق و اطراف آن، غوغایی به پا کرد؛ گروهی از فقیهان علیه او قیام کرده و از جلال‌الدین حنفی، قاضی وقت، محاکمه ابن تیمیه را خواستار شدند؛ ولی او از حضور در دادگاه امتناع ورزید . ابن تیمیه همواره با آرای خلاف خود، افکار عمومی را متشنج می‌کرد و باورهای عمومی را سست می‌کرد، تا این‌که در هشتم رجب سال ۷۰۵ هـ، قضاة شهر، همراه ابن تیمیه در قصر نایب السلطنه حاضر شدند و کتاب الواسطیه وی قرائت شد، پس از دو جلسه میناظره با کمال الدین ابن زملکانی^(۲) و اثبات انحراف فکری و عقیدتی ابن تیمیه، او را به مصر تبعید کردند .

(۱) [إخلاص (۱۱۲) آیه ۴. «و برای او هیچ گاه شیبه و ماندنی نبوده است.»]
 (۲) ابن زملکانی، محمد بن علی کمال الدین متوفای ۷۲۷، از فقهای شافعی در عصر خویش بوده و ریاست مذهب شافعی به او محول گشت. الأعلام، ج ۶، ص ۲۸۴ .
 یافعی در حق او می‌گوید: امام علامه منحصر به فرد مفتی منطقه شامات، استاد شافعی در عصر خویش، قاضی القضاة که خبره و متخصص در متون روایی و در آگاهی به مذهب و اصول آن بوده است. مرآة الجنان، ج ۴، ص ۱۷۸ .
 ابن کثیر می‌گوید: استاد شافعی در عصر خود بوده که ریاست تدریس و افتاء و مناظره به او واگذار گردید. و به هم دوره‌های خود در مذهب شافعی چیره گشت و برتری یافت. البدایه و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۵۲ .
 (۳)

در آنجا نیز به سبب نشر اندیشه‌های انحرافی، به دستور ابن محلوف مالکی، قاضی وقت به زندان محکوم گشت و سپس در ۲۳ ربیع الأول سال ۷۰۷ هـ. ق. از زندان آزاد شد .

۳. ابن تیمیه پای میز محاکمه :

ابن کثیر می‌نویسد :

در شوال ۷۰۷ هجری، صوفیه به سبب جسارت‌هایی که ابن تیمیه به ابن عربی کرده بود به دولت مصر شکایت کردند و داوری بر عهده قاضی شافعی واگذار گردید و مجلس محاکمه‌ای تشکیل شد، ولی مطلب خاصی علیه ابن تیمیه ثابت نشد و در همان مجلس گفت: «لا یتوسل إلا بالله، لا یتوسل بالنبی استغاثة بمعنی العبارة، ولكن یتوسل به یتشفع به»؛ استغاثه منحصر به خداوند است و از پیامبر نمی‌شود طلب یاری کرد، ولی می‌شود به او توسل جست و طلب شفاعت کرد .

ولی قاضی بدر الدین احساس کرد که وی در قضیه توسل، ادب را نسبت به پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] رعایت نمی‌کند، نامه‌ای به قاضی شافعی نوشت تا او را به مقتضای شریعت مجازات نماید .

قاضی شافعی نیز گفت: من نسبت به ابن تیمیه همان سخنی را گفتم که به دیگر منحرفان می‌گویم. آن‌گاه دولت مصر ابن تیمیه را بین رفتن به دمشق، اسکندریه و یا زندان، مخیر ساخت، ابن تیمیه زندان را برگزید و روانه زندان شد.^(۱)

(۱) ابن کثیر به نقل از البرزالی می‌گوید: «وفي سؤال منها شيكى الصوفية بالقاهرة على الشيخ تقي الدين وكلموه في ابن عربي وغيره إلى الدولة، فردوا الأمر في ذلك إلى القاضي الشافعي، فعقد له مجلس وادعى عليه ابن عطاء بأشياء فلم يثبت عليه منها شيء، لكنه قال: «لا يستغاث إلا بالله، لا يستغاث بالنبي استغاثه بمعنى العبارة، ولكن يتوسل به ويتشفع به إلى الله» فبعض الحاضرين قال ليس عليه في هذا شيء . ورأى القاضي بدر الدين بن جماعة أن هذا فيه قلة أدب، فحضرت رسالة إلى القاضي أن يعمل معه ما تقتضيه الشريعة، فقال القاضي قد قلت له ما يقال لمنله، ثم إن الدولة خيروه بين أشياء إما أن يسير إلى دمشق أو الإسكندرية بشروط أو الحبس، فاختار الحبس .» **بدايه ونهايه، ج ۱۴ ، ص ۵۱ .**

(۶۴)

عاقبت در سال ۷۰۸ هـ . ق. از زندان آزاد شد، ولی فعالیت مجدّد وی باعث شد که آخر ماه صفر ۷۰۹ هـ . ق. به اسکندریه مصر تبعید شود و پس از هشت ماه به قاهره بازگردد .

ابن کثیر می‌نویسد :

۲۲ رجب سال ۷۲۰ هـ . ق. ابن تیمیّه به دار السعاده احضار شد و قضات و مفتیان مذاهب اسلامی (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) او را به سبب فتاوی‌ای خلاف مذاهب اسلامی مذمت و به زندان محکوم کردند، تا این که در دوم محرم سال ۷۲۱ هـ . ق. از زندان آزاد گردید .^(۱) ابن حجر عسقلانی آورده است : ابن تیمیّه را جهت محاکمه نزد قاضی مالکی بردند، ولی در برابر

«(۱) وفي يوم الخميس ثاني عشرين رجب عقد مجلس بدار السعادة للشيخ تقي الدين بن تيمية بحضرة نائب السلطنة وحضر فيه القضاة والمفتيون من المذاهب وحضر الشيخ وعاتبوه على العود إلي الإفتاء بمسألة الطلاق ثم حبس في القلعة فبقي فيها خمسة أشهر وثمانية يوماً، ثم ورد مرسوم من السلطان بإخراجه يوم الإثنين يوم عاشوراء من سنة إحدى وعشرين .» **بدايه و النهايه، ج ۱۴ ، ص ۱۱۱ ، حوادث سال ۷۲۶ .**

(۶۵)

پرسش‌های قاضی، پاسخ نداد و گفت: این قاضی با من عداوت دارد و هرچه قاضی اصرار ورزید وی از پاسخ استنکاف کرد. آن‌گاه قاضی دستور داد وی را در قلعه‌ای حبس کردند .

وقتی به قاضی خبر رسید که برخی از افراد نزد ابن تیمیّه، رفت و آمد می‌کنند، گفت: «اگر به خاطر کفری که از وی ثابت شده، کشته نشود، باید نسبت به وی سخت‌گیری شود.» آن‌گاه دستور داد وی را به زندان انفرادی انتقال بدهند . پس از آن که قاضی به شهر خویش برگشت در دمشق اعلام عمومی کردند : «من اعتقد عقيدة ابن تيمية حل دمه وماله، خصوصاً الحنابلة؛ هرکس عقاید ابن تیمیّه را داشته باشد به ویژه حنبلی‌ها، خون و مالش حلال است .» و این اعلامیه را توسط یکی از علمای بزرگ اهل سنت، به نام شهاب محمود در مسجد جامع دمشق قرائت کرد که به دنبال آن حنبلی‌ها و افراد دیگری که در

معرض اتهام بودند، جمع شدند و اعلام کردند که ما بر مذهب و عقیده امام شافعی هستیم.^(۱)

«(۱) فادّعی علی ابن تیمیّه عند المالکی فقال: هذا عدوّی ولم يجب عن الدعوی، فکّر علیّه فأصر، فحکم المالکی بحبسہ فأقیم من المجلس وحبس فی برج . ثم بلغ المالکی أن الناس یترددون إلیه، فقال: يجب التضييق علیه إن لم یقتل وإلاّ فقد ثبت کفره فنقلوه لیلۃ عید الفطر إلی الجب وعاد القاضي الشافعی إلی ولایتہ ونودي بدمشق من اعتقد عقیده ابن تیمیّه حل دمه ومالہ، خصوصا الحنابلة، فنودي بذلك وقرئ المرسوم وقرأها ابن الشهاب محمود فی الجامع ثم جمعوا الحنابلة من الصالحية وغيرها وأشهدوا علی أنهم علی معتقد الإمام الشافعی .» الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۱۴۷ .
(۶۶)

انتقاد بزرگان اهل سنت از ابن تیمیّه

۱. ذهبی، پیروان ابن تیمیّه را بیگانه، فرومایه و مکار می‌داند :
ذهبی متوفای ۷۷۴، دانشمند بلند آوازه اهل سنت که خود همانند ابن تیمیّه، حنبلی مذهب بود و در علم حدیث و رجال سرآمد عصر خویش بود، در نامه‌ای خطاب به وی می‌نویسد :
یا خبیة! من اتبعك فإني معرض للزندقة والإنحلال ... فهل معظم أتباعك إلاّ قعيد مربوط، خفيف العقل، أو عامي، كذاب، بليد الذهن، أو غريب واجم قوي المکر، أو ناشف صالح عديم الفهم، فإن لم تصدقني ففتشهم وزنهم بالعدل ... ؛ ای بی‌چاره! آنان که از تو متابعت می‌کنند در پرتگاه زندقه و کفر و نابودی قرار دارند ... نه این است که عمده پیروان تو عقب مانده، گوشه گیر، سبک عقل، عوام، دروغ‌گو، کودن، بیگانه، فرومایه، مکار، خشک، ظاهر الصلاح و فاقد فهم هستند. اگر سخن مرا قبول نداری آنان را امتحان کن و با مقیاس عدالت بسنج .
تا آن جا که می‌نویسد :
فما أظنك تقبل علی قولی وتصغی إلی وعظی، فإذا كان هذا حالك عندي وأنا الشفوق المحب الواد، فكيف حالك عند أعدائك، وأعدائك واللّه فيهم صلحاء وعقلاء وفضلاء كما أن أولياءك فيهم فجرة كذبة جهلة^(۱)؛ گمان نمی‌کنم تو سخن مرا قبول کنی! و به نصیحت‌های من گوش فرا دهی! تو با من که دوست هستم این

(۱) الإعلان بالتوبيخ، ص ۷۷ و تکملة السيف الصقيل، ص ۲۱۸ .
(۶۷)

چنین برخورد می‌کنی پس با دشمنانت چه خواهی کرد؟
به خدا سوگند، در میان دشمنانت، افراد صالح و شایسته و عاقل و دانشور فراوانند، چنان که در میان دوستان تو افراد آلوده، دروغ‌گو، نادان و بی‌عار زیاد به چشم می‌خورند .

۲. ابن حجر و نسبت نفاق به ابن تیمیّه :
ابن حجر عسقلانی^(۱) که از ارکان علمی و حافظ علی الاطلاق اهل سنت به شمار می‌رود در باره ابن تیمیّه می‌نویسد :
وافترق الناس فيه شيعا، فمنهم من نسبته إلى التجسيم، لما ذكر في العقيدة الحمويّة والواسطية وغيرهما من ذلك كقوله: إن اليد والقدم والساق والوجه صفات حقيقيّة لله، وأنه مستو على العرش بذاته... ؛ بزرگان اهل سنت در باره ابن تیمیّه نظریه‌های مختلفی دارند، بعضی معتقدند که وی قائل به تجسیم است؛ زیرا او در کتاب العقيدة الحموية برای خداوند تعالی دست و پا، ساق پا و صورت، تصور کرده است .
ومنهم من ينسبُهُ إلى الزندقة، لقوله: النبيّ [صلى الله عليه وآله] لا يستغاث به، وأنّ في ذلك تنقيصاً ومنعاً من تعظيم النبيّ [صلى الله عليه وآله]... ؛ و بعضی به سبب مخالفت او با توسل و استغاثه به رسول اکرم صلى الله عليه وآله که این نیز

(۱) سیوطی می‌گوید: ابن حجر، شیخ الاسلام والإمام الحافظ في زمانه، وحافظ الديار المصرية؛ بل حافظ الدنيا مطلقاً، قاضی القضاة؛ ابن حجر، شیخ الاسلام، پیشوا و حافظ زمان خویش در منطقه مصر؛ بلکه حافظ دنیا به شمار می‌آید. طبقات الحفاظ، ص ۵۴۷ .
(۶۸)

تنقیص مقام نبوت و مخالفت با عظمت حضرت به حساب می‌آید، وی را زندیق و بی دین دانسته‌اند .
ومنهم من ينسبُهُ إلى النفاق، لقوله في عليّ ما تقدّم - أي أنّه أخطأ في سبعة عشر شيئاً - ولقوله: إنه - أي عليّ - كان مخذولاً حينما توجه، وأنه حاول الخلافة مرارا فلم ينلها، وإنما قاتل للرئاسة لا للديانة، ولقوله: إنه كان يحب الرئاسة، ولقوله: أسلم أبو بكر شيخاً پدری مايقول، وعليّ أسلم صبياً، والصبيّ لا يصح إسلامه، وبكلامه في قصة خطبة بنت أبي جهل ... فإنه شنع في ذلك، فالزموه بالنفاق، لقوله [صلى الله عليه وآله] : [ولا يبغضك إلا منافق^(۱)]؛ و بعضی به جهت سخنان زشتی که در باره علی [علیه السلام] بیان داشته وی را منافق دانسته‌اند .
چون وی گفته است: علی بن ابی طالب [علیه السلام] بارها برای به دست آوردن خلافت تلاش کرد، ولی کسی او را یاری نکرد، جنگ‌های او برای دیانت خواهی نبود، بلکه برای ریاست طلبی بود. اسلام ابوبکر، از اسلام علی [علیه السلام] که در دوران طفولیت صورت گرفته با ارزش‌تر است و همچنین خواستگاری علی [علیه السلام] از دختر ابو جهل، نقص بزرگی برای وی به شمار می‌رود .
تمامی این سخنان نشانه نفاق اوست، چون پیامبر گرامی [صلى الله عليه وآله] به علی [علیه السلام] فرموده است: جز منافق کسی تو را دشمن نمی‌دارد .

(۱) الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، ج ۱، ص ۱۵۵ .
(۶۹)

۳. سُبُکی، ابن تیمیّه را بدعت گذار می‌داند :
 سُبُکی^(۱) متوفای سال ۷۵۶ هجری، از دانشمندان پرآوازه اهل سنت و معاصر ابن تیمیّه می‌نویسد :
 او در پوشش پیروی از کتاب و سنت، در عقاید اسلامی بدعت گذاشت و ارکان اسلام را درهم شکست. او با اتفاق مسلمانان به مخالفت برخاست و سخنی گفت که لازمه آن جسمانی بودن خدا و مرکب بودن ذات اوست، تا آن جا که ازلی بودن عالم را ملتزم شد و با این سخنان حتی از ۷۳ فرقه نیز بیرون رفت .^(۲)

(۱) سیوطی در باره سبکی می‌گوید: «شیخ الإسلام، إمام العصر، وتصانیفه تدلّ علی تحیره فی الحدیث؛ او شیخ الاسلام و پیشوای عصر خویش بوده و تألیفات او نشان‌دهنده مهارت او در علم الحدیث است». طبقات الحفاظ، ص ۵۵ .
 ابن کثیر سلفی می‌گوید: «الإمام العلامة ... قاضي دمشق ... برع في الفقه والأصول والعربية وأنواع العلوم ... انتهت إليه رئاسة العلم في وقته؛ سبکی امام و علامه، قاضی دمشق در علم فقه، اصول، عربیه و دیگر علوم سرآمد عصر خویش بوده است و ریاست علم در زمان خویش به وی منحصر شد. بدایه و نهایه: ج ۱، ص ۵۵۱، شماره ۲۲۵۱ .
 «(۲) لما أحدث ابن تیمیة ما أحدث في أصول العقائد، ونقض من دعائم الإسلام الأركان والمعاهد، بعد أن كان مستترا بتبعية الكتاب والسنة، مظهرا أنه داع إلى الحق، هاد إلى الجنة، فخرج عن الاتباع إلى الابتداع، وشذ عن جماعة المسلمين بمخالفة الإجماع، وقال بما يقتضي الجسمية والتركيب في الذات المقدسة، وأن الافتقار إلى الجزء ليس بمحال، وقال بحلول الحوادث بذات الله تعالى ... فلم يدخل في فرقة من الفرق الثلاثة والسبعين التي افتقرت عليها الأمة، ولا وقفت به مع أمة من الأمم همة .«طبقات الشافعية، ج ۹، ص ۲۵۲؛ السيف الصقيل، ص ۱۷۷ و الدرّة المضيئة في الردّ على ابن تیمیة، ص ۵ .
 (۷۰)

۴. حصنی دمشقی ابن تیمیّه را زندیق می‌داند.
 حصنی دمشقی^(۱) می‌نویسد :ابن تیمیّه‌ای را که دریای علم توصیف می‌کنند، برخی از پیشوایان، او را زندیق (ملحد) مطلق می‌شمارند .
 علت گفتار بعضی از پیشوایان هم این است که تمام آثار علمی ابن تیمیّه را بررسی کرده و به اعتقاد صحیحی برنخورده است؛ مگر این که وی در موارد متعدد برخی از مسلمانان را تکفیر می‌کند و برخی دیگر را گمراه می‌داند .
 با این که کتاب‌های وی آمیخته به تشبیه حق به مخلوقات و تجسیم ذات باری تعالی و هم چنین جسیارت به ساحت مقدس رسول اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] و شیخین و تکفیر عبد الله بن عباس است .
 وی ابن عباس را ملحد و عبد الله عمر را مجرم، گمراه و بدعت گذار می‌داند، این سخنان ناروا را در کتاب الصراط المستقیم خود بیان کرده است .^(۲)

(۱) خیرالدین زرکلی وهّابی در شرح حال حصنی دمشقی، می‌گوید: «او امام و پیشوایی است فقیه، باتقوا و پرهیزکار، دارای تألیفات زیادی است که یکی از آنها دفع شبه من شبه و ترمذ می‌باشد». الأعلام، ج ۲،

ص ٦٩ .

شوکانی می‌گوید: «با این که خیلی‌ها از تشییع جنازه او مطلع نشده بودند به قدری جمعیت آمده بود که تعداد آنها را جز خدا نمی‌داند». البدراطالع، ج ١، ص ١٦٦ .

«(٢) وإن ابن تیمیة الذي كان يوصف بأنه بحر في العلم، لا يستغرب فيه ما قاله بعض الأئمة عنه: من أنه زنديق مطلق وسبب قوله ذلك أنه تتبع كلامه فلم يقف له على اعتقاد، حتى أنه في مواضع عديدة يكفر فرقة ويضلها، وفي آخر يعتقد ما قالته أو بعضه . مع أن كتبه مشحونة بالتشبيه والتجسيم، والإشارة إلى الإزدراء بالنبی [صلی الله علیه وآله وسلم] والشيخين، وتكفير عبد الله بن عباس رضي الله عنه وأنه من الملحدين، وجعل عبد الله بن عمر رضي الله عنهما من المجرمين، وأنه ضال مبتدع، ذكر ذلك في كتاب له سماه الصراط المستقيم والرد على أهل الجحيم .» دفع الشبه عن الرسول، تحقيق جماعة من العلماء، ص ١٢٥ .

(٧١)

حصنی دمشقی در جای دیگر می‌نویسد :

وقال (ابن تیمیة): «من استغاث بميت أو غائب من البشر... فإن هذا ظالم، ضال، مشرك»، هذا شيء تشعر منه الأبدان، ولم نسمع أحدا فاه، بل ولا رمز إليه في زمن من الأزمان، ولا بلد من البلدان، قبل زنديق حران قاتله الله - عز وجل - وقد جعل الزنديق الجاهلي الجامد، قصة عمر رضي الله عنه دعامة للتوصل بها إلى خبث طوبته في الإزدراء بسيد الأولين والآخرين وأكرم السابقين واللاحقين، وخط رتبته في حياته، وأن جاهه وحرمة ورسالته وغير ذلك زال بموته، وذلك منه كفر بيقين وزندقة محققة^(١)؛ ابن تیمیة گفته است: هر کس به مرده و یا فرد دور از نظر استغاثه کند ... ظالم، گمراه و مشرک است .

از این سیخن ابن تیمیة، بدن انسان می‌لرزد، این سخن، پیش از زنديق حران، ابن تیمیة از دهان کسی در هیچ زمان و هیچ مکانی بیرون نیامده است. این زنديق نادان و خشک، داستان عمر رضي الله عنه را وسیله‌ای برای رسیدن به نیت ناپاکش در بی‌اعتنایی به ساحت حضرت رسول اکرم، سید اولین و آخرین، قرار داده و با این سخنان بی‌اساس، مقام و منزلت آن حضرت را در دنیا پایین آورده است و

(١) دفع الشبه عن الرسول، ص ١٢١ .

(٧٢)

مدعی شده است که حرمت و رسالت آن بزرگوار پس از رحلت از بین رفته است. این عقیده به یقین کفر و در واقع زندقه و نفاق است .

٥. قاضی شافعی پیروان ابن تیمیة را مهدور الدم می‌داند :

ابن حجر عسقلانی متوفای ٨٥٢ و شوکانی متوفای ١٢٥٥، دو تن از عالمان بزرگ اهل سنت می‌نویسند: قاضی شافعی دمشقی دستور داد که در دمشق اعلام کنند که: «من اعتقد عقیده ابن تیمیة حل دمّه وماله^(١)؛ هر کس معتقد به عقاید ابن تیمیة باشد، خون و مالش حلال است .»

٦. ابن حجر مکی، ابن تیمیة را گمراه و گمراه‌گر می‌شمارد :

ابن حجر مکی متوفای ۹۷۴، از دانشمندان بزرگ اهل سنت، در باره ابن تیمیه می‌نویسد :

ابن تیمیه عبد خذله الله، وأضله وأعماه، وأصمه وأذله، وبذلك صرح الأئمة الذين بينوا فساد أحواله وكذب أقواله ... وأهل عصرهم وغيرهم من الشافعية والمالكية والحنفية... والحاصل أنه لا يقام لكلامه وزن بل يرمى في كل وعز وحزن، ويعتقد فيه أنه مبتدع، ضال، مضل، غال، عاملها الله بعدله و أجارنا من مثلي طريقته^(۱)؛ خدا او را خوار، گمراه، کور و کر گردانیده است و پیشوایان اهل سنت و معاصرین وی از شافعی‌ها، مالکی‌ها و

(۱) الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۱۴۷؛ البدر الطالع، ج ۱، ص ۶۷ و مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۴۲ .
(۲) الفتاوى الحديثه، ص ۸۶ .

(۷۳)

حنفی‌ها، بر فساد افکار و اقوال او تصریح دارند ... سخنان ابن تیمیه فاقد ارزش بوده و او فردی بدعت‌گذار، گمراه، گمراه‌گر و غیرمعتدل است، خداوند با او به عدالت خود رفتار نماید و ما را از شر عقیده و راه و رسم وی حفظ نماید .

۷. اطلاق شیخ الإسلام به ابن تیمیه کفر است :

شیوکانی از علمای بزرگ اهل سنت می‌گوید :

صرح محمد بن محمد البخاري الحنفي المتوفى سنة ۸۴۱ بتدبيره ثم تكفيره، ثم صار يصرح في مجلسه: إن من أطلق القول على ابن تیمیه أنه شيخ الإسلام فهو بهذا الإطلاق كافر^(۱)؛ محمد بخاری حنفی متوفای سال ۸۴۱ در بدعت‌گذاری و تکفیر ابن تیمیه بی‌پرده سخن گفته است، تا آن‌جا که در مجلس خود تصریح نموده است که اگر کسی ابن تیمیه را «شیخ الاسلام» بداند، کافر است .

۸. ابن بطوطه ابن تیمیه را دیوانه می‌خواند :

ابن بطوطه، جهان‌گرد نامی مراکشی در سفرنامه‌اش می‌نویسد :

وكان بدمشق من كبار الفقهاء الحنابلة تقي الدين بن تیمیه كبير الشام يتكلم في الفنون إلا أن في عقله شيء^(۲)؛ در دمشق یکی از بزرگان فقهای حنبلی به نام ابن تیمیه را دیدم که در فنون مختلف سخن می‌گوید، ولی عقل او سالم نبود .

(۱) بدر الطالع، ج ۲، ص ۲۶۰ .
(۲) رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۵۷ .

(۷۴)

عوامل انزوای ابن تیمیه و علل گسترش مجدد افکار او

افکار باطل ابن تیمیه در منطقه شامات که مهد علم و دانش بود، با انتقادات و اعتراض‌های عالمان و دانشمندان مذاهب مختلف رو به رو شد که در نتیجه، باعث انزوای ابن تیمیه، گردید و افکار و عقاید وی نیز به بوته فراموشی سپرده

شد .
 ولی در قرن دوازدهم به عللی این افکار در منطقه نجد توسط محمد بن عبد الوهاب انتشار یافت :
 ۱. منطقه نجد، بی بهره از تمدن و فرهنگ بود و فاقد شخصیت‌های علمی بود که جهت مبارزه با افکار انحرافی محمد بن عبد الوهاب به پا خیزند .
 ۲. در میان قبایل منطقه «نجد» بر سر حکمرانی منازعات شدیدی بود، محمد بن عبد الوهاب از این موقعیت استفاده کرد و با محمد بن سعود - جد اعلای ملک فهد - پیمان نظامی و فرهنگی بست که فرزند سعود از افکار وی حمایت کند، وی نیز با فتواهای آن چنانی خود، زمینه کشورگشایی را برای او فراهم سازد .
 ۳. پشتیبانی قدرت‌های استعماری، بویژه مستشاران نظامی بریتانیا در گسترش فرهنگ وهابیت نقش فعال داشت .

(۷۰)

نگاهی گذرا به زندگی محمد بن عبد الوهاب

۱. سیازماندهی افکار انحرافی ابن تیمیه :
 محمد بن عبد الوهاب، در سال ۱۱۱۵ در شهر عَیْنَه، از توابع نجد عربستان به دنیا آمد. او فقه حنبلی را در زادگاه خود آموخت و آن‌گاه برای ادامه تحصیل ره‌سپار مدینه منوره شد .
 وی در دوران تحصیل مطالبی به زبان می‌آورد که نشان‌دهنده انحراف فکری او بود به گونه‌ای که برخی از استادان او نسبت به آینده‌اش، اظهار نگرانی می‌کردند .
 گفتنی است که وی مبتکر و بنیان‌گذار فرقه وهابیت نبود، بلکه قرن‌ها پیش از او این عقاید یا بخشی از آن از سوی برخی از عالمان حنبلی مانند ابن تیمیه و شاگردان او اظهار شده بود، ولی با توجه به مخالفت‌های آشکار عالمان اهل سنت و شیعه، در بوته فراموشی سپرده شده بود و مهم‌ترین کاری که محمد بن عبد الوهاب انجام داد این بود که عقاید ابن تیمیه را به صورت يك فرقه و یا مذهب جدیدی درآورد که با تمام مذاهب چهارگانه اهل سنت و مذهب شیعه تفاوت داشت .

۲. علاقه محمد بن عبد الوهاب به مدعیان دروغین نبوت :
 او در آغاز کار به مطالعه زندگی نامه مدعیان دروغین نبوت مانند مسیلمه کذاب، سجاج، اسود عنبسی و طلیحه اسدی علاقه ویژه‌ای داشت .^(۱)

(۱) کشف الارتباب، ص ۱۲، به نقل از خلاصة الكلام .
(۷۶)

۲. آغاز ترویج وهابیت و برخورد مردم با آن :
محمد بن عبد الوهاب در آغاز کارش به بصره آمد و عقایدش را اظهار نمود که با مخالفت شدید بزرگان بصره رو به رو شد .
دکتر منیر العجلانی می نویسد :
وتجمع علیه أناس فی البصرة من رؤساءها وغيرهم، فأذوه أشدّ الأذى، وأخرجوه منها^(۱)؛
مردم بصره علیه او قیام نموده و او را از شهر بیرون کردند .
او سپس به بغداد، کردستان، همدان و اصفهان روانه شد^(۲) و سرانجام به زادگاه خویش بازگشت .
وی در زمان حیات پدرش جرئت اظهار عقاید خویش را نداشت؛ ولی پس از آن که پدر او در سال ۱۱۵۳ درگذشت، محیط را برای اظهار عقاید خویش مساعد یافت و مردم را به آیین جدید خود فرا خواند .^(۳) ولی اعتراض عمومی مردم که نزدیک بود خونش را بریزند، او را ناگزیر کرد تا به زادگاه خویش، عیینه بازگردد و براساس پیمانی که با امیر آنجا،

(۱) تاریخ العربیة السعودیة، ص ۸۸ .
(۲) او چهار سال در بصره، پنج سال در بغداد و یک سال در کردستان و دو سال در همدان اقامت گزید و اندک زمانی هم در اصفهان و قم بود و آن گاه به حریمله اقامتگاه پدرش رفت. وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، ص ۳۶ .
(۳) ر.ک: زعماء الإصلاح فی عصر الحدیث، ص ۱۰؛ تاریخ العربیة السعودیة، ص ۸۹ و تاریخ نجد آلوسی، ص ۱۱۱ .

(۷۷)

عثمان بن معمر بست که هر دو بازوی یکدیگر باشند، عقاید خود را تحت حمایت او پی برده مطرح ساخت، ولی طولی نکشید که حاکم عیینه به دستور فرمانروای احساء، وی را از شهر عیینه اخراج کرد .
محمد بن عبد الوهاب به ناچار شهر درعیه را برای اقامت برگزید و با محمد بن سعود، حاکم درعیه پیمان جدیدی بست که حکومت از آن محمد بن سعود باشد و تبلیغ به دست محمد بن عبد الوهاب .

۴. تخریب زیارتگاه صحابه و قبر برادر خلیفه دوم :
نخستین کاری که محمد بن عبد الوهاب انجام داد، ویران کردن زیارتگاه‌های صحابه و اولیا در اطراف عیینه بود که از جمله آنان، تخریب قبر زید بن خطاب برادر خلیفه دوم بود^(۱) که با واکنش شدید عالمان و بزرگان رو به رو شد، به دنبال آن امیر عیینه به ناچار، شیخ را از این شهر بیرون کرد .
همان طوری که در بخش «عصر ظهور افکار محمد بن عبد الوهاب» اشاره شد، در قرن دوازدهم هجری موقعیت بسیار سخت و اوضاع بسیار نامناسبی برای

مسلمانان پیش آمده بود که کشورهای اسلامی از هر سو مورد تهاجم شدید استعمارگران قرار داشتند، کپان امت اسلامی از سوی انگلیس، فرانسه، روس و آمریکا تهدید می‌شد .

در این عصر، پیش از هر زمانی مسلمانان نیاز به وحدت و همکاری بر ضد دشمن مشترک داشتند، ولی متأسفانه محمد بن عبدالوهاب مسلمانان را به جرم توسل به انبیا و اولیای الهی، مشرک و بت پرست

(۱) عنوان المجد فی تاریخ نجد، ص ۹؛ براهین الجلیّة فی رفع تشکیکات الوهابیّه، ص ۴؛ هذه هی الوهابیّه، ص ۱۲۵ و السلفیة بین اهل السنة والامامیة، ص ۳۰۷ .
(۷۸)

قلمداد کرد و فتوا به تکفیر آنان داد، خونشان را حلال، کشتن آنان را جایز و اموال آنان را جزء غنایم جنگی به حساب آورد و پیروان او به استناد این فتوا، هزاران مسلمان بی گناه را به خاک و خون کشیدند که در قسمت بعدی به تفصیل بیان خواهد شد .

برخورد عالمان اهل سنت با محمد بن عبد الوهاب

۱. پیش بینی گمراهی او از سوی استیادانش :
 احمد زینی دحلان، مفتی بزرگ مکه مکرمه متوفای ۱۳۰۴ می‌گوید :
 فأخذ عن كثير من علماء المدينة منهم الشيخ محمد بن سليمان الكردي الشافعي والشيخ محمد حياة السندی الحنفي وكان الشیخان المذكوران وغيرهما من أشیاخه يتفرسون فيه الإلحاد والضلال، ويقولون: سیضِلُّ هذا، ویضِلُّ الله به من أبعدہ وأشقاه، فكان الأمر كذلك، وما أخطأت فراستهم فيه^(۱)؛ محمد بن عبد الوهاب در آغاز از محضر بسیاری از عالمان مدینه مانند شیخ محمد سلیمان کردی شافعی و شیخ محمد حیاة سندی حنفی بهره علمی برد. این دو استاد، در آغاز، آثار بی‌دینی و گمراهی را در وی احساس می‌کردند و می‌گفتند که وی گمراه خواهد شد و به دست او، افراد دور از رحمت خدا و شقاوت پیشه به گمراهی کشیده خواهند شد و پیش‌بینی آنان نیز درست از آب درآمد .

(۱) الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیّه، ص ۴۲ .

(۷۹)

۲. پدر محمد بن عبد الوهاب گمراهی او را حدس می‌زد :
 احمد زینی دحلان می‌نویسد :
 وكان والده عبد الوهاب من العلماء الصالحين فكان أيضا يتفرس في ولده المذكور الإلحاد ويذمه كثيرا ويحذر الناس منه^(۱)؛ و همچنین پدر وی عبد الوهاب که از علمای صالح

به شمار می‌رفت همانند دیگر علما در فرزندش، آثار الحاد و بی‌دینی را حدس می‌زد و او را سرزنش نموده و مردم را از ارتباط با وی برحذر می‌داشت .

۳. برخورد تند برادر محمد بن عید الوهّاب با وی :

زینی دحلان مفتی مکه مکرمه می‌نویسد :
وکذا أخوه سليمان بن عبد الوهّاب، فكان ينكر ما أحدثه من البدع والضلال والعقائد الزائفة،
وتقدّم أنّه ألف كتاباً في الردّ عليه^(۲)؛ سليمان، برادر محمد بن عبد الوهّاب نیز
بدعت‌ها، گمراهی‌ها و عقاید منحرف او را انکار می‌کرد و کتابی در رد افکار او
نوشت .

و در جای دیگر می‌نویسد :

كان محمد بن عبد الوهّاب الذي ابتدع هذه البدعة يخطب للجمعة في مسجد الدرعيّة
ويقول في كل خطبة: ومن توسّل بالنبي فقد كفر، وكان أخوه الشيخ سليمان بن عبد
الوهّاب من أهل العلم فكان ينكر عليه إنكاراً شديداً في كل ما يفعله، أو يأمر به، ولم يتبعه
في شيء مما ابتدعه .

(۱) همان .

(۲) همان .

(۸۰)

وقال له أخوه سليمان يوماً: كم أركان الإسلام يا محمد بن عبد الوهّاب؟! فقال: خمسة.
فقال: أنت جعلتها ستة، السادسي من لم يتبعك فليس بمسلم، هذا عندك ركن سادس
للإسلام^(۱)؛ محمد بن عید الوهّاب در مسجد درعیه خطبه می‌خواند و در هر
خطبه‌ای می‌گفت: توسّل به پیامبر کفر است. برادرش شیخ سلیمان، سخنان
او را سخت انکار می‌کرد و در هیچ‌یک از بدعت‌هایش از وی پیروی نمی‌کرد .
روزی سلیمان از برادرش محمد پرسید: اسلام چند رکن دارد؟ محمد، جواب داد:
پنج رکن .
سلیمان گفت: ولی تو می‌گویی هر کس وهّابی نباشد و از تو پیروی نکند، کافر
است و این رکن ششم اسلام قرار داده‌ای .

۴. ترس برادر محمد بن وهّاب از دستور کشتن وی :

أحمد زینی دحلان می‌افزاید :

ولمّا طال النزاع بينه وبين أخيه خاف أخوه أن يأمر بقتله فارتحل إلى المدينة المنورة وألّف
رسالة في الردّ عليه وأرسلها له فلم ينته. وألّف كثير من علماء الحنابلة وغيرهم رسائل
في الردّ عليه وأرسلوها له فلم ينته^(۲)؛ چون اختلاف میان سلیمان با برادرش محمد
به درازا کشید، سلیمان از بیم این که برادرش دستور کشتن او را بدهد، به
مدینه منوره کوچ کرد و رساله‌ای در رد او نوشت و

(۱) الدرر السنّیة فی الردّ علی الوهّابیّه، ص ۳۹ .

(۲) همان، ص ۴۰ .

(۸۱)

برایش فرستاد . بسیاری از علمای حنبلی و غیر حنبلی نیز رساله‌هایی در ردّ سخنان او نوشتند و برای وی فرستادند، اما هیچ‌یک فایده‌ای به حال او نبخشید .

پیشگویی رسول گرامی (ص) از ظهور وهابیان

در کتب معتبر اهل سنت روایاتی از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده که اشاره به ظهور فرقه وهابیت شده است همان گونه که بخاری در صحیح خود از عبدالله عمر نقل می‌کند که گفت :

ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَأْمِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمِينِنَا. قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا. قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَأْمِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمِينِنَا. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَفِي نَجْدِنَا؟ فَأُظِنُّهُ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: هُنَاكَ الزَّلَازِلُ وَالْفِتَنُ، وَبِهَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ^(۱)؛ روزی پیامبر گرامی فرمود: خدایا منطقه شام و یمن را بر ما مبارک گردان! صحابه گفتند: منطقه نجد^(۲) را چگونه؟ حضرت سخن قبل خود را تکرار فرمود و صحابه از نجد پرسیدند، حضرت در مرحله سوم فرمود: در نجد زلزله‌ها^(۳) و فتنه‌ها به وقوع خواهد پیوست و شاخ شیطان از آن جا طلوع خواهد کرد .

(۱) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۹۵ ح ۷۰۹۴، کتاب الفتن، ب ۱۶، باب قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْفِتْنَةُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ .
(۲) نجد در اطراف ریاض و محل ظهور فرقه وهابیت می‌باشد .
(۳) شاید اشاره به زلزله عقاید مردم می‌باشد .

عینی از علمای بزرگ اهل سنت و شارح صحیح بخاری می‌نویسد: مراد از شاخ شیطان، امت و حزب شیطان می‌باشد .^(۱) و هم چنین بخاری در صحیح خود از ابو سعید خدری از پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] نقل کرده که فرموده است :

يَخْرُجُ نَاسٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَيَفْرَعُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ تَرَافِيقَهُمْ، بِمَرْقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ، ثُمَّ لَا يَعُودُونَ فِيهِ حَتَّى يَعُودَ السَّهْمُ إِلَى فَوْقِهِ . قِيلَ مَا سِيْمَاهُمْ. قَالَ سِيْمَاهُمْ التَّحْلِيْقُ . أَوْ قَالَ: التَّسْيِيْدُ^(۲)؛ افرادی از ناحیه مشرق، قیام می‌کنند و قرآن تلاوت می‌کنند و حال آن قرآن که از گلوگاه آنان تجاوز نمی‌کند (در قلب آنان تاثیر نمی‌گذارد) و از قرآن بهره نمی‌برند، این گروه از دین خارج می‌شوند همان گونه که تیر از کمان خارج می‌شود و دیگر به طرف دین برنمی‌گردند مانند تیر که به سوی کمان برنمی‌گردد .

از پیامبر اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] پرسیدند که: این فرقه چه نشانه‌ای دارند؟ فرمود: چهره این گروه با سرهای تراشیده، مشخص می‌شود .

زینی دحلان مفتی مکه مکرمه ضمن اشاره به این حدیث می‌نویسد :

ففي قوله سيماهم التحليق تصريح بهذه الطائفة لأنهم كانوا يأمرون كل من أتبعهم أن يخلق رأسه ولم يكن هذا الوصف لأحد من طوائف الخوارج والمبتدعة الذين كانوا قبل زمن

هؤلاء^(۳)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که «سر تراشیدن» را از نشانه بارز این طائفه شمرده شده،

(۱) وبنجد یطلع قرن الشیطان أي: أمته وحزبه . عمدة القاری، ج ۷، ص ۵۹ .
 (۲) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۱۹، ج ۷۵۶۲ .
 (۳) فتنة الوهابية، ص ۱۹ .

(۸۳)

صراحت در فرقه وهابیت دارد زیرا تنها این فرقه هستند که به پیروان خود دستور می دهند سر خود را بتراشند و این صفت در هیچ يك از فرقه های خوارج و بدعت گذار قبل از وهابیت دیده نشده است .
 در ادامه می نویسد :

وكان السيد عبد الرحمن الأهدل مفتي زبيد يقول: لا حاجة إلى التأليف في الردّ علي الوهابية بل يكفي في الرد عليهم قوله صلى الله عليه وسلم سيماهم التحليق؛ فإنه لم يفعله أحد من المبتدعة غيرهم؛ سيد عبد الرحمن اهدل، مفتي منطق زبيد، می گفت: در نقد عقائد وهابیت نیازی به تألیف کتاب نیست؛ بلکه همین حدیث پیامبر [صلی الله علیه و آله] که ویژگی های این فرقه را «سیر تراشیدن» معرفی کرده، برای بطلان عقیده آنان کفایت می کند؛ زیرا غیر از وهابیت هیچ يك از فرقه های بدعت گذار این ویژگی را ندارند .

وأتفق مرة أن امرأة أقامت الحجة على ابن الوهاب لما أكرهوها علي أتباعهم ففعلت ، أمرها ابن عبد الوهاب أن تحلق رأسها فقالت له حيث إنك تأمر المرأة بحلق رأسها ينبغي لك أن تأمر الرجل بحلق لحيته؛ لأن شعر رأس المرأة زينتها وشعر لحية الرجل زينته، فلم يجد لها جواباً^(۱)؛ روزی محمد بن عبد الوهاب به يك زن دستور داد که سرش را بتراشد، آن زن به وی گفت: تو که می گویی زنان باید سر خود را بتراشند؛ باید دستور دهی مردان هم ریش خود را بتراشند؛ زیرا ریش مرد، همانند موی زن، زینت او محسوب

(۱) فتنة الوهابية، ص ۱۹ .

(۸۴)

می شود. محمد بن عبد الوهاب در پاسخ این زن عاجز ماند .

کتاب های اهل سنت در بطلان عقاید ابن تیمیّه

برخی از شخصیت های بزرگ اهل سنت و معاصر ابن تیمیّه، مطالب وی را به نقد کشیده و برخی دیگر کتاب هایی مستقل در بطلان نظریات او تألیف کردند، مانند :

تقی الدین سبکی متوفای ۷۵۶، دو کتاب به نام های « الدرّة المضيّة فی الردّ علی ابن تیمیّه » و « شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام » در نقد افکار وی نوشته است .

بر کتاب «شفاء السقام» ملاً علی قاری فقیه مشهور حنفی مقیم مکه متوفای ۱۰۱۴، شرح محققانه‌ای نوشته که «شرح شفاء السقام» نام گرفته است. محمد بن ابی بکر اخنایی متوفای ۷۶۳ کتابی به نام «المقالة المرضیة فی الرد علی ابن تیمیة» نوشت و با احادیث معتبر و ادله محکم، نظریه ابن تیمیة را رد کرد و ابن تیمیة وقتی آن کتاب را دید پاسخی به نام «ردّ أختائی»، بر او نوشت. علی بن محمد سمهودی شافعی مصری متوفای ۹۱۱، شیخ الاسلام مدینه، کتاب گران سنگی به نام «وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى» نوشت و در باره زیارت، شفاعت، توسل و استغاثه به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله بحث مفصل و محققانه‌ای کرد.

افزون بر کتاب‌های یاد شده، کتاب‌های دیگری را هم عالمان اهل سنت در نقد افکار ابن تیمیة نوشته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«خیر الحجّة فی الرد علی ابن تیمیة فی العقاید» تألیف احمد بن (۸۵)

حسین بن جبریل شهاب الدین شافعی.

«الدرة المضيئة فی الرد علی ابن تیمیة» تألیف محمد بن علی شافعی دمشقی کمال الدین معروف به ابن زملکانی متوفای ۷۲۷.

«دفع شبه من شبه و تمرد» نوشته تقی الدین ابوبکر حصنی دمشقی متوفای ۸۲۹ هـ. این کتاب از مکتبه الازهریة للتراث به صورت افست چاپ شده است، و در سال ۱۴۱۸ با تحقیقات و فهرس به نام «دفع الشبه عن الرسول (ص)» چاپ شده است.

«الردّ علی ابن تیمیة» تألیف عیسی بن مسعود منکاتی.

«الردّ علی ابن تیمیة فی الاعتقادات» تألیف محمد حمید الدین حنفی دمشقی فرغانی.

«ردّ علی الشیخ ابن تیمیة» تألیف شیخ نجم‌الدین بن ابی الدر البغدادی.

«رسالة فی الرد علی ابن تیمیة فی التجسیم و الاستواء والجهة» تألیف شیخ شهاب الدین احمد بن یحیی کلابی حلبی، متوفای ۷۳۳، معاصر ابن تیمیة.

«رسالة فی الرد علی ابن تیمیة فی مسألة حوادث لا أول لها» تألیف شیخ بهاء‌الدین عبد الوهاب بن عبد الرحمن اخمینی شافعی، معروف به مصری متوفای ۷۶۳. این کتاب با تحقیقات و شرح عبارات سعید عبد الطیف از عمان اردن، دار السراج در سال ۱۴۱۹ هـ / ۱۹۹۸ م چاپ شده است.

«رسالة فی مسئله الزيارة فی الرد علی ابن تیمیة» تألیف محمد بن علی مازنی.

«سيف الصقيل فی ردّ ابن تیمیة و ابن قیم» تألیف تقی‌الدین السبکی، (۸۶)

متوفای ۷۵۶، این کتاب هم در مصر چاپ شده است.

«شرح کلمات الصوفیة أو الرد علی ابن تیمیة» تألیف محمود الغراب. و موضوع آن ردّ گفته‌های ابن تیمیة درباره ابن عربی و صوفیه است.

«فتاوی الحدیثیة» تألیف احمد شهاب الدین بن حجر هیثمی مکی، متوفای ۹۷۴، به صورت افست از استانبول تاریخ ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۴ م، چاپ شده است.

در ردّ این کتاب، ابن آلوسی نعمان بن محمود آلوسی بغدادی، متوفای ۱۳۱۷ هـ . کتابی به نام «جلاء العینین فی محاکمة الأحمدين» نوشته است .
 «المقالات السنیة فی کشف ضلالات ابن تیمیة» تألیف شیخ عبد الله بن محمد بن یوسف هروی معروف به حبشی مفتی هرو (یکی از مناطق صومال آفریقا) متوفای ۱۳۳۸ . این کتاب در دار المشاریع بیروت چهارمین بار در سال ۱۴۱۹ هـ / ۱۹۹۸ م چاپ شده است .
 «نجم المهترین برجم المعتدین فی رد ابن تیمیة» تألیف: فخر ابن معلم قرشی .

کتابهای عالمان شیعی در باره ابن تیمیة

علامه تهرانی در کتاب گران سنگ خود «الذریعة» کتابهای متعددی از عالمان شیعه را نام می برد که در پاسخ به کتاب منهاج السنه ابن تیمیة نوشته شده است، مانند :
 کتاب «الإنصاف فی الانتصاف لأهل الحق من الإسراف» تألیف یکی از علمای بزرگ قرن هشتم است که در سال ۷۵۷ هـ . به پایان رسیده که^(۸۷)

متأسفانه نام نویسنده آن ثبت نشده است^(۱) و نسخه ای از این کتاب در کتابخانه بزرگ ایران موجود است .^(۲) «إكمال المنّة فی نقض منهاج السنه» از شیخ سراج الدین حسن یمانی مشهور به فدا حسین .
 «منهاج الشریعة» تألیف دانشمند مجاهد، سید مهدی موسوی قزوینی متوفای ۱۳۵۸ .
 «البراهین الجلیّة فی کفر ابن تیمیة» تألیف دانشمند فرزانه سید حسن صدر کاظمی متوفای ۱۳۵۴ .
 «الإمامة الکبری والخلافة العظمی» در ۸ جلد، تألیف سید محمد حسن قزوینی متوفای ۱۳۸۰ .
 و ایشان کتاب دیگری نیز دارد به نام «البراهین الجلیّة فی رفع تشکیکات الوهابیة» که به تازگی آن را نویسنده توانمند جناب آقای دوانی - رضوان الله علیه - به نام فرقه وهابی و پاسخ شبهات آنها ترجمه کرده است .

(۱) شیخ آغا بزرگ تهرانی می نویسد: «لم يذكر المؤلف اسمه بل ذكر في أوله ابن تیمیة تعصب في القول والخطاب في نقضه لمنهاج الكرامة وقال بالهوى المحض وهو دأب المفلس العادم للحجة، الذاهب التاية عن المحجة» . الذریعة، ج ۱۱، ص ۱۲۳ .
 (۲) کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد، به شماره ۵۶۴۳، کتابخانه ملی تهران، به شماره ۴۸۵ ع؛ کتابخانه دانشکده حقوق تهران، به شماره ۱۲۰، به نقل از مجله تراثنا، شماره ۱۷، ص ۱۵۳ .
 (۸۸)

حدود بیست کتاب مستقلّ از سوی علمای شیعه بر ردّ کتاب ابن تیمیة تألیف گردیده است .^(۱)

فصل سوم

کارنامه عملی وهابیت

جنايات وهابيت در طول تاريخ

۱. قتل و غارت وهابیان در منطقه نجد :

محمد بن عبد الوهاب با اعلام جهاد علیه مسلمانان به اتهام کفر، شرک و بدعت، اعراب بادیه نشین را تحریک کرد و به کمک ابن سعود، لشکری فراهم ساخت و با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان نشین، مردم را به خاک و خون کشید و اموال آنان را به عنوان غنایم جنگی غارت نمود.^(۱) در این بخش به چند نمونه از کشتار بی رحمانه وهابیت که در منطقه نجد و اطراف ریاض انجام گرفته، اشاره می‌کنیم.

الف: کشتار مسلمانان و قطع نخل‌ها و غارت مغازه‌ها :

ابن بشر عثمان بن عبد الله، مورخ آل سعود در باره آغاز دعوت وهابیت

(۱) ر. ک: کتاب شناسی توصیفی تألیفات علمای شیعه در پاسخ به شبهات و کتاب‌های اهل سنت، که رساله کارشناسی ارشد دانش پژوه گرامی جناب آقای طاهر عباس از کشور پاکستان است که این جانب (نگارنده) به عنوان استاد داور این رساله بودم و به حق از بهترین رساله‌هایی بود که در سال‌های اخیر مشاهده کردم.

(۲) ر. ک: تاریخ نجد، فصل سوم غزوات، ص ۹۵؛ تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۳۱ و تاریخچه نقد و بررسی وهابی‌ها، ۱۲ - ۷۶.

در منطقه نجد و کشت و کشتار مردم بی‌گناه به اتهام شرک می‌نویسد :
 عبد العزیز همراه با عده‌ای به قصد جهاد با اهل سرزمین «ثادق» حرکت کرد و آنان را به محاصره درآورد و بخشی از نخلستان‌های آنان را قطع کرد و تعدادی هم از مردان آنان را به قتل رساند.^(۱) سپس عبد العزیز به قصد جهاد به سمت «خرج» حرکت کرد و در منطقه «دلّم» هشت نفر از مردان را به کشت و مغازه‌ها را که مملو از اموال بود، غارت کرد و آن‌گاه به سرزمین «نَعْجان»، «ثَرْمَدَا»، «دلّم» و «خرج» رفت و عده‌ای را کشت و شتران بسیاری به غنیمت گرفت.^(۲)

ب: به آتش کشیدن محصولات زراعی :

ابن بشر در ادامه می‌نویسد :

عبدالعزیز به قصد جهاد وارد «منفوحه» شد و محصولات زراعی آنان را به آتش کشید و بخش عظیمی از جواهرات، گوسفندان و شتران را به غنیمت گرفت و ده نفر را نیز کشت.^(۳)

«(۱) سار عبد العزیز رحمہ اللہ غازیاً بجمیع المسلمین وقصد بلد ثادق ونازلہم وحاصرہم ووقع بینہم قتال وقطع شیئا من نخیلہم فأقام علی ذلك آیاما، وقتل من أهل البلد ثمانية رجال، وقتل من المسلمین ثمانية رجال .» **عنوان المجد، ص ۳۴ .**

(۲) غزا عبد العزیز إلی الخرج فأوقع بأهل الدلم وقتل من أهلها ثمانية رجال ونهبوا بها دكاكين فیها أموال، ثم أغاروا علی أهل بلد نَعْجان وقتلوا عودة بن علی ورجع إلی وطنه، ثم بعد آیام سار عبد العزیز یجیوشه إلی بلد (تَرَمَدًا) وقتل من أهلها أربعة رجال وأصيب من الغزو مبارك بن مزروع. ثم إن عبد العزیز كر راجعا وقصد (الدلم) و(الخرج) فقاتل أهلها وقتل من فرعهم سبعة رجال وغنم علیهم إبلًا كثيرا . **عنوان المجد، ص ۴۳ .**

(۳) غزا عبد العزیز منفوحة وأشعل في زروعها النار؟! وأخذ كثيرا من حللهم وغنم منهم إبلًا كثيرا وقتل من الأعراب عشرة رجال .» **عنوان المجد، ص ۴۳ .**

(۹۰)

ج: سقط جنین زنان باردار :

لشكر عبد العزیز شبانگاہ وارد منطقه «حَرَمَه» شدند و پس از طلوع فجر به دستور عبد اللہ پسر عبد العزیز، تیراندازان به صورت دسته جمعی به طرف شهر تیراندازی کردند و صدای مهیب تیرها، شهر را به لرزه درآورد به گونه‌ای که بعضی از زنان حامله، سقط کردند و مردم به وحشت افتاده و شهر به محاصره درآمد و مردم شهر، نه توان مقاومت و نه امکان فرار از شهر را داشتند .^(۱)

د: کشته شدن مردم ریاض در اثر گرسنگی و تشنگی :

ابن بشر در باره حمله وهابیت به ریاض می‌نویسد :
ففر أهل الریاض فی ساقته الرجال والنساء والأطفال لا یلوی أحد علی أحد، هربوا علی وجوههم إلی البریة فی السهباء قاصدین الخروج وذلك فی فصل الصیف، فهلك منهم خلق كثير جوعا وعیطشا^(۲)؛ أهل ریاض، همه مردان، زنان و کودکان با شنیدن حمله لشكر وهابیت از ترس و وحشت، پا به فرار گذاشتند، از آن

(۱) أتوا بلاد حَرَمَة فی اللیل وهم هاجعون . . . فلما انفجر الصبح أمر عبد اللہ علی صاحب بندق یثورها، فثوروا البنادق دفعة واحدة فارتجت البلد بأهلها وسقط بعض الحوامل، ففرعوا وإذا البلاد قدضبطت علیهم ولیس لهم قدرة ولا مخرج . **عنوان المجد، ص ۶۷ .**

(۲) **عنوان المجد، ص ۶۰ .**

(۹۱)

جایی که این حمله در فصل تابستان بود، جمعیت زیادی در اثر گرسنگی و تشنگی جان سپردند .

ه: کشتار فراریان :

ابن بشر در ادامه می‌گوید :
فلما دخل عبد العزیز الریاض وجدها خالية من أهلها إلا قليلاً فساروا فی أثرهم یقتلون ویغنمون .
ثم إن عبد العزیز جعل فی البیوت ضباطا یحفظون ما فیها. وحاز جمیع ما فی البلد من الأموال والسلاح والطعام والأمتاع وغیر ذلك وملك بیوتها ونخیلها إلا قليلاً^(۱)؛ وقتی عبد

العزیز وارد ریاض شد دید جز اندکی از مردم، کسی در شهر نمانده، فراریان را دنبال کرد و عده‌ای را کشت و اموالی را که با خود داشتند به غنیمت گرفت . و به شرطه‌ها دستور داد از خانه‌های خالی از صاحبانشان، محافظت کنند و آن‌گاه تمام اموال، اسلحه‌ها، مواد غذایی و وسایل خانه‌ها را به غنیمت گرفت و غالب خانه‌ها و نخلستان‌ها را به تصرف خود درآورد .

و: کشتن مؤذن به جرم درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله :

زینی دحلان مفتی مکه مکرمه می‌نویسد :

ویمنعون من الصلاة عليه صلي الله عليه وسلم على المنابر، بعد الأذان؛ حتى أن رجلاً صالحاً كان أعمى ، وكان مؤذناً وصلى على

(۱)همان .

(۹۲)

النبی صلی الله علیه وسلم بعد الأذان، بعد أن كان المنع منهم ، فأتوا به إلى ابن عبد الوهاب فأمر به أن يقتل فقتل، ولو تتبع لك ما كانوا يفعلونه من أمثال ذلك، لملأت الدفاتر والأوراق. وفي هذا القدر كفاية والله سبحانه وتعالى أعلم؛ وهابى‌ها از درود فرستان به پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] بر روی منابر و پس از اذان، ممانعت می‌کردند، مرد صالح نابینایی که اذان می‌گفت و پس از اذان به رسول اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] صلوات فرستاد، آن را نزد محمد بن عبد الوهاب آوردند و او دستور داد مؤذن نابینا را به جرم درود بر حضرت، کشتند . زینی دحلان در ادامه می‌گوید: اگر مانند این کارهای زشت وهابى‌ها را بخواهم بنویسم، دفترها مملو خواهد شد .^(۱) با این که درود به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نص قرآن و دستور الهی است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا .^(۲)» در آیه شریفه هیچ‌گونه قید مکانی و زمانی برای درود به حضرت ذکر نشده یعنی هر وقت و هر کجا می‌شود به پیامبر گرامی درود فرستاد .

۲۰. کشتار پی‌رحمانه شیعیان کرپلا :

کشتار وهابیان در کربلای معلی در سال ۱۲۱۶، به راستی صفحه تاریخ را سیاه کرده و قلب هر خواننده را به درد می‌آورد . دکتر منیر عجلانی می‌نویسد :

(۱)فتنه الوهابیه، ص ۲۰ .

(۲)الأحزاب: ۵۶ .

(۹۳)

دخل اثنا عشر ألف جندي ولم يكن في البلدة، إلا عدد قليل من الرجال المستضعفين لأن رجال كربلاء كانوا قد خرجوا يوم ذاك إلى النجف الأشرف لزيارة قبر الإمام أمير المؤمنين

یوم الغدیر، فقتل الوهّابیون کل من وجدوهم، فقدر عدد الضحایا فی یوم واحد بثلاثة آلاف، وأما السلب فكان فوق الوصف ويقال أن مائتی بعیر حملت فوق طاقتها بالمنهوبات الثمينة^(۱)؛ دوازده هزار نفر سپاه وهابیان به فرماندهی سعود، فرزند عبد العزیز وارد کربلا شدند در حالی که بیشتر مردم کربلا به مناسبت عید غدیر به نجف اشرف به زیارت امیر المؤمنین [علیه السلام] رفته بودند و در شهر جز عده اندکی از پیرها و یاتورانها نمانده بودند .

سپاه وهابیان به هر کس که برخوردند، کشتند و آمار کشته‌ها به مرز سه هزار نفر رسید و اموال غارت شده از کربلا قابل وصف نبود و گفته می‌شد که آن روز ۲۰۰ شتر بار سنگین از کربلا به غارت بردند .

محمد قاری غروی در تاریخ نجف از مجموعه شیخ خضر، نقل می‌کند :
وهّابیّان صندوق قبر حبیب بن مظاهر را که از چوب بود شکستند و سوزاندند و با آن در ایوان طرف قبله حرم، قهوه درست کردند . آنها می‌خواستند صندوق قبر شریف حسین را هم بشکنند، اما چون دارای شبکه‌های آهنین بود، توفیق نیافتند .^(۲) شیخ عثمان بن بشر مورخ دیگر وهابی که خود اهل نجد بوده می‌نویسد :

گنبد روی قبر (سید الشهداء) را ویران ساختند، و صندوق روی قبر

(۱) تاریخ العربیة السعودیة، ص ۱۲۶ .

(۲) نزهة الغری فی تاریخ النجف الغری السری، ص ۵۲ .
(۹۴)

را که زمرّد، یاقوت و جواهرات دیگر در آن نشانده بودند، برگرفتند، و آنچه در شهر از مال، سلاح، لباس، فرش، طلا، نقره و قرآن‌های نفیس یافتند غارت کردند و نزدیک ظهر از شهر بیرون رفتند .^(۱) صلاح الدین مختار که خود وهابی است می‌نویسد :

در سال ۱۲۱۶ امیر سعود با لشکر انبوهی از مردم نجد، عشایر جنوب، حجاز و دیگر نقاط به قصد عراق حرکت کرد. در ماه ذی‌قعدة به کربلا رسید. او تمام برج و باروی شهر را خراب کرد و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند، کشت و نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شد. آن‌گاه خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه را به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم، بین لشکریان تقسیم نمود .^(۲) شیخ عثمان نجدی از مورخان وهابی می‌نویسد :

وهابیان به صورت غافل‌گیرانه وارد کربلا شدند و بسیاری از اهل آنجا را در کوچه و بازار و خانه‌ها کشتند؛ روی قبر حسین علیه‌السلام را خراب کردند و آن چه در داخل قبه بود به چپاول بردند و هرچه در شهر از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا و قرآن‌های نفیس یافتند، ربودند. نزدیک ظهر در حالی که قریب به دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشته بودند، از شهر خارج شدند .^(۳) برخی می‌نویسند:
«وهابیان در یک شب، بیست هزار نفر را به قتل

- (۱) عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۱۲۱ .
(۲) تاریخ مملکت السعودیه، ج ۳، ص ۷۳ .
(۳) عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۱۲۱، حوادث سال ۱۲۱۶ .

(۹۵)

رساندند. ^(۱) «میرزا ابوطالب اصفهانی در سفرنامه خود می‌نویسد : هنگام برگشت از لندن و عبور از کربلا و نجف، دیدم که قریب بیست و پنج هزار نفر وهابی وارد کربلا شدند و شعار « اقتلوا المشرکین واذبحوا الکافرین »^(۲) سر می‌دادند. آنان بیش از پنج هزار نفر را کشتند و زخمی‌ها حساب نداشت، صحن مقدس امام حسین علیه‌السلام از لاشه کشتگان پر و خون از بدن‌های سر بریده شده، روان بود .

پس از یازده ماه بار دیگر به کربلا رفتم، دیدم که مردم، آن حادثه دل خراش را نقل می‌کنند و گریه سر می‌دهند به‌گونه‌ای که از شنیدن آن، موها بر اندام راست می‌شد. ^(۳)

۲. حمله په نجف اشرف :

حمله وهابی‌ها به عراق از ۱۲۱۴ ه آغاز شد. چون در آن سال وهابی‌ها به نجف اشرف حمله نمودند، ولی عرب خزاعل جلو آن‌ها را گرفتند و سیصد نفر از آن‌ها را کشتند. ^(۴) در سال ۱۲۱۵ نیز گروهی برای انهدام مرقد مطهر حضرت امیر علیه‌السلام عازم نجف اشرف شدند که در مسیر با عده‌ای از اعراب درگیر شدند و

- (۱) تاریخچه نقد و بررسی وهابی‌ها، ص ۱۶۲ .
(۲) مشرکان را بکشید و کافران را ذبح کنید .
(۳) مسیر طالبی، ص ۴۰۸ .
(۴) وهابیان، ص ۳۳۷ .

(۹۶)

شکست خوردند. ^(۱) در مدت نزدیک به ده سال چندین بار حملات شدیدی به شهر کربلا و نجف انجام دادند. ^(۲) در سال ۱۲۱۶ وهابیان پس از کشتار بی‌رحمانه اهل کربلا و هتک حرمت حرم حسینی علیه‌السلام با همان لشگر راهی نجف اشرف شدند، ولی مردم نجف به سبب آگاهی از ماجرای کشتار و غارت کربلا و آمادگی دفاعی به مقابله برخاستند؛ حتی زن‌ها از منزل‌ها بیرون آمدند و مردان خود را تشجیع و تحریک به دفاع کردند تا اسیر کشتار و چپاول وهابیان نشوند، در نتیجه سپاه وهابی‌ها نتوانستند به شهر نجف وارد شوند. ^(۳) در سال ۱۲۲۰ یا ۱۲۲۱ وهابی‌ها به سرکردگی «سعود» به نجف اشرف حمله بردند، ولی چون شهر دارای برج و بارو بود، و در بیرون نیز خندقی شهر را حفاظت می‌کرد، به علاوه جمعی از مردم و طلاب علوم دینی در حدود دویست نفر تحت رهبری شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء) از مراجع اعلم عصر که خود مردی دلیر بود، شبانه روز مشغول دفاع از شهر بودند، کاری از پیش نبردند . خانه شیخ جعفر کاشف الغطاء انبار اسلحه بود و او بر هر دروازه نجف و

- (۱) ماضی النجف وحاضریها، ج ۱، ص ۳۲۵ .
 (۲) تاریخ المملكة السعودیة، ج ۱، ص ۹۲ .
 (۳) ماضی النجف وحاضریها، ج ۱، ص ۳۲۵ .

(۹۷)

در هر برجی جمعی از طلاب و مردم را به دفاع واداشته بود .
 شیخ حسین نجف، شیخ خضر شلال، و سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه
 و شیخ مهدی ملاکتاب از جمله علمای مدافع شهر بودند که از مردان بلند آوازه
 می‌باشند .

قوای سعود در این حمله پانزده هزار وهابی جسور جنگجو بود . وهابی‌ها چندان
 که سعی کردند نتوانستند وارد شهر شوند، و مدافعان نجف با سرسختی دفاع
 می‌کردند .

در یکی از روزها برخی از وهابی‌ها از دیوار شهر بالا آمدند و نزدیک بود شهر را
 اشغال کنند، ولی با دفاع مردانه مدافعان مسلح مواجه شدند، و عقب
 نشستند. در مدت محاصره نجف چون مدافعان از درون شهر و برج و باروها
 وهابی‌ها را زیر آتش داشتند، توانستند هفتصد نفر از آنها را به قتل رسانند.
 سرانجام سعود با بقیه نفراتش ناامید از نجف اشرف بازگشت .
 اهالی نجف قبل از رسیدن قوای سعود، خزانه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام
 را به بغداد و از آنجا به کاظمین منتقل ساختند و در محزن آنجا به ودیعت نهادند،
 و بدین گونه از دستبرد آن قوم غارتگر وحشی مصون ماند .

ابن بشر مورخ نجدی راجع به حمله سعود به نجف در تاریخ نجد می‌نویسد :
 «در سال ۱۲۲۰ سعود با سپاه انبوهی از نجد و نواحی آن در بیرون شهر معروف
 در عراق (نجف اشرف) فرود آمد، و سپاه مسلمین (وهابی‌ها) را در اطراف شهر
 پراکنده ساخت، و دستور داد باروی شهر را خراب کنند .

چون یاران او به شهر نزدیک شدند، به خندق عریض و عمیق برخورد کردند و
 نتوانستند از آن عبور کنند. در جنگی که میان طرفین روی داد در اثر تیراندازی از
 روی باروها و برجهای شهر،

(۹۸)

جمعی از مسلمین (وهابی‌ها) کشته شدند. آنها نیز از شهر عقب نشستند،
 و به غارت نواحی اطراف پرداختند .^(۱) «سعود در سال بعد یعنی ۱۲۲۲ نیز بار
 دیگر با بیست هزار جنگجوی جسور وهابی به نجف اشرف حمله برد، ولی چون
 دید مدافعان شهر به رهبری کاشف الغطاء با توپ و تفنگ آماده دفاع هستند
 نجف را رها ساخت، و به شهر «حله» روی آورد .^(۲)
تخریب آثار بزرگان در مکه :

وهابیون در سال ۱۲۱۸ پس از مسلط شدن بر مکه تمام آثار بزرگان دین را
 تخریب نمودند. در «معلی» قبه زادگاه پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را و
 همچنین قبه زادگاه علی بن ابی طالب علیه‌السلام و حضرت خدیجه و حتی
 ابوبکر را ویران و باخاک یکسان کردند .

آثار باستانی که در اطراف خانه خدا و بر روی زمزم را تخریب کرده و در تمام مناطقی که مسلط می‌شدند آثار صالحین را نابود می‌کردند و هنگام تخریب طبل می‌زدند و به رقص و آواز خوانی می‌پرداختند. (۳) رفاعی یکی از علمای بزرگ اهل سنت کویت خطاب به علمای وهابی می‌نویسد:

رضیتم ولم تعارضوا هدم بیت السیدة خدیجة الكبرى أم المؤمنین

(۱) عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۱۳۷.
 (۲) رجوع شونده به: مفتاح الكرامة، ج ۵ ص ۵۱۲، مقدمه محقق توانا علی دوانی بر کتاب فرقه وهابی سید محمد حسن قزوینی، ص ۴۱.
 (۳) کشف الارتیاب، ص ۲۷، به نقل از تاریخ «الجبرتی».

(۹۹)

والحبیبة الأولى لرسول رب العالمین صلی الله علیه وآله، المكان الذی هو مهبط الوحي الأول علیه من رب العزة والجلال، وسکتتم علی هذا الهدم راضین أن یكون المكان بعد هدمه دورات میاه و بیوت خلاء ومیضات، فأین الخوف من الله؟ وأین الحیاء من رسولہ الکریم علیه الصلاة والسلام^(۱)؛ شما به تخریب خانه ام المؤمنین خدیجه کبری اولین حبیبه پیامبر صلی الله علیه وآله رضایت دادید و هیچ عکس العمل نشان ندادید با این که آن مکان محل نزول وحی قرآن بود. و در برابر این جنایت سکوت انتخاب کردید و رضایت دادید که آن مکان مقدس به توالی و دستشویی مبدل شود. پس چرا از خدا نمی‌ترسید؟ و از پیامبر کریم حیا نمی‌کنید؟ رفاعی در ادامه می‌نویسد:

زادگاه رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را ویران و به محل خرید و فروش حیوانات تبدیل شد که با تلاش افراد صالح و خیر، از چنگال وهابی‌ها در آمد و به کتابخانه مبدل گردید ... شما وهابی‌ان در این سال‌های اخیر تصمیم گرفتید نیت شوم خود را از طریق تهدید و انتقام پیاده کنید، تمام تلاش خود را جهت نابودی محل ولادت رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم به کار بستید، حتی از شخصیت‌ها و علماء بزرگ سعودی مجوز ویران کردن آن مکان مقدس را گرفتید، ولی ملک فهد، عواقب شوم آن را ملاحظه کرد و شما را از این کار ننگین باز داشت.

(۱) نصیحة لإخواننا علماء نجد» ص ۵۹. تألیف: یوسف بن السید هاشم الرفاعی، با مقدمه دکتر محمد سعید رمضان البوطی.

(۱۰۰)

این چه کار بی ادبانه‌ای است که از شما سر می‌زند؟! این چه بی وفایی است که در حق رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم! روا می‌دارید در حالی که خداوند به وسیله آن حضرت، ما و شما و اجداد ما را از تاریکی‌های شرک به سوی نور اسلام هدایت فرمود؟! بدانید که به هنگام مشاهده رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم در کنار حوض، جز بی‌حیایی نصیب شما نخواهد شد. و به یقین بدانید که نتیجه

شقاوت خود را در نابودی آثار پاک آن نبی مکرم صلی الله علیه وآله وسلم که موجب رنجش گردیده است، مشاهده خواهید کرد. ^(۱) رفاعی در جای دیگر می نویسد:

آثار قبور صحابه و امّهای المؤمنین و آل البيت را نابود کرده و قبر آمنه بنت وهب مادر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را با بنزین به آتش

(۱) حاولتم ولا زلتم تحاولون وجعلتم دأبکم هدم البقعة الباقية من آثار رسول الله صلي الله تعالى عليه وآله وسلم ألا وهي (البقعة الشريفة التي ولد فيها)، التي هدمت، ثم جعلت سوقا للبهائم، ثم حولها بالحيلة الصالحون إلى مكتبة هي (مكتبة مكة المكرمة). فصرتم يرمون المكان بعيون الشري والتهديد والانتقام، وتتربصون به الدوائر وطالبتهم صراحة بهدمه واستعديتهم السلطة وحرصتموها على ذلك بعد اتخاذ قرار بذلك من هيئة كبار علمائكم قبل سنوات قليلة (وعندي شريط صريح بذلك) غير أن خادم الحرمين الشريفين الملك فهد العاقل الحكيم العارف بالعواقب تجاهل طلبكم وجمده. فبا سوء الأدب وقلة الوفاء لهذا النبي الكريم الذي أخرجنا الله به وإياكم والأجداد من الظلمات إلى النور! ويا قلة الحياء منه يوم الورد على حوضه الشريف! ويا بؤس وشقاء فرقة تكره نبيا سواء بالقول أو بالعمل وتحقره وتسعى لمحو آثاره. [نصيحة لإخواننا علماء نجد، ص ٦٠.]

(۱۰۱)

کشیدید و اثری از آنها باقی نگذاشتید. ^(۱)
ه. آتش زدن کتابخانه‌های بزرگ:

دردناک‌ترین چیزی که وهابیت مرتکب شد و آثار قبیح آن برای همیشه باقی است، آتش زدن کتابخانه بزرگ «المکتبة العربیة» بود که بیش از ٦٠ هزار عنوان کتاب گرانقدر و کم نظیر و بیش از ٤٠ هزار نسخه خطی منحصر به فرد داشت که در میان آنها برخی از آثار خطی دوران جاهلیت، یهودیان، کفار قریش و همچنین آثار خطی علی علیه السلام، ابوبکر، عمر، خالد بن ولید، طارق بن زیاد و برخی از صحابه پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم و قرآن مجید به خط «عبد الله بن مسعود» وجود داشت.

و نیز در همین کتابخانه انواع سلاح‌های رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و بت‌هایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود، مانند «لات»، «عزی»، «مناة» و «هبل» موجود بود.

«ناصر السعید» از قول یکی از مورخان نقل می‌کند که هنگام تسلط وهابیان، این کتابخانه را به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیده و به خاکستر تبدیل کردند. ^(۲)

(۱) هدمتم معالم قبور الصحابة وأمّهای المؤمنین و آل البيت الكرام رضي الله عنهم وترکتهموها قاعا صفصفا وشواهدا حجارة مبعثرة لا يعلم ولا يعرف قبر هذا من هذا؛ بل سكب علي بعضها البنزين فلا حول ولا قوة إلا بالله. ثم ذكر في الهامش: قبر السيدة أمّنة بنت وهب أم الحبيب المصطفى نبي هذه الأمة [صلى الله عليه وآله وسلم]. [نصيحة لإخواننا علماء نجد: ٣٨.]

(۲) ر.ک: کتاب تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۱۵۸، کشف الارتیاب، ص ۵۵، ۱۸۷، ۳۲۴، أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۷، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، ج ۱، ص ۸۱ و آل سعود من أين إلى أين، ص ۴۷ .
(۱۰۲)

۶. تصرف مدینه منوره :

سعود در سال ۱۲۲۰ یا ۱۲۲۱ در هجوم خود به مدینه پس از يك سال و نیم محاصره سرانجام آن شهر مقدس را متصرف شد. تمام اشیاء گران بهایی که در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله بود را غارت نمود. فقط از بیم عموم مسلمین از تعرض به قبر مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله خودداری کردند .
آن‌ها چهار صندوق مملو از جواهرات مرصع به الماس و یاقوت گران بها را به غارت بردند. از جمله، چهار شمعدان زمردین بود که به جای شمع، در آن‌ها يك قطعه الماس شب‌نما و درخشنده بود، و حدود يك صد قبضه شمشیر با غلاف‌های مصلا به طلای خالص و مرصع به الماس و یاقوت با دسته‌هایی از زمرد و یشم که به هیچ وجه نمی‌شد آن‌ها را قیمت گذاری کرد .^(۱) دریادار سرتیپ «ایوب صبری» سرپرست مدرسه عالی نیروی دریایی در دولت عثمانی می‌نویسد :
سعود بن عبد العزیز، پس از تصرف مدینه منوره، همه اهالی مدینه را در مسجد النبی گرد آورد و درهای مسجد را بست و این‌گونه سخن آغاز نمود: هان ای مردم مدینه! براساس آیه شریفه «**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**» دین و آیین شما امروز به کمال رسید، به نعمت اسلام مشرف شدید، حضرت احدیت از شما راضی و خشنود گردید، دیگر ادیان باطل نیاکان خود را رها کنید و هرگز از آن‌ها به نیکی یاد نکنید، از درود و رحمت فرستادن بر آن‌ها به شدت پرهیز

(۱) فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آن‌ها، مقدمه علی دوانی، ص ۴۰ .
(۱۰۳)

نمایید، زیرا همه آن‌ها به آیین شرك در گذشته‌اند .^(۱)

۷. تخریب قبور طائف و مکه :

در سال ۱۲۴۲ وهابی‌ها بار دیگر قبه ابن عباس و دیگر قبور طائف و قبرهای عبدالمطلب، ابوطالب و حضرت خدیجه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و زادگاه حضرت زهرا علیها السلام و همه شعائر اسلامی مکه را ویران کردند .^(۲)

۸. تخریب قبور ائمه بقیع علیهم السلام :

در سال ۱۲۴۴، وهابیان پس از اشغال مکه، به مدینه روی آوردند و پس از محاصره و جنگ با مدافعان شهر، آن را اشغال نمودند، قبور ائمه بقیع و دیگر قبور همچون قبر پراهمیم فرزند پیامبر و زنان آن حضرت، قبر ام البنین مادر حضرت عباس، قبه عبدالله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله ، إسماعیل پسر امام جعفر صادق و قبه همه صحابه و تابعین را بدون استثنا خراب کردند .
ضریح فولادی ائمه بقیع را که در اصفهان ساخته و به مدینه حمل شده بود، از روی قبر حضرت امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام برداشته و بردند. قبور عباس عموی پیامبر و فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین را که با قبور چهار امام همام، در زیر يك قبه بودند

نیز ویران کردند.^(۳) هم چنین زادگاه امام حسن و امام حسین در مدینه، قبور شهدای بدر

(۱) تاریخ وهابیان، ۱۰۷، تاریخ الوهابیّه، چاپ مصر، ص ۱۳۶ .
 (۲) مقدمه علامه دوانی بر کتاب فرقه وهابی، ص ۵۵ .
 (۳) مقدمه دوانی بر کتاب فرقه وهابی، ص ۵۶ .

(۱۰۴)

و نیز بیت الاحزانی را که حضرت علی علیه السلام برای حضرت زهرا
 علیها السلام ساخته بود، ویران کردند.^(۱)

۹. قتل عام مردم طایف :

برخی بر این پندارند که وهابیّان فقط بلاد شیعه نشین را مورد تاخت و تاز قرار
 دادند، ولی با نگاهی به عمل کرد آنان در حجاز و شام، روشن خواهد شد که
 حتی مناطق سنی نشین نیز از حملات آنان در امان نمانده است .
 زینبی دحلان مفتی مکه مکرمه می نویسد :
 ولما ملکوا الطائف فی ذی القعدة سنة ۱۲۱۷ ألف ومائتین وسبعة عشر قتلوا الکبیر
 والصغیر والمأمور والأمر ولم ینج إلا من طال عمره، وکانوا یذبحون الصغیر علی صدر أمه
 ونهبوا الأموال وسبوا النساء^(۲)؛ هنگامی که وهابیّان در سال ۱۲۱۷ هجری طایف را
 به تصرف خود درآوردند، کوچک و بزرگ، رئیس و کارمند، همه و همه را قتل عام
 کردند. جز سال خوردگان کسی از دست آنان خلاصی نیافت، آنان کودک
 شیرخواره را در آغوش مادر سر بریدند و اموال مردم را غارت کردند و زنان را به
 اسارت در آوردند .
 جبرتی^(۳) مورخ حنفی می نویسد : فی أواخر سنة ۱۲۱۷ هـ. أغار الوهابیون علی
 الحجاز، فلما قاربوا

(۱) پایگاه اطلاع رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، www.irdc.ir

(۲) الدرر السنیة، ص ۴۵ .

(۳) وی عبد الرحمان بن حسن بن ابراهیم مصری حنفی، متوفای ۱۲۳۷ می باشد .

(۱۰۵)

الطائف خرج إلیهم الشریف غالب فهزموه، فرجع إلی الطائف وأحرقت داره وهرب إلی مکه،
 فحاربوا الطائف ثلاثة أيام حتی دخلوها عنوة، وقتلوا الرجال وأسروا النساء والأطفال، وهذا
 دأیهم فی من یحاربهم، وهدموا قبة ابن عباس فی الطائف^(۱)؛ در اواخر سال ۱۲۷۱،
 وهابیّان به حجاز یورش بردند و هنگامی که نزدیک طایف شدند شریف غالب،
 حاکم طایف، برای مقابله با آنان به بیرون طایف رفت، ولی او را شکست دادند و
 او به داخل شهر بازگشت. خانه او را آتش زدند و او به سوی مکه فرار کرد و پس
 از آن به مدت سه روز با مردم طایف جنگیدند و مردان آنان را کشتند و زنان و
 کودکان را به اسارت گرفتند .

روش وهابیّان همه جا این چنین بود و در طایف، قبر ابن عباس را که محل زیارت
 عموم بود) ویران کردند .

جمیل صدقی زهاوی، از علمای اهل سنت عراق در حمله وهابیّان به طایف

می‌نویسد :

از زشت ترین کارهای وهّابیان در سال ۱۲۱۷، قتل عام مردم طایف است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند، کودک شیرخوار را در آغوش مادر سر بریدند، جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند، کشتند و حتی گروهی را که در مسجد مشغول نماز بودند به قتل رساندند و کتاب‌ها را که در میان آنها تعدادی قرآن و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتاب‌های حدیثی و فقهی

(۱) عجائب الآثار، ج ۲، ص ۵۵۴ و غالب محمد اَدیب در: أخبار الحجاز ونجد فی تاریخ الجبرتی، ص ۹۳ .
(۱۰۶)

نیز بود، در کوچه و بازار افکنده و آنها را پایمال کردند .^(۱) وهّابیان پس از قتل عام مردم طایف طی نامه‌ای، علمای مکه را به آیین خود دعوت کردند، آنان در کنار کعبه گرد آمدند تا به نامه وهّابیان پاسخ بگویند که ناگهان جمعی از ستم دیدگان طایف داخل مسجدالحرام شدند و آن چه بر آنان گذشته بود بیان داشتند، مردم سخت به وحشت افتادند، گویا که قیامت برپا شده است . آن گاه علما و مفتیان مذاهب چهارگانه اهل سنت از مکه مکرمه و دیگر بلاد اسلامی که برای ادای مناسک حج آمده بودند، به کفر وهّابیان حکم کردند و بر امیر مکه واجب دانستند تا با آنان به مقابله برخیزد و فتوا دادند که بر مسلمانان واجب است تا در این جهاد شرکت نمایند و در صورت

« (۱) ومین أعظم قبائح الوهابیة اتباع ابن عبد الوهّاب، قتلهم الناس حین دخلوا الطائف قتلاً عاماً حتی استاصلوا الکبیر والصغیر، وأودوا بالمأمور والامیر، والشریف والوضیع، وصاروا یذبحون علی صدر الأم طفلها الرضیع، ووجدوا جماعة یتدارسون القرآن فقتلوهم عن آخرهم، ولما أبادوا من فی البیوت جمیعاً خرجوا إلی الحوانیت والمساجد وقتلوا من فیها وقتلوا الرجل فی المسجد وهو راکع أو ساجد، حتی أفنوا المسلمین فی ذلك البلد ولم ینق فیها إلا قدر نیف وعشرین رجلاً تمنعوا فی بیت الفتنی بالرصاص أن یصلوهم وجماعة فی بیت الفعر قدر المائتین وسبعین قاتلوهم یومهم ثم قاتلوهم فی الیوم الثانی والثالث حتی راسلوهم بالأمان مکراً وخدیعة فلما دخلوا علیهم وأخذوا منهم السلاح قتلوهم جمیعاً، وأخرجوا غیرهم ایضاً بالأمان والعهود إلی وادی (وج) وتركوهم هنالك فی البرد والثلج حفاة عراة مکشوفی السوات، هم ونسائهم من مخدرات المسلمین ونهبوا الأموال والنقود والأثاث، وطرحوا الکتب علی البطاح وفی الأزقة والأسواق تعصف بها الریح، وكان فیها کثیر من المصاحف ومن نسخ البخاری ومسلم وبقیة کتب الحدیث والفقه وغیر ذلك، تبلغ الوفا موءلفة فمکتت هذه الکتب آیاماً وهم یطوءونها بأرجلهم ولا یتستطیع أحد أن یرفع منها ورقة، ثم أخرجوا البیوت وجعلوها قاعاً صمصفاً وكان ذلك سنة ۱۲۱۷ .» الفجر الصادق، ص ۲۲ .

(۱۰۷)

کشته شدن شهید خواهند بود .^(۱)

۱۰۰ کشتار عمومی علمای اهل سنت :

دربادار سرتیپ ایوب صبری می‌نویسد: «عبد العزیز بن سعود که تحت تأثیر

سخنان محمد بن عبد الوهاب قرار گرفته بود، در نخستین سخنرانی خود در حضور شیوخ قبایل گفت: ما باید همه شهرها و آبادی‌ها را به تصرف خود درآوریم و احکام و عقاید خود را به آنان بیاموزیم. ^(۲) «... تا آن جا که می‌گوید: برای تحقق بخشیدن به این آرزو ناگزیر هستیم که عالمان اهل سنت را که مدعی پیروی از سنت سنی نبویه و شریعت شریفه محمدیه هستند، از روی زمین برداریم.

و به عبارت دیگر، مشرکانی که خود را به عنوان علمای اهل سنت قلمداد می‌کنند از دم شمشیر بگذرانیم به ویژه علمای سرشناس و مورد توجه را، زیرا تا این‌ها زنده‌اند هم‌کیشان ما روی خوشی نخواهند دید، از این ره‌گذر باید نخست کسانی را که به عنوان عالم

(۱) سیف الجبر المسلول علی الأعداء، ص ۲ .

(۲) تاریخ وهابیان، ۳۳ .

در چاپ مصر این چنین آمده: «ها أنا ذا أمر حامية، فأستطيع الآن أن أفصح عما أضمره في خلدی إن هدفي من حشد هذا الجيش هو أن أنطلق من دار الخلافة - وهي الدرعية ونجد - بجحفل أشوس لا يقهر فأحتل جميع الديار والقفار وأعلم الناس الأحكام والشرائع، وأضم بغداد وبجميع توابعها إلي فتتعم في ظل العدل الذي نتصف به.» «تاریخ الوهابیه، ص ۵۴ .

(۱۰۸)

خودنمایی می‌کنند ریشه‌کن نموده، سپس بغداد را تصرف کرد. ^(۱) در جای دیگری می‌نویسد:

سعود بن عبد العزیز در سال ۱۲۱۸ به هنگام تسلط بر مکه مکرمه، بسیاری از دانشمندان اهل سنت را بی‌دلیل به شهادت رساند و بسیاری از اعیان و اشراف را بدون هیچ اتهامی به دار آویخت و هر کس را که در اعتقادات مذهبی ثبات قدم نشان می‌داد به انواع شکنجه‌ها تهدید کرد و آن گاه منادیانی فرستاد که در کوچه و بازار بانگ زدند: **ادخلوا في دين سعود، وتظّلوا بظله الممدود؛** هان ای مردمان! به دین سعود داخل شوید و در زیر سایه گسترده‌اش ماوا گزینید. ^(۲)

(۱) تاریخ وهابیان، ۳۳ .

در چاپ مصر این چنین آمده: **ولاجلي تحقيقي هذا الأمل فلا بدّ من أن نجتّ دابر علماء العامّة الذين يدعون أنهم يتبعون السنة النبوية السنية والشريعة المحمدية العلية وبعبارة أخرى: نستأصل شأفة المشركين الذين يسمون أنفسهم باسم علماء أهل السنة ولا سيما من يشار إليه بالبنان منهم .**

إذ ما دام هؤلاء في قيد الحياة فسوف لا يروق لأتباعنا بلغة من العيش، فلذا ينبغي أن نبید من يظهر بعنوان عالم أولاً، ثم نحتل بغداد ثانياً. **تاریخ الوهابیه، ص ۵۵، ط. الهدف للإعلام والنشر - قاهره سال ۲۰۰۳ م .**

(۲) تاریخ وهابیان، ص ۷۴ .

عبارت چاپ مصر این چنین است: **قتل سعود الوخيم العاقبة كثيرا من علماء العامّة بدون ذنب وأعدم شنفا كثيرا من الأعيان والأشراف دون أي تهمة، وهدد بأنواع العذاب كل من يبدي تمسكا بما عليه من عقائد دينية وحينئذ أرسل رجالاً ينادون بغاية الوفاحة في الأزقة**

والأسواق بأعلى أصواتهم «ادخلوا في دين سعودي، وتظّلوا بظلّه الممدود» وبهذا النداء المسعور دعوا الناس عملاً إلى اعتناق دين محمد بن عبد الوهاب. تاريخ الوهابية، ص ۹۵ .
(۱۰۹)

۱۱. قطع مناسبات تجاری با کشورهای غیر وهابی :

فاسیلیف مستشرق روسی می‌نویسد :
وقد بلغ تعصب الوهابيين إلى حد حملهم على قطع العلاقات التجارية مع غيرهم، وكانت التجارة إلى عام ۱۲۶۹ هـ مع الشام والعراق محرمة^(۱)؛ تعصب وهابیان به جایی رسید که تجار عربستانی را وادار به قطع مناسبات تجاری با کشورهای غیر وهابی کردند که تا سال ۱۲۶۹ تجارت با کشور سوریه و عراق از این جهت که وهابی نبودند، حرام بود .

ابن بشر تاریخ نگار وهابی می‌نویسد :
وكانوا إذا وجدوا تاجراً في طريق يحمل متاعاً إلى المشركين صادروا ماله^(۲)؛ وهابیان اگر مشاهده می‌کردند که بازرگانی، کالایی را به کشورهای مشرکین (یعنی غیر وهابی) حمل می‌کند، آن را مصادره می‌کردند .

۱۲. کشتار حجاج بیت الله الحرام :

الف: کشتار حجاج یمین :

در سال ۱۲۴۱ وهابیان با حجاج یمینی که خلع سلاح بودند و هیچ‌گونه

(۱) تاریخ العربية السعودية، ص ۱۰۵ .
(۲) عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۱۲۲ .

دفاعی به همراه نداشتند، رو به رو شدند. آنان ابتدا به حجاج امان دادند؛ ولی وقتی در بالای کوه قرار گرفتند و حجاج یمینی در پایین قرار داشتند، دهانه توپ‌ها را به سوی آنان گرفته و تن‌ها دو نفر جان سالم به در بردند که جریان کشتار وحشیانه را به آگاهی مردم رساندند .^(۱)

ب: قتل عام حجاج مصری در منی :

در سیال ۱۲۴۴ وهابیان برخی از اعمال حاجیان مصری در منی را حرام دانستند و عده‌ای از آنها را کشتند .^(۲)

ج: کشتار حجاج ایرانی :

عمال وهابی رژیم آل سعود در چهارم ذی الحجه ۱۴۰۷ ق (۹ مرداد ۱۳۶۶ ش) هزاران نفر از حجاج بیت الله الحرام را به جرم سر دادن فریاد برائت از مشرکین در مکه به خاک و خون کشیدند و حتی آخوندهای درباری آنان، فریاد می‌زدند و می‌گفتند: «اقتل المجوس اقتل المشركين»؛ مجوس و مشرکین را بکشید. یکی از شاهدان عینی این واقعه تلخ را این چنین نقل می‌کند :
با چشم خود دیدم که سعودی‌های کثیف، بی‌شرمانه و بی‌رحمانه با عصای

معلولین با دو دست محکم به صورت زنها می‌کوبیدند و نقش بر زمین می‌کردند. ای کاش به زدن تنها قانع بودند. وقتی خانمی بر روی زمین می‌غلطید، نفر بعدی با هر وسیله‌ای که در

(۱) salaf.blogfa.com

(۲) salaf.blogfa.com

(۱۱)

دست داشت به مغز نیمه جان او می‌کوبید تا از دنیا برود. (۱)

د: حمله وهابیان افراطی به حجاج بحرینی :

در مهر ماه ۱۲۸۶ گروهی از وهابیان تندرو با کمین در کوچه‌های اطراف مسجدالحرام پس از مشاهده مینی بوس شیعیان بحرینی با خرده شیشه‌های تیز و برنده به سوی حجاج شیعه یورش بردند و اقدام به فحاشی و به زبان آوردن القابی چون شیعیان سگ صفت کافر و ده‌ها فحش دیگر کردند. (۲)

۱۲. کشتار مردم بی دفاع اردن :

در سال ۱۳۴۳، جمعی از وهابی‌ها ناگهان به اردن یورش بردند و مردم بی‌اطلاع «ام العمد» و همسایه آنان را مورد هجوم قرار دادند، مردان و زنان بی‌گناه را کشتند و اموال آنان را غارت کردند. اما طولی نکشید که با رانده شدن برخی و اسارت عده‌ای دیگر، عقب نشینی کردند که البته اسیران وهابی به فرمان انگلیس آزاد شدند. در سال ۱۳۴۶ وهابیان دوباره با سپاهی متشکل از سی هزار نفر به اردن حمله کردند و قتل و غارت و خونریزی شدیدی به راه انداختند. (۳)

(۱) روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۶ آذر ۱۳۶۶، خاطرات سیدرضا موسوی کاظمی محمدی از نایب .

(۲) www.shia-news.com

(۳) www.salaf.blogfa.com

(۱۲)

۱۴. کشتار عزاداران امام موسی کاظم علیه‌السلام: کشتار عزاداران امام موسی کاظم علیه‌السلام

در ۲۵ رجب ۱۴۲۶ مصادف با شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام وهابیون با پخش غذاهای مسموم در اطراف حرم آن امام علیه‌السلام و نیز انجام انفجارهای متعدد در کاظمین بین صفوف عزاداران امام موسی کاظم علیه‌السلام، باعث شهادت ۱۵۰۰ نفر از شیعیان عزادار شدند .

۱۵. جنایت‌های طالبان وهابی در افغانستان :

در اواخر سال ۱۳۷۲ شمسی گروهی وهابی به نام طالبان در افغانستان وارد صحنه نبرد شدند که از سوی عربستان و آمریکا حمایت می‌شدند. در شهر یور

۱۳۷۵ کابل را تصرف کردند و به کشتار مسلمانان شیعی پرداختند. در ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ زنان و مردان و کودکان را از پشت بامها به رگبار بستند و اهالی شهر مزار شریف را قتل عام کردند؛ سپس با هجوم به بیمارستانها، بیماران شیعه را روی تختها به شهادت رساندند .
در سنگچارك و بامیان و پروان و کاپیسا، شکم بانوان حامله شیعه را پاره می کردند و جنین آنان را بیرون کشیده و سر می بریدند .^(۱) در عاشورای ۱۳۶۷ شیعیان قندهار در حسینیهها سرگرم عزاداری بودند که ناگهان وهابیان جنایتکار با اسلحه هجوم آوردند و عده فراوانی از شیعیان بی دفاع را به فجیعترین وضع به قتل رساندند .^(۲)

۱۶. وهابیت و انفجار در اهواز :

در جریان دستگیری عوامل بمب گذاریهای پیاپی سال ۱۳۸۴ در

(۱) www.salaf.blogfa.com

(۲) محمد سلطان الواعظین، شبهای پیشاور، ج ۱، تحقیق: عبدالرضا درایتی، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، پایی. ۱۳۸۵، ص ۳۴۶ .

(۱۱۳)

اهواز، روشن شد که از مجموع ۴۶ دستگیر شده، ۴۴ نفر دارای عقاید وهابیت هستند. براساس اطلاعات موثق، این عده از سوی اسرائیل، آمریکا و انگلیس حمایت می شدند و از عوامل وهابیت در ایران بودند .^(۱)

۱۷. انفجار بزرگ در مسجد تاریخی براثا :

در عملیات انتحاری هجدهم فروردین ۱۳۸۵ در مسجد تاریخی براثای بغداد، بیش از ۶۹ نفر کشته و ۱۳۰ نفر زخمی شدند .^(۲)

انفجار حرم عسکرین :

۲۲ فوریه ۲۰۰۶ (۸۴/۱۲/۳)، انفجار ۲۱۵ کیلوگرم مواد منفجره منجر به آسیب کلی مرقد امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام شد .

۱۳ ژوئن ۱۳۰۷، (۱۳۸۶/۳/۲۳)، انفجار مناره‌های عسکرین به دست وهابیان بزرگ دیگری از جنایت وهابیت تکفیری را رقم زد .

حدود ساعت ۹ صبح بر اثر وقوع چندین انفجار مهیب، دو مناره حرم عسکرین منفجر و تخریب شد. در انفجار نخست گلدسته طلایی سمت چپ و در انفجار دوم گلدسته سمت راست این حرم منفجر گردید .

همچنین در این اقدام تروریستی ، سقف سرداب غیبت حضرت ولی عصر(عج) نیز به کلی فرو ریخت .^(۳)

(۱) www.aftabnews.ir

(۲) روزنامه ایران، ۱۹ فروردین ۱۳۸۵، صفحه بین الملل .
(۳) ر.ک: خبرگزاری مهر ۸۶/۳/۱۳؛ روزنامه کیهان، ۲۴ خرداد ۱۳۸۶، ۲۸ جمادی الأول ۱۴۲۸، ۱۴ ژوئن ۱۳۰۷، سایت مجمع جهانی محبین اهل‌البیت ۲۳ خرداد ۱۳۸۶.

(۱۱۴)

فصل چهارم

وهابیت و خداشناسی

۱. ابن تیمیّه ناشر افکار تجسیم :

یکی از مسائلی که ابن تیمیه بنیان گذار فکری وهابیت، به نشر آن همت گماشت اعتقاد به جسمانیت خداوند متعال و اثبات لوازم جسمانیت مانند: قرار گرفتن پر روی کرسی، خندیدن، راه رفتن و مانند اینها برای حق تعالی بود . ابن تیمیه گفته است :

ولیس فی کتاب اللّٰه ولا سنّة رسولہ ولا قول أحد من سلف الأمة وأئمّتها أنّه لیس بجسم وأن صفاته لیست أجساما وأعراضا! فنفی المعانی الثابتة بالشرع والعقل بنفی ألفاظ لمینف معناها شرع ولا عقل، جهل وضلال^(۱)؛ در کتاب خدا و سنت رسول اکرم [صلی اللّٰه علیہ وآلہ] و همچنین در گفتار سلف امت (صحابه) و پیشوایان دینی نیامده که خداوند جسم نیست و صفات او از جسمانیت و عرض بودن منزّه است. انکار يك معنایی که شرع و عقل آن را نفی نکرده، يك نوع نادانی و گمراهی است .

(۱) التأسیس فی ردّ أساس التقدیس، ج ۱، ص ۱۰۱ .
(۱۱۵)

او در ادامه می گوید :

والکلام فی وصف اللّٰه بالجسم نفیا وإثباتا بدعة، لم یقل أحد من سلف الأمة وأئمّتها إنّ اللّٰه لیس بجسم، كما لم یقولوا إنّ اللّٰه جسم^(۱)؛ نفی و اثبات جسمانیت خداوند متعال بدعت است و کسی از بزرگان گذشته نگفته است که خداوند جسم نیست، همان گونه که گفته نشده او جسم است .

در جای دیگر می گوید :

فإسم المشبهه لیس له ذکر بدمّ، فی کتاب السنّة ولا کلام أحد من الصحابة والتابعین^(۲)؛ در قرآن و روایات، مذمتی از مشبهه به میان نیامده و سخنی هم از صحابه و تابعین در این باره نقل نشده است .

۲. هیئت عالی افتای سعودی و جسمانیت خداوند تعالی :

هیئت عالی افتای سعودی در پاسخ به پرسش درباره جسمانیت خداوند تعالی نوشته است :

ونظرا إلى أنّ التجسیم لم یرد فی النصوص نفیه ولا إثباته فلا یجوز للمسلم نفیه ولا إثباته؛

لأنّ الصفات توقیفیة^(۳)؛ با توجه به این که درباره جسمانیت خداوند نفیا و اثباتا در روایات گفت‌وگو نشده است، بنابراین، نباید سخنی گفته شود؛ چون صفات خداوند

(۱) الفتاوی، ج ۵، ص ۱۹۲ .
 (۲) بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس یدعهم الکلامیه، ج ۱، ص ۱۰۹ .
 (۳) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۳، ص ۲۲۷ .
 (۱۱۶)

توقیفی^(۱) است .
 ۳. خدای وهابیت می‌خندد :
 ابن تیمیه در رساله عقیده الحمویة می‌نویسد :
 خداوند می‌خندد و روز قیامت در حال خنده بر بندگان خود تجلّی می‌کند .^(۲)
 ۴. خدای وهابیت از عرش به زیر می‌آید :
 ابن تیمیه می‌گوید :
 خداوند هر شب هر گونه‌ای که بخواهد به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌گوید:
 آیا کسی هست که مرا بخواند تا اجابتش کنم و طالب مغفرتی هست که او را ببخشم ... ؟ خدا این کار را تا طلوع فجر انجام می‌دهد .
 وی پس از نقل مطلب بالا می‌نویسد :
 فمن أنکر النزول أو تأول فهو مبتدع ضال^(۳)؛ هر کس فرود آمدن خدا را به آسمان دنیا انکار یا توجیه کند، بدعت‌گذار و گمراه است .
 ابن بطوطه در سفرنامه خود می‌نویسد :
 ابن تیمیه در مسجد جامع دمشق که من حضور داشتم، بر بالای منبر گفت : إنّ الله ينزل إلى السماء الدنيا كنزولي هذا؛ خداوند به

(۱) یعنی فقط آنچه را که در روایات و آیات آمده، می‌شود به زبان آورد .
 (۲) مجموعة الرسائل الكبرى، رساله یازدهم، ص ۴۵۱ .
 (۳) همان .
 (۱۱۷)

آسمان دنیا فرود می‌آید، همچنان که من از پلّه‌های این منبر فرود می‌آیم، سپس يك پلّه پایین آمد .
 ابن الزهراء، از فقهای مالکی اعتراض کرد و اظهارات وی را به اطلاع ملك ناصر رساند، وی دستور داد تا او را زندانی کردند و در زندان از دنیا رفت .^(۱)
 ۵. خدای وهابیت با چشم قابل رؤیت است :
 ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة که ردی بر کتاب منهاج الكرامه علامه حلی است، می‌نویسد :
 در این که خداوند در قیامت با چشم قابل رؤیت هست، گفتار سلف و پیشوایان امت اسلامی و جمهور مسلمانان از مذاهب چهارگانه می‌باشد و علمای حدیث، احادیث متواتر در این زمینه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل

کرده‌اند. (۲)

۶. خدای وهابیت نمی‌تواند همه جا باشد :
از هیئت عالی افتای سعودی پرسیده شده: از نظر شرعی حکم کسی که معتقد است که خداوند همه جا وجود دارد چیست؟ و چگونه می‌شود به او پاسخ داد؟ هیئت عالی پاسخ داده :

(۱) رحلة ابن بطوطة، ص ۱۱۳ .
«(۲) أمّا إثبات روية الله تعالى بالأبصار في الآخرة فهو قول سلف الأمة وأئمتها وجماهير المسلمين من أهل المذاهب الأربعة وغيرها وقد تواترت فيه الأحاديث عن النبي [صلى الله عليه وآله وسلم] عند علماء الحديث، «منهاج السنّة ج ۳ ص ۳۴۱ .
(۱۱۸)

عقیده اهل سنت این است که خداوند بالای عرش قرار گرفته و در درون جهان نیست؛ بلکه خارج از این عالم می‌باشد .
و دلیل بر علو خداوند و بالا بودن او از مخلوقات، همان نزول قرآن از طرف اوست و مسلم است که نزول همواره از بالا به پایین صورت می‌گیرد، همان گونه که در قرآن نیز آمده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»^(۱)؛ ما قرآن را به سوی تو به حق نازل نمودیم. تا آن جا که می‌نویسند :
رسول گرامی [صلى الله عليه وآله] از کنیزی که می‌خواست او را آزاد نماید، پرسید: خداوند کجاست؟ پاسخ داد: در آسمان‌هاست. حضرت پرسید: من چه کسی هستم؟ پاسخ داد: پیامبر خدا .
آن‌گاه حضرت به صاحب آن کنیز فرمود: او شخص باایمانی است و می‌توانی وی را در راه خدا آزاد نمایی .
و همچنین رسول اکرم [صلى الله عليه وآله] فرمود: من امین کسی هستم که در آسمان‌هاست و اخبار آسمان هر صبح و شب به اطلاع من می‌رسد .
آن گاه هیئت عالی افتای سعودی می‌نویسد :
من اعتقد أنّ الله في كلّ مكان فهو من الحلوليّة، ويردّ عليه بما تقدّم من الأدلّة على أنّ الله في جهة العلو، وإنّه مستو على عرشه، بائن من خلقه، فإن انقاد لما دلّ عليه الكتاب والسنة والإجماع، وإلا فهو كافر مرتدّ عن الإسلام؛ هر کس معتقد باشد که خداوند همه جا هست، قائل به حلول و دخول خداوند در درون عالم شده، باید به چنین فردی با دلیل ثابت کرد که خداوند بر بالای

(۱) مائده (۵) آیه ۴۸ .

(۱۱۹)

عرش قرار دارد و خارج از جهان می‌باشد و اگر نپذیرفت، او کافر و مرتدّ و خارج از اسلام است. (۱)

۷. خدای وهابیت می‌تواند بر روی پشه قرار گیرد :
ابن تیمیه می‌گوید :

ولو قد شاء لاستقرّ على ظهر بعوضة فاستقلّت به بقدرته ولطف ربوبيته فكيف على عرش عظيم^(۲)؛ اگر خداوند بخواهد با قدرت خویش می‌تواند بر پشت يك پشه‌ای هم قرار گیرد، پس چگونه نتواند بر روی عرش استقرار بیابد؟

۸. خدای وهابیت نوجوان و مو فرفری است :
ابو یعلی از ابن عباس نقل کرده که پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] فرمود :
رأيت ربي عز وجل، شاب أمرد جعد قطط، عليه حلية حمراء؛ خداوند را به صورت نوجوانی دیدم که هنوز موی صورتش در نیامده، سرش پرمو، پیچ پیچ (فرفری) و دارای زیور و آلات سرخ بود .
ابو یعلی در کتاب دیگرش گفته :
ابوزرعه دمشقی این روایت را صحیح شمرده ... و احمد بن حنبل گفته : هذا حديث رواه الكبر عن الكبر، عن الصحابة عن النبي [صلی‌الله‌علیه‌وآله] ، فمن شك في ذلك أو في شيء منه فهو جهمي لا تقبل

(۱) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۳، ص ۲۱۶ و ۲۱۸ .
(۲) التأسيس فی رد أساس التقديس، ج ۱، ص ۵۶۸ .
(۱۲۰)

شهادته ولا يُسَلَّم عليه، ولا يُعاد في مرضه^(۱)؛ این حدیث را بزرگان از بزرگان از صحابه روایت کرده‌اند و هر کس در صحت این روایت شك نماید او جهمی و شهادت او پذیرفته نیست، به او نباید سلام داد و به هنگام بیماری از وی نباید عیادت کرد .

۹. خدای وهابیت میتلا به درد چشم می‌شود :
شهرستانی متوفای ۵۴۸، بعد از نقل خرافات مشبهه می‌نویسد :
وزادوا فی الأخبار أكاذيب وضعوها ونسبوها إلي النبي - عليه الصلاة والسلام - وأكثرها مقتبسة من اليهود فإن التشبيه فيهم طباع حتى قالوا: اشتكت عيناه فعادته الملائكة وبكى على طوفان نوح حتى رمدت عيناه^(۲)؛ مشبهه احادیث دروغین ساخته و به پیامبر اکرم، علیه الصلاة والسلام، نسبت داده‌اند و اکثر این روایات ساختگی برگرفته از یهود می‌باشد، زیرا تشبیه، اساس آیین یهود است تا جایی که گفته‌اند: چشمان خداوند - تبارك وتعالى - به درد آمد و ملائکه به عیادت او رفتند و خداوند بر طوفان نوح که باعث نابودی انسان‌ها شد، به قدری گریه کرد که چشمانش به درد آمد و تار گردید .

۱۰. خدای وهابیت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مصافحه می‌کند :
بنا به نقل شهرستانی، مشبهه از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کنند که

(۱) طبقات الحنابلة، ج ۳، ص ۸۱، ج ۸۲ و أبو یعلی، إبطال التأويلات، ج ۱، ص ۱۴۱ .
(۲) ملل ونحل، ج ۱، ص ۱۵۳ .

(۱۲۱)

فرمود :
لقیني ربِّي فصافحني وكافحني ووضعت يده بين كتفي حتى وجدت برد أنامله^(۱)؛ با خداوند ملاقات کردم و او با من مصافحه کرد و به من بوسه داد و دستش را میان شانه‌هایم نهاد و من سردی انگشتان خدا را احساس کردم .

۱۱. خدای وهابیت غیر از ریش و عورت، همه چیز دارد :

ابو بکر ابن عربی می‌گوید :
فردی که مورد وثوق من بود نقل کرد که ابویعلی (امام و پیشوای ابن تیمیه) می‌گوید : إذا ذكر الله تعالى وما ورد من هذه الظواهر في صفاته، يقول: أَلزُموني ماشئتم فإني ألتزمه، إلاّ اللحية والعورة^(۲)؛ نسبت به آنچه که در صفات حق گفته می‌شود، از قول من نقل کنید و هر عضوی را جز ریش و عورت، ملتزم می‌شوم .

۱۲. پیامبر وهابیت در کنار خدای آنان جلوس می‌کند :

ابن قیم شاگرد ابن تیمیه می‌نویسد :
إن الله يجلس على العرش، ويجلس بجنبه سيدنا محمد [صلى الله عليه وآله] وهذا هو المقام المحمود^(۳)؛ خداوند بر روی عرش می‌نشیند و

(۱) الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۰۰ .
(۲) العواصم من القواصم، ص ۲۱۰؛ الطبعة الحديثة، ج ۲، ص ۲۸۳ و دفع شبه التشبيه بأكف التنزيه، ص ۹۵ و ۱۳۰ (حاشیه) .
(۳) بدائع الفوائد، ج ۴، ص ۳۹ .

(۱۲۲)

رسول اکرم [صلى الله عليه وآله] نیز در کنار او جلوس می‌کند و این همان مقام محمود و شایسته‌ای است که قرآن وعده داده است .

۱۳. خدای وهابیت چهار انگشت بزرگ‌تر از عرش است :

ابن عربی در تفسیر آیه شریفه « الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى »^(۱) می‌گوید :
«إنه جالس عليه، متصل به، وأنه أكبر بأربع أصابع، إذ لا يصح أن يكون أصغر منه، لأنه العظيم، ولا يكون مثله لأنه» لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ^(۲) « فهو أكبر من العرش بأربع أصابع؛ خداوند بر روی عرش می‌نشیند و چهار انگشت از عرش بزرگ‌تر (پهن‌تر) می‌باشد؛ زیرا خداوند عظیم است و نمی‌شود که با عرش يكسان باشد و از این روی، چهار انگشت از عرش بزرگ‌تر می‌باشد .^(۳) طبری در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^(۴) از عبد الله بن خلیفه از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود : «وإنه ليقعد عليه فما يفضل منه مقدار أربع أصابع، ثم قال بأصابعه^(۵)؛ خداوند بر روی کرسی می‌نشیند و از هر طرف به مقدار

(۱) طه (۲۰) آیه ۵ .

- (۲) شوری (۴۲) آیه ۱۱. «هیچ چیز همانند او نیست.»
 (۳) العواصم من القواصم، ص ۲۰۹.
 (۴) بقره (۲) آیه ۲۵۵.
 (۵) جامع البیان، ج ۳، ص ۱۶.

(۱۲۳)

چهار انگشت از کرسی پهن تر می باشد، آن گاه حضرت فرمود: به مقدار چهار انگشت خداوند .
 دیلمی از عبد الله عمر نقل کرده که می گوید :
 إن الله عز وجل ملأ عرشه بفضل منه كما يدور العرش أربعة أصابع بأصابع الرحمن عز وجل^(۱)؛ خداوند، عرش خود را پر می کند به طوری که از هر طرف، چهار انگشت به اندازه انگشت خداوند، بیشتر می آید .

۱۴. کرسی در اثر سنگینی خدای وهابیت ناله می کند :
 سیوطی با سندهای مختلف از عمر نقل می کند که گفت :
 زنی خدمت رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] رسید و گفت: دعا کن خداوند مرا وارد بهشت بسازد، رسول گرامی [صلی الله علیه و آله] خدا را به عظمت یاد کرد و فرمود :
 «إن كرسیه وسع السماوات والأرض، وإن له أطيطا كأطيط الرجل الجديد إذا ركب من ثقله^(۲)؛ کرسی خداوند، سراسر آسمان و زمین را فرا گرفته است و هنگامی که خداوند بر روی کرسی قرار می گیرد، در اثر سنگینی، از کرسی ناله ای همانند ناله شتر بچه خارج می شود .

(۱) فردوس الأخبار، ج ۱، ص ۲۱۹ .

(۲) قال السيوطي: وأخرج عبد بن حميد وابن أبي عاصم في السنة والبخار وأبو يعلي وابن جرير وأبو الشيخ والطبراني وابن مردويه والضياء المقدسي في المختارة عن عمر، «أن امرأة أتت النبي [صلی الله علیه و آله وسلم] فقالت: أدع الله أن يدخلني الجنة، فعظم الرب تبارك وتعالى وقال: «إن كرسیه وسع السماوات والأرض، وإن له أطيطا كأطيط الرجل الجديد إذا ركب من ثقله.» در المنثور، ج ۱، ص ۳۲۸ .
 (۱۲۴)

و هیثمی در کتاب مجمع الزوائد این روایت را صحیح دانسته است .^(۱)
 ۱۵. خدای وهابیت دوان دوان راه می رود :
 از هیأت عالی افتای سعودی پرسیدند: «هل لله صفة الهرولة؟» آیا خداوند متصف به صفت هروله (دوان دوان رفتن) می باشد؟ پاسخ دادند :
 نعم! صفة الهرولة على نحو ما جاء في الحديث القدسي الشريف على ما يليق به قال تعالى: إذا تقرب إلي العبد شبرا تقربت إليه ذراعا، وإذا تقرب إلي ذراعا تقربت منه باعا، وإذا أتاني ماشيا أتته هرولة؛ رواه البخاري ومسلم^(۲)؛ آری، صفت هروله (دوان دوان رفتن) خدا در حدیث قدسی و بخاری و مسلم نقل کرده اند آمده که خداوند فرموده: اگر بنده ای یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع (نیم متر) به او نزدیک خواهم شد و اگر او یک ذراع به طرف من بیاید، من به قدر فاصله انگشتان دو دست که به صورت افقی باز شود (بیش از یک متر و نیم) به او نزدیک خواهم

شد، اگر او قدم زنان به طرف من بیاید، من دوان دوان به طرف او خواهم رفت .
بن باز، مفتی اعظم سابق عربستان در پاسخ به استفتایی این چنین نوشته :

(۱) هیئتی می‌گوید: «رواه البزار ورجاله رجال الصحيح». مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۸۳ .
و در جای دیگر می‌گوید: «رواه أبو يعلى فى الكبير ورجاله رجال الصحيح غير عبد الله بن خليفة الهمداني وهو ثقة». مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۵۹ .
(۲) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث والإفتاء، ج ۳، ص ۱۹۶، فتاوی شماره ۶۹۳۲ .
(۱۲۵)

أما الوجه واليدان والعينان والساق والأصابع فقد ثبتت في النصوص من الكتاب والسنة الصحيحة وقال بها أهل السنة والجماعة وأثبتوها لله سبحانه على الوجه اللائق به سبحانه وهكذا النزول والهرولة جاءت بها الأحاديث الصحيحة ونطق بها الرسول [صلى الله عليه وآله] وأثبتها لربه عز وجل على الوجه اللائق به سبحانه^(۱)؛ أما صورت، دست، چشم، ساق و انگشت برای خداوند، در کتاب و سنت صحیح آمده و نظریه اهل سنت و جماعت بر آن استوار است و همچنین نزول حق از عرش به آسمان عالم ماده و هروله؛ در احادیث صحیح وارد شده و رسول اکرم [صلى الله عليه وآله] این صفات را برای خداوند به آن گونه‌ای که لایق او می‌باشد، اثبات نموده است .

(۱) فتاوی بن باز، ج ۵، ص ۳۷۴ .

(۱۲۶)

افکار وهابیت در ترازوی نقد

۱. سخنان ابن تیمیّه و وهابیت مخالف کتاب و سنت :
سخن ابن تیمیه و پیروان وهابی او در اثبات جسمانیت حق تعالی، مخالف کتاب و سنت است؛ زیرا آیه شریفه « لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ »^(۱) صراحت دارد که خداوند، مانندی ندارد و آیه شریفه « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ »^(۲) نیز دلالت می‌کند که او بی‌همتاست .
حاکم نیشابوری متوفای ۴۰۵، در روایتی از ابی بن کعب نقل کرده : مشرکان از رسول گرامی [صلى الله عليه وآله] خواستند که نسب خداوند متعال را بیان نماید، خداوند سوره توحید را نازل نمود و فرمود :
ای پیامبر! به مشرکان بگو: « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ » ؛ «او خداوند یکتا و بی نیاز است .»
«لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» ؛ «فرزندی ندارد و از پدر و مادری هم زاده نشده .» زیرا آن که زاده شده، روزی هم خواهد مرد و آن که بمیرد، ارثی خواهد گذاشت و خداوند بی‌همتا از مردن و ارث نهادن منزّه است .

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»؛ «خداوند متعال، شبیه، مانند و همتا ندارد». آن گاه حاکم نیشابوری و ذهبی گفته‌اند: این روایت صحیح است. (۳)

(۱) شوری (۴۲) آیه ۱۱ .
(۲) اخلاص (۱۱۲) آیه ۴ .
(۳) مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۵۴۰ .

(۱۲۷)

۱۲. احمد بن حنبل و بطلان نظریه قائلان به تجسیم :
بی‌هقی متوفای ۴۵۸، از شخصیت‌های علمی اهل سنت می‌گوید :
امام احمد بن حنبل (رئیس مذهب حنابله) نظریه قائلان به جسمانیت حق تعالی را باطل دانسته، گفته است: اسم‌ها از شریعت و لغت گرفته می‌شود و اهل لغت کلمه «جسم» را در برابر چیزی که دارای طول، عرضی، ارتفاع، ترکیب و صورت باشد، قرار داده‌اند و خداوند متعال از تمامی این‌ها منزّه است و شایسته نیست که او را جسم بنامیم؛ زیرا او از هرگونه معنا و مفهوم جسم، خارج است و در شریعت نیز این لفظ وارد نگردیده است. بنابراین، عقیده به جسمانیت باطل است. (۱)

۳. علمای اهل سنت و تکفیر مجسمه :

امام قرطبی متوفای ۶۷۱، پس از نقل قول علمای دیگر در باره مجسمه، می‌گوید :

والصحيح القول بتكفيرهم؛ إذ لا فرق بينهم وبين عباد الأصنام والصور^(۲)؛ قول صحیح این است که قائلان به جسمانیت حق

(۱) وأنكر أحمد علي من قال بالجسم وقال: إنَّ الأسماء مأخوذة من الشريعة واللغة، وأهل اللغة وضعوا هذا الإسم على ذي طول وعرض وسمك وتركيب وصورة وتأليف، والله سبحانه خارج عن ذلك كله، فلم يجز أن يسمى جسماً؛ لخروجه عن معنى الجسمية ولم يجيء في الشريعة ذلك فيطل. طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۲۹۸؛ اعتقاد الإمام ابن حنبل، ص ۲۹۸؛ العقيدة احمد بن حنبل، ص ۱۱۰ و تهنية الصديق المحبوب، ص ۳۹ .
(۲) تفسير قرطبي، ج ۴، ص ۱۴ و تذكاري، ص ۲۰۸ .

(۱۲۸)

تعالی کافرند؛ زیرا تفاوتی میان آنان و بت پرستان و چهره پرستان نیست .
نَوَوِي متوفای ۶۷۶، عالم برجسته اهل سنت می‌گوید :
فَمِمَّنْ يُكْفَرُ، مَنْ يَجَسِّمُ تَجْسِيمًا صَرِيحًا وَمَنْ يَنْكِرُ الْعِلْمَ بِالْجَزْئِيَّاتِ^(۱)؛ از جمله کسانی که کفر آنان ثابت است، قائلان به جسمانیت حق تعالی است و آنان که علم به جزئیات او را انکار می‌کنند .

عید القاهر بغدادی متوفای ۴۲۹ هـ، از متکلمان بلندآوازه اهل سنت می‌گوید :
وَأَمَّا جَسْمِيَّةُ خِرَاسَانَ مِنَ الْكِرَامِيَّةِ، فَتَكْفِيرُهُمْ وَاجِبٌ؛ لِقَوْلِهِمْ: بَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَهُ حَدٌّ وَنَهَايَةٌ مِنْ جِهَةِ السُّفْلِ وَمِنْهَا يَمَاسُ عَرْشُهُ، وَلِقَوْلِهِمْ: بَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَحَلٌّ لِلْحَوَادِثِ^(۲)؛ فرقه کرامیه منطقه خراسان که معتقد به جسمانیت حق تعالی هستند، تکفیرشان

واجب است؛ زیرا خداوند متعال را محدود به حدود دانسته و برای او از ناحیه پایین، نقطه پایانی قائلند که با عرش تماس دارد و محل عروض حوادث است ...

وقالوا بنفى النهاية والحدّ عن صانع العالم^(۳)؛ اهل سنت، هرگونه حدود و نقطه پایانی را از خداوند متعال نفی کرده‌اند
وأجمعوا على أن لا يحويه مكان ولا يجرى عليه زمان، خلاف قول من زعم من الشهامية والكرامية أنه مماس لعرشه، وقد قال أمير المؤمنين على رضى الله عنه : إن الله تعالى خلق العرش إظهارا لقدرته لا

(۱)المجموع، ج ۴، ص ۲۵۳ .

(۲)اصول الدين، ص ۳۳۷ و نیز ر. ك: التنديد بمن عدد التوحيد، ص ۵۲ .

(۳)الفرق بين الفرق، تحقيق لجنة إحياء التراث العربى، ص ۴۰ .
(۱۲۹)

مكانا لذاته^(۱)؛ اهل سنت اجماع دارند که خداوند متعال را نه مکانی در بر گرفته و نه زمانی بر وی می‌گذرد، (ذات مقدسش فراتر از مکان و زمان است) برخلاف قول باطل شهابیه و کرامیه که می‌گویند: ذات اقدس ربوبی با عرش، در تماس است؛ امیر مؤمنان علی رضى الله عنه می‌فرماید: خداوند عرش را به سبب قدرت نمایی آفریده، نه برای جایگاه خویش .

ابن نجیم مصری متوفای ۹۷۰، از فقهای بزرگ اهل سنت می‌گوید :
والمشبه إن قال: إن لله يدا أو رجلاً كما للعباد فهو كافر، وإن قال: إنه جسم، لا كالأجسام فهو مبتدع^(۳)؛ مشبهه (آنان که خداوند را به بندگان تشبیه می‌کنند) اگر بگویند که خداوند همانند بندگان دارای دست و پا هست، کافرند و اگر بگویند: خداوند دارای جسم است ولی نه مانند اجسام، بدعت‌گذارند .
غزالی متوفای ۵۰۵، عالم بلند آوازه اهل سنت می‌گوید :
فإن خطر بباله أن الله جسم مركب من أعضاء فهو عابد صنم؛ فإن كل جسم فهو مخلوق، وعبادة المخلوق كفر، وعبادة الصنم كفر؛ لأنه مخلوق وكان مخلوقاً؛ لأنه جسم، فمن عبد جسماً فهو كافر بإجماع الأئمة، السلف منهم والخلف^(۳)؛ اگر کسی به ذهنش خطور کند که خداوند تعالی دارای جسمی هست که از عضوهای متعدد

(۱)الفرق بين الفرق، ص ۴۱ .

(۲)البحر الرائق، ج ۱، ص ۶۱۱ .

(۳)إلجام العوام عن علم الكلام، ص ۲۰۹ و دراسات في منهاج السنّة، ص ۱۴۵، به نقل از: الرسالة التدمرية، ص ۹۲ .

تشکیل یافته، او بت پرست است؛ زیرا هر جسمی مخلوق و آفریده شده است و به اجماع تمام علمای و پیشوایان دینی در تمام زمان‌های پیش و نزدیک، پرستش مخلوق، کفر و بت‌پرستی است .

۴.دخول تجسیم از راه یهود :

شهرستانی می گوید :

وضع كثير من اليهود الذين اعتنقوا الإسلام أحاديث متعددة في مسائل التجسيم والتشبيه وكلها مستمدة من التوراة^(۱)؛ بسیاری از یهودیان که به طرف اسلام کشیده شدند احادیث متعددی را در جسمانیت حق تعالی ساختند و وارد شریعت اسلامی کردند و تمامی احادیث تجسیم از تورات سر چشمه گرفته است .

۵. اسرائیلیات در کتابهای اهل سنت :

برخی از سرگذشت‌ها و نقل‌های تاریخی با ورودشان در کتاب‌های حدیثی، تاریخی و تفسیری اهل سنت، چهره نازیبایی را از وقایع تاریخی به نمایش گذاشته است، که تشخیص این حقیقت، کاری فوق‌العاده مشکل و سخت است؛ زیرا پژوهش‌گران و اهل تحقیق را در دستیابی به حقایق تاریخی دچار مشکل و گاهی حتی با ناکامی رو به رو می‌کند، ابن‌خلدون می‌نویسد :
عرب صدر اسلام، بهره‌ای از علم و کتابت نداشتند و مطالب مربوط به آفرینش جهان و اسرار هستی را از عالمان یهود و اهل تورات و یا

(۱) ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۱۷ .

(۱۳۱)

از نصاری همانند کعب الأحبار، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام می‌پرسیدند .
تا آن جا که می‌گوید :

فامتلات التفاسیر من المنقولات عندهم وتساهل المفسرون في مثل ذلك وملأوا كتب التفسیر بهذه المنقولات، وأصلها كلها كما قلنا من التوراة أو مما كانوا يفترون^(۱)؛ تفاسیر اهل سنت از گفته‌های یهود و نصاری سرشار گشته و مفسران هم در این زمینه سهل‌انگاری کردند و کتاب‌های تفسیری را از این دست روایات پر کردند و این در حالی است که ریشه همه این روایات از تورات و یا دروغ بافی‌های یهود و نصاری سرچشمه گرفته است .

دو کتاب معروف و مشهور اهل سنت صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز از این آفت در امان نمانده و متأسفانه اخباری از این دست به فراوانی در آنها دیده می‌شود که از آن جمله نقل حدیث ساختگی ذیل است که از افکار یهودیت در میان احادیث مسلمانان رسوخ کرده است :

ابو هریره نقل می‌کند که رسول الله [صلی الله علیه و آله] فرمود :
يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ جِبِينَ يَمْضِي ثَلَاثَ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ فَيَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ مِنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبُ لَهُ مِنْ ذَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأَعْطِيهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَعْفِرُنِي فَأَعْفِرُ لَهُ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَضِيَءَ الْفَجْرُ^(۲)؛ خداوند هر شب پس از گذشت یک

(۱) تاریخ ابن‌خلدون (مقدمه) ج ۱، ص ۴۳۹ .

(۲) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۷۵، ج ۱۶۵۷ و صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۷، ج ۱۱۴۵ و ج ۷، ص ۱۴۹، ج ۶۳۲۱ .

(۱۳۲)

سوم آن، به آسمان زمین فرود می‌آید و تا طلوع فجر ندا می‌کند: چه کسی مرا می‌خواند تا اجابت نمایم و چه کسی از من طلب می‌کند تا به وی عطا کنم و چه کسی طلب بخشش می‌کند تا گنااهش را ببخشم؟ در برخی از روایات آمده است: «فإذا طلع الفجر سعد إلى عرشه^(۱)؛ پس از طلوع فجر به عرش مراجعت می‌کند.»

شاید روزگاری این سخنان بی‌پایه و اساس، قابل طرح بود و ساده لوحانی را فریفته می‌کرد، ولی امروز با رشد دانش و تکامل عقلانی بشر، موجبات تمسخر را فراهم می‌کند؛ چرا که با توجه به کرویّت زمین، در هر لحظه از شبانه روز در يك نقطه از کره زمین، پایان شب و طلوع فجر می‌باشد و اگر خداوند از عرش به زمین آمده باشد، مادامی که زمین باقی است و شب و روز در چرخش است، دیگر به عرش برنخواهد گشت. از این رو، برخی از بزرگان اهل سنت در توجیه این روایت دچار حیرت و سرگردانی شده‌اند.^(۲) البته نتیجه دوری از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و بی‌توجهی به توصیه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در تمسک به ثقلین، سقوط در وادی‌های خطرناک این چینی را در پی دارد.

نگاهی دیگر به سخنان ابن تیمیّه

با توجه به آنچه که از آیات قرآن و سنت شریف و گفتار شخصیت‌های بزرگ

(۱) فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۹۰ و عمدة الفاری، ج ۲۵، ص ۱۵۹.
(۲) ر. ک: تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۲۹ و فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۹۰.
(۱۳۳)

علمی اهل سنت، بیان شد؛ دوباره عبارت ابن تیمیّه را مرور می‌کنیم که می‌گوید:

ولیس فی کتاب الله ولا سنّة رسولہ ولا قول أحد من سلف الأمة وأئمّتها أنّه لیس بجسم^(۱)؛ در کتاب خدا، سنت رسول الله و هم چنین گفتار سلف امت (صحابه) و پیشوایان دینی نیامده است که خداوند جسم نیست.

مگر «لَیسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^(۲) و «یا» و «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» از آیات قرآن نیستند؟ و یا آن چه را که از اَبی بن کعب نقل شد و حاکم نیشابوری و ذهبی به صحت آن شهادت دادند^(۳)، خارج از سنت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد؟! و یا این که احمد بن حنبل، بیهقی، قرطبی، عبدالقاهر بغدادی، شهرستانی و ... از علمای اهل سنت نیستند؟!

مگر نه این است که وی به فتوای علمای معاصر خویش به سبب همین عقیده باطل تجسیم، محکوم به زندان شد؟ همان طوری که ابو الفداء در تاریخ خود می‌گوید:

استدعی تقی الدین احمد بن تیمیّه من دمشق إلى مصر وعقد له مجلس وأمسك وأودع الاعتقال بسبب عقیدته؛ فانه كان يقول بالتجسیم^(۴)...؛ ابن تیمیّه از دمشق به مصر

احضار گردید و پس از محاکمه وی را دست‌گیر و به سبب عقیده‌اش زندانی کردند؛ زیرا او

- (۱) التأسيس في ردّ أساس التقديس، ج ۱، ص ۱۰۱ .
 (۲) شوری (۴۲) آیه ۱۱ .
 (۳) مستدرک الصحيحین، ج ۲، ص ۵۴۰ .
 (۴) تاریخ ابي الفداء، ج ۲، ص ۳۹۲ و حوادث ۷۰۵ و كشف الارتياب، ص ۱۲۲ .
 (۱۳۴)

معتقد بود که خداوند متعال دارای جسم است .
 و به نقل ابن حجر عسقلانی، قاضی مالکی اعلام کرد: **فقد ثبت كفره^(۱)**؛ کفر ابن تیمیه ثابت است .
 و هم چنین ابن حجر عسقلانی و شوکانی، از علمای بزرگ اهل سنت نوشته‌اند :
 قاضی شافعی دمشقی دستور داد در دمشق اعلان کنند که : **من اعتقد عقیده ابن تیمیه حلّ دمه وماله^(۲)**؛ هر کس عقیده ابن تیمیه را داشته باشد، خونش هدر و مالش مباح است .

- (۱) الدرر الكامنه، ج ۱، ص ۱۴۵ .
 (۲) همان، ص ۱۴۷ و البدر الطالع، ج ۱، ص ۶۷ .
 (۱۳۵)

فصل پنجم

وهابیت و تکفیر مسلمانان

۱. ابن تیمیه و تکفیر مسلمانان و کشتن آنها :

خطرناک ترین چیزی که ابن تیمیه، نظریه پرداز و بنیان گذار فکری وهابیت در آغاز دعوت خویش مطرح ساخت و افکار عمومی را متشنج و عقاید مردم را جریحه دار کرد، متهم ساختن مسلمانان به کفر و شرک بود .
 او رسماً اعلام کرد :

من يأتي إلى قبر نبي أو صالح، ويسأله حاجته ويستنجده... فهذا شرك صريح ، يجب أن يستتاب صاحبه ، فإن تاب، وإلا قُتِل^(۱)؛ هر کس کنار قبر پیامبر [صلی الله علیه و آله] یا یکی از افراد صالح بیاید و از آنان حاجت بخواهد مشرک است. پس واجب است چنین شخصی را وادار به توبه کنند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود .

۲. محمد بن عبد الوهّاب و تکفیر مسلمانین و جهاد با آنان :
 محمد بن عبد الوهّاب ناشر مجدد افکار ابن تیمیّه می گوید :
 وإنّ قُصدهم الملائكة والأنبياء والأولياء، يريدون شفاعتهم

(۱) زیارة القبور والاستنجد بالمقبور، ص ۱۵۶ و الهدیة السنیة، ص ۴۰ .
 (۱۳۷)

والتقرب إلى الله بذلك، هو الذي أحلّ دماءهم وأموالهم^(۱)؛ همانا هدف آنان وسیله
 تقرب به خداوند و شفیع قرار دادن پیامبران و صالحان است، به همین جهت
 خونشان حلال و قتلشان جایز است .
 تا آن جا که می گوید :

إنّ هذا الذي يسميه المشركون في زماننا (كبير الاعتقاد) هو الشرك الذي نزل فيه القرآن
 وقاتل رسول الله [صلى الله عليه وآله] الناس عليه .
 فاعلم أنّ الشرك الأولين أخف من شرك أهل زماننا بأمرين :
 أحدهما: أنّ الأولين لا يشركون ولا يدعون الملائكة والأولياء والأوثان مع الله إلاّ في الرخاء،
 وأما في الشدة فيخلصون لله الدعاء
 الأمر الثاني: أنّ الأولين يدعون مع الله أناساً مقرّبين عند الله، إمّا أنبياء وإمّا أولياء، وإمّا
 ملائكة، أو يدعون أشجاراً أو أحجاراً مطيعة لله ليست عاصية .
 وأهل زماننا يدعون مع الله أناساً من أفسق الناس ... أنّ الذين قاتلهم رسول الله
 صلى الله عليه وآله أصحّ عقولاً وأخف شركاً من هؤلاء .^(۲) محمد بن عبد الوهّاب می گوید:
 این (توسل) که مشرکان عصر ما به آن معتقدند، همان شرکی است که در
 قرآن آمده و پیامبر اکرم [صلى الله عليه وآله] برای همین، با مردم جنگیده است .

(۱) کشف الشبهات، ص ۵۸؛ مجموع مؤلّفات الشيخ محمد بن الوهّاب، ج ۶، رسالة كشف الشبهات»، ص
 ۱۱۵ .

(۲) مجموع مؤلّفات محمد بن عبد الوهّاب، ج ۶، «رسالة كشف الشبهات»، ص ۱۲۴ .
 (۱۳۸)

بايد توجه داشت که شرك مشرکان نخستین (زمان پیامبر) به دو دليل، سبکتر
 از شرك مسلمانان عصر ما هست .
 نخست: مشرکان و بتپرستان در حال خوشی و رفاه، ملائکه و بتها را صدا
 می کردند و هنگام گرفتاری مخلصانه خدا را می خواندند .
 ولی مسلمانان مشرک در هر دو حال خوشی و ناخوشی غیر خدا را می خوانند .

دليل ديگر: بتپرستان و مشرکان زمان رسول اکرم [صلى الله عليه وآله] ، افرادی را
 می خواندند (می پرستیدند) که نزد خداوند مقرب بودند مانند : پیامبران، اولیا،
 ملائکه و یا درخت و سنگ هایی را می خواندند که مطیع خدا بودند .
 ولی مشرکان عصر ما (یعنی مسلمانان غیر وهابی) به افرادی متوسل
 می شوند و صدا می زنند که فاسقترین مردمند .
 پس با این توضیح روشن شد که مشرکان و بت پرستان زمان پیامبر گرامی [

صلی الله علیه وآله [عقلشان سالمتر از عقل مشرکان عصر ما و شرکشان، سبکتر از شرک اینها بوده است .

۳. اطلاق مشرک، کافر و بت پرست بر مسلمانان :

محمد بن عبد الوهاب در رساله «کشف الشبهات» بیش از ۲۴ بار، مسلمانان را مشرک خوانده و بالغ بر ۲۵ مورد مسلمانان را کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، مدعیان اسلام، اهل باطل، نادان و شیاطین دانسته است و هم گفته است که کافران نادان (۱۳۹)

و بت پرستان، از این مسلمانان داناتر می باشند و شیطان، پیشوای ایشان و سرسلسله آنهاست. (۱)

۶. شهادت به کفر مسلمانان، شرط ورود به آیین وهابیت :

احمد زینی دحلان، مفتی مکه مکرمه می نویسد :
 کان محمد بن عبد الوهاب إذا اتبعه أحد وكان قد حج حجة الإسلام، يقول له: حجّ ثانياً! فإنّ حجتك الأولى فعلتها وأنت مشرک، فلا تقبل، ولا تسقط عنك الفرض .
 وإذا أراد أحد الدخول في دينه، يقول له بعد الشهادتين: اشهد على نفسك إنك كنت كافراً، وعلى والديك أنهما ماتا كافرين، وعلى فلان وفلان، ويسمى جماعة من أكابر العلماء الماضين أنهم كانوا كفاراً، فإن شهد قبله، وإلا قتله، وكان يصرح بتكفير الأمة منذ ستمائة سنة، ويكفر من لا يتبعه، ويسميه المشرکين، ويستحل

(۱) سیّد محسن الأمين می گوید: «وقد أطلق محمّد بن عبد الوهاب في رسالة «كشف الشبهات» اسم الشرك والمشرکين على عامة المسلمين عدی الوهابيين فيما يزيد عن أربعة وعشرين موضعاً وأطلق عليهم اسم الكفر والكفار وعباد الأصنام والمرتدين والمنافقين وجاحدي التوحيد وأعدائه وأعداء الله ومدعي الإسلام وأهل الباطل والذين في قلوبهم زيغ والجهال والجهلة والشیاطين وإن جهال الكفار عبدة الأصنام أعلم منهم وإن إبليس إمامهم ومقدمهم، إلى غير ذلك من الألفاظ الشنيعة فيما يزيد عن خمسة وعشرين موضعاً». كشف الارتباب ص ۱۴۷، به نقل از كشف الشبهات، ص ۵۷-۷۲ .
 ر. ک: مجموع مؤلفات محمد بن عبد الوهاب، ج ۶، ص ۱۱۴؛ رسالة كشف الشبهات، ص ۱۴۲ و رسالة القواعد الأربع .

(۱۴۰)

دماءهم وأموالهم^(۱)؛ چنان چه کسی به مذهب وهابیت درمی آمد و قبلاً حج واجب انجام داده بود، محمد بن عبد الوهاب به وی می گفت: باید دوباره به زیارت خانه خدا بروی؛ چون حج گذشته تو در حال شریک صورت گرفته است .
 او به کسی که می خواست وارد کیش وهابیت بشود، می گفت: پس از شهادتین باید گواهی دهی که در گذشته کافر بوده ای و پدر و مادر تو نیز در حال کفر از دنیا رفته اند و هم چنین باید گواهی دهی که علمای بزرگ گذشته، کافر مرده اند، چنان چه گواهی نمی داد، وی را می کشتند .
 آری! او بر این باور بود که تمام مسلمانان در طول دوازده قرن گذشته کافر بوده اند و هرکسی را که از مکتب وهابیت پیروی نمی کرد، او را مشرک دانسته و خون و مال او را مباح می کرد .

۵. حکم به کفر و ارتداد امت :

سليمان برادر محمد بن عبد الوهاب می نویسد :
این امور (توسل به پیامبر گرامی [صلی الله علیه وآله] که تو موجب شرك و کفر مسلمانان می دانی) پیش از احمد بن حنبل و در زمان پیشوایان

(۱) الدرر السنیه، ج ۱، ص ۴۶؛ الفجر الصادق لجميل صدقى الزهاوى، ص ۱۷ و كشف الارتباب، ص ۱۲۵ به نقل از: خلاصة الكلام دحلان، ۲۲۹ - ۳۳۰ .

(۱۴۱)

اهل سنت هم مطرح بود، برخی آن را انکار می کردند و با این که در سراسر بلاد اسلام مردم متوسل می شدند، ولی هیچ يك از پیشوایان، آنان را کافر و مرتد نمی دانستند و دستور جهاد با آنها نمی دادند و بلاد مسلمانان را به همان گونه که تو می گویی، بلاد شرك و یا دارالحرب (جهاد) نمی نامیدند؛ ولی تو کارت به جایی رسیده، کسانی که متوسلان به پیامبر گرامی [صلی الله علیه وآله] را تکفیر نکنند نیز، کافر می دانی، گرچه خود به آن حضرت توسل نجویند .

تو می پنداری که علمای اسلام اتفاق نظر دارند که واسطه قرار دادن پیامبر اکرم [صلی الله علیه وآله] نزد خدا، موجب کفر می شود، اینک هشتصد سال از زمان ائمه چهارگانه می گذرد، از هیچ عالمی از علمای اسلام نقل نشده است که این امور را کفر دانسته باشد .

والله! لازم قولکم: إن جميع الأمة بعد زمان الإمام أحمد رحمه الله ، علماءها، وأمرؤها، وعاتمها، كلهم كفار، مرتدون...؛ به خدا سوگند، لازمه سخن تو این است که تمام امت بعد از زمان احمد بن حنبل، علما، امرا و عامه مردم، همه کافر و مرتدند .
«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و هزاران فریاد از این سخن های شما .

و یا بر این خیال هستید - همان گونه که برخی از عوام شما به زبان می آورد - :
إنَّ الْحُجَّةَ مَا قَامَتْ إِلَّا بِكُمْ، وَإِلَّا قَبْلَكُمْ لَمْ يَعْرِفْ دِينَ الْإِسْلَامِ؛ پیش از شما کسی دین اسلام را نشناخته است و اسلام راستین توسط شما معرفی می شود. (۱)

«(۱) إنَّ هذه الأمور حدثت من قبل زمن الإمام أحمد في زمان أئمة الإسلام وأنكرها من أنكرها منهم ولا زالت حتى ملأت بلاد الإسلام كلها وفعلت هذه الأفاعيل كلها التي تكفرون بها، ولم يرو عن أحد من أئمة المسلمين أنهم كفروا بذلك، ولا قالوا: هؤلاء مرتدون، ولا أمروا بجهادهم، ولا سموا بلاد المسلمين بلاد شرك وحرب، كما قلت أنتم؛ بل كفرتم من لم يكفر بهذه الأفاعيل، وإن لم يفعلها .

أیظنون أن هذه الأمور من الوسيئات التي في العبارة الذي يكفر فاعلها إجماعا، وتمضي قرون الأئمة من ثمان مائة عام ومع هذا لم يرو عن عالم من علماء المسلمين أنها كفر؛ بل ما يظن هذا عاقل؛ بل والله لازم قولکم: إن جميع الأمة بعد زمان الإمام أحمد رحمه الله ، علماءها، وأمرؤها، وعاتمها، كلهم كفار، مرتدون، فإننا لله وإنا إليه راجعون، وا غوثاه إلى الله ثم وا غوثاه، أم تقولون - كما يقول بعض عامتكم - إن الحجة ما قامت إلا بكم، وإلا قبلكم لم يعرف دين الإسلام .» الصواعق الإلهية في الرد على الوهابية، ص ۲۸ .

(۱۴۲)

۶. تطبیق آیه اکمال بر آیین وهابیت :

دربادار سرتیپ «ایوب صبری» سرپرست مدرسه عالی نیروی دریایی در دولت عثمانی می‌نویسد :

سعود بن عبد العزیز، پس از تصرف مدینه منوره، همه اهالی مدینه را در مسجد النبی گرد آورد و درهای مسجد را بست و این‌گونه سخن آغاز نمود: یا اهلای المدینه! ان دینکم الیوم قد کمل و غمرتکم نعمة الإسلام ورضی اللہ عنکم طبق قوله تعالی: «الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ»^(۱) «فدرو ادیان آباتکم الباطلة ولا تذکروهم باحسان ابدا، واحذروا ان تترحموا علیهم؛ لانهم ماتوا علی الشریک بأسرهم»^(۲)؛ هان ای مردم مدینه! براساس آیه شریفه «الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ» دین و آیین شما امروز به کمال رسید، به نعمت اسلام مشرف شدید، حضرت احدیت از شما راضی و خشنود گردید، دیگر ادیان باطل نیاکان خود را رها کنید و هرگز از آنها به نیکی یاد

(۱) مانده (۵) آیه ۳ .

(۲) تاریخ الوهابیه، ص ۱۲۶ .

(۱۴۳)

نکنید، از درود و رحمت فرستادن بر آنها به شدت پرهیز نمایید، زیرا همه آنها به آیین شریک درگذشته‌اند.^(۱)

۷. فتوای ابن جبرین بر کفر شیعه :

از ابن جبرین که از مفتیان بزرگ سعودی است، پرسیدند: «آیا به فقرای شیعه می‌شود زکات داد؟» پاسخ داد :

طبق نظر علمای اسلامی به کافر نمی‌شود زکات داد و شیعیان بدون شک به چهار دلیل کافرند :

۱. آنان نسبت به قرآن طعنه زده و بدگویی می‌کنند و معتقدند که قرآن تحریف شده و می‌گویند: دو سوم قرآن حذف شده و هرکس به قرآن طعنه زند، کافر است و منکر آیه شریفه «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِطُونَ»^(۲) «می‌باشند». ۲. به سنت پیامبر و احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز طعنه می‌زنند و به احادیثی که در این دو کتاب آمده عمل نمی‌کنند؛ چون بر این عقیده‌اند که روایات این کتاب‌ها از صحابه نقل شده و صحابه را کافر می‌شمارند و معتقدند که پس از پیامبر گرامی همه صحابه جز علی و فرزندان او و تعداد اندکی مانند: سلمان و عمار، همه کافر و مرتد شدند .

۳. شیعیان، اهل سنت را کافر دانسته و با آنان نماز نمی‌خوانند و اگر پشت سر اهل سنت نماز بخوانند، آن را اعاده می‌کنند؛ بلکه آنان

(۱) تاریخ وهابیان، ۱۰۷ .

(۲) حجر (۱۵) ۹، ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً حافظ او هستیم .

(۱۴۴)

معتقدند که اهل سنت نجسند و اگر با یکی از اهل سنت مصافحه کنند، دست خود را آب می‌کشند، کسانی که مسلمان‌ها را کافر می‌دانند خود شایسته‌تر به کفرند، همان‌گونه که آنان ما را کافر می‌دانند، ما نیز آنان را کافر می‌دانیم .
 شیعیان نسبت به علی و فرزندان او غلو کرده و آنان را به صفات ویژه خداوند، توصیف می‌کنند و همانند خداوند آنان را صدا می‌کنند .
 آنان در اجتماعات اهل سنت (جمعه و جماعت) شرکت نمی‌کنند و به نیازمندان اهل سنت یا صدقه نمی‌دهند و اگر هم بدهند کینه فقرای ما در درون سینه آنها ست و تمام این کارها از باب تقیه است .
 تا آن جا که گفته است: «من دفع إليهم الزكاة فليخرج بدلها؛ حيث أعطاهما من يستعين بها على الكفر، و حرب السنه^(۱)؛ اگر کسی به

(۱)سوال: ما حکم دفع زکاة أموال أهل السنة لفقراء الرافضة (الشيعة) وهل تبرأ ذمة المسلم الموكل بتفريق الزكاة إذا دفعها للرافضي الفقير أم لا؟
 جواب: لقد ذكر العلماء في مؤلفاتهم في باب أهل الزكاة أنها لاتدفع لكافر، ولا مبدع، فالرافضة بلا شك كفار لأربعة أدلة:
 الأول: طعنهم في القرآن، وإدعائهم أنه حذف منه أكثر من ثلثيه، كما في كتابهم الذي ألفه النوري وسماه فصل الخطاب في إثبات تحريف كتاب رب الأرباب وكما في كتاب الكافي، وغيره من كتبهم، ومن طعن في القرآن فهو كافر مكذب لقوله تعالى: «وَأَنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» حجر (۱۵) آیه ۹ .
 الثاني: طعنهم في السنة وأحاديث الصحيحين، فلا يعملون بها؛ لأنها من رواية الصحابة الذين هم كفار في اعتقادهم، حيث يعتقدون أن الصحابة كفروا بعد موت النبي [صلى الله عليه وآله وسلم] إلا علي وذريته، وسيلمان وعمار، ونفر قليل، أما الخلفاء الثلاثة، وجماهير الصحابة الذين بايعوهم فقد ارتدوا، فهم كفار، فلا يقبلون أحاديثهم، كما في كتاب الكافي وغيره من كتبهم .
 الثالث: تكفيرهم لأهل السنة، فهم لا يصلون معكم، ومن صلى خلف السنّي أعاد صلاته؛ بل يعتقدون نجاسة الواحد منا، فمتى صافحناهم غسلوا أيديهم بعدنا، ومن كفر المسلمين فهو أولى بالكفر، فنحن نكفّرهم كما كفرونا وأولى .
 الرابع: شركهم الصريح بالغلو في علي وذريته، ودعائهم مع الله، وذلك صريح في كتبهم، وهكذا غلوهم ووصفهم له بصفات لا تليق إلا برب العالمين، وقد سمعنا ذلك في أشرطتهم .

ثم إنهم لا يشتركون في جمعيات أهل السنة، ولا يتصدقون على فقراء أهل السنة، ولو فعلوا فمع البغض الدفين، يفعلون ذلك من باب التقية، فعلى هذا، من دفع إليهم الزكاة فليخرج بدلها؛ حيث أعطاهما من يستعين بها على الكفر، وحرب السنة، ومن وكل في تفريق الزكاة حرم عليه أن يعطى منها رافضياً، فإن فعل لم تبرأ ذمته، وعليه أن يغرم بدلها، حيث لم يوءد الأمانة إلى أهلها، ومن شك في ذلك فليقرأ كتب الرد عليهم، ككتاب القفاري في تفنيد مذهبهم، وكتاب الخطوط العريضة للخطيب وكتاب إحسان إلهي ظهير وغيرها.
 والله موفق. «اللؤلؤء المكين من فتاوى فضيلة الشيخ ابن جبرين، ص ۳۹ .

(۱۴۵)

شیعیان زکات بدهد قبول نیست؛ زیرا او با این کارش، به کسی کمک کرده که کفر را تقویت می‌کند و با پیامبر در حال جنگ است .»

۸. اعلام رسمی جهاد علیه شیعه :

از شیخ عبد الرحمان بَرَاک از مفتیان سعودی استفتا شده: «هل يمكن أن يكون هناك جهاد بين فئتين من المسلمين (السنة مقابل الشيعة)؟ آیا امکان جهاد میان اهل سنت و شیعه وجود دارد؟
وی پاسخ داده است :

(۱۴۶)

...إن كان لأهل السنة دولة وقوة وأظهر الشيعة يدَعَمهم، وشركَهم، واعتقاداتهم، فإنّ على أهل السنة أن يجاهدوهم بالقتال^(۱)؛ ... اگر اهل سنت دارای دولت مقتدری باشند و شیعه بدعت‌ها و برنامه‌های شرك‌آمیز و عقاید خود را اظهار نمایند (مانند اعتقاد به وصایت علی علیه‌السلام بعد از پیامبر گرامی و مراسم عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام و توسّل به امیر المؤمنین و حسین علیهما‌السلام) در این صورت بر اهل سنت واجب است که علیه شیعه اعلام جهاد نموده و آنان را به قتل برسانند .

عین همین فتوا از شیخ عبد الله بن جبرین نیز صادر شده است .^(۲)
۹. فتوای هیئت عالی افتای سعودی بر کفر شیعه :

هیئت عالی افتای سعودی در پاسخ به پرسشی در باره شیعه نوشته است :
إن كان الأمر كما ذكر السائل من أن الجماعة الذين لديه من الجعفرية يدعون عليًا والحسن والحسين وسادتهم فهم مشركون مرتدون عن الإسلام^(۳)؛ همان گونه که در پرسش آمده است، آنان که «یا علی» و «یا حسین» می‌گویند، مشرك و از ملت اسلام خارجند .

و این فتوا به امضای چهار تن از اعضای هیئت عالی سعودی به شرح

(۱) سایت المنجد، سوءال شماره ۱۰۲۷۲، و سایت edaa.net.

(۲) رجوع شود به سایت talal-sm.maktoobblog.com :

و forum.maktoob.com.

(۳) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۳، ص ۳۷۳، فتاوی شماره ۳۰۰۸ .
(۱۴۷)

ذیل رسیده است :

رئیس هیئت: عبد العزیز بن عبد الله بن باز .

اعضای هیئت: عبد الرزاق عفیفی، عبد الله بن غَدّیان و عبد الله بن قعود .

۱۰. زرقاوی و فتوای جهاد علیه شیعه :

زرقاوی، رهبر وهابیان عراق، طی اطلاعیهای که از طریق اینترنت منتشر گردید اعلام کرد :

مخالفان (شیعیان) افعی‌ها، دشمنان در کمین نشسته و عقرب‌های حیل‌گردند. ما اکنون به جنگ با دشمن کافر و جنگ دشوار با دشمن حیل‌گری که لباس دوست بر تن کرده و به هم‌دلی دعوت می‌کند، ولیکن شرور است و ارث اختلاف درونی را به میراث برده، می‌پردازیم .

يك ناظر جست‌وجوگر درك می‌کند که شیعیان خطری آشکار و حقیقی‌اند. پیام تاریخ که واقعیت نیز آن را تصدیق نموده، این امر را روشن ساخته که تشیع، دینی جدا از اسلام است و با یهود، تحت شعار اهل کتاب و مسیحیان ملاقات می‌کنند، شرک نمایان شیعیان تا جایی است که قبرها را می‌پرستند و در اطراف قبور ائمه، طواف می‌کنند؛ به حدی رسیده‌اند که یاران پیامبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله] را کافر می‌دانند و به مادر مؤمنان و صالحان این امت، دشنام می‌دهند و قرآن کریم را جعل می‌کنند .
و در کتب شیعیان که تاکنون در حال انتشار است به نزول وحی (۱۴۸)

برای آن گروه ادعا شده است و این یکی از تصاویر کفر و کفرشناسی است . کسانی که گمان می‌کنند شیعیان می‌توانند میراث تاریخی و کینه سیاه خود را فراموش کنند، در توهم به سر می‌برند و این همانند آن است که این افراد، (متوهمان) از مسیحیان بخواهند صلیب کشیدن مسیح را فراموش کنند، آیا يك عاقل، چنین کاری می‌کند؟
این قوم علاوه بر کفر خود، برای افزایش بحران حکومت و موازین نیرو در دولت، از مکر و حيله سیاسی استفاده کرده، تلاش می‌کنند برای تثبیت شرایط محیطی جدید خود، با استفاده از پلاکاردهای سیاسی و سازمان‌های خود با هم‌پیمانانشان همکاری کنند .
این قوم خیانت‌کار در طول تاریخ، اهل تسنن را به مبارزه می‌طلبیده و در هنگام سقوط رژیم صدام، شعار «انتقام از تکریت یا انبار» را سر می‌داد که این مسئله خود بر میزان کینه آن‌ها نسبت به اهل تسنن دلالت می‌کند .^(۱)
۱۱. فتوای مفتیان وهابی بر حرمت دفاع و دعا برای حزب الله :
در جریان حمله وحشیانه اسرائیل به لبنان و دفاع شجاعانه حزب الله، شیخ عبدالله بن جبرین، مفتی تندرو وهابی، برای اثبات همسو بودن خود با آمریکا و صهیونیسم، دشمنان قسم خورده اسلام، فتوا داد که هرگونه پشتیبانی و دفاع از حزب الله جایز نیست و دعای برای پیروزی آنان حرام

(۱) سایت بازتاب «BAZTAB.COM»، تاریخ ۱۳۸۴/۳/۸ .
(۱۴۹)

است و همه اهل سنت باید از این حزب، بیزاری بجویند و کسانی را که به فکر پیوستن به آنان باشند دلیل شمارند و برای مردم بیان کنند که شیعیان از قدیم دشمن اسلام بوده و همواره تلاش می‌کردند که به اهل سنت ضربه بزنند .^(۱) به گزارش سرویس بین‌الملل «بازتاب» به نقل از آسوشیتدپرس، شیخ صفر الحوالی، مفتی وهابی در وب سایت خود اعلام کرد: «حزب الله که معنای آن حزب خداست، در حقیقت حزب شیطان است.» و همچنین گفته است: «برای حزب الله دعا نکنید .»
این فتوا بنا بر این نظریه، از سوی وهابی‌ان صادر شده که شیعیان رافضی‌اند. این

فتوا، پیرو فتوای مشابیهی صادر شده که در سه هفته پیش، از سوی روحانی دیگر مشهور سعودی «شیخ عبد الله بن جبرین»، صادر شده بود، آمده است .

(۱) سوءال: هل يجوز نصره (ما يسمّى) حزب الله الرافضي؟ وهل يجوز الانضواء تحت إمرتهم؟ وهل يجوز الدعاء لهم بالنصر والتمكين؟ وما نصيحتكم للمخدوعين بهم من أهل السنة؟»

جواب: لا يجوز نصره هذا الحزب الرافضي، ولا يجوز الإنضواء تحت إمرتهم، ولا يجوز الدعاء لهم بالنصر والتمكين، ونصيحتنا لأهل السنة أن يتبرؤا منهم، وأن يخذلوا من ينضموا إليهم، وأن يبينوا عداوتهم للإسلام والمسلمين وضررهم قديماً وحديثاً على أهل السنة، فإن الرفض دائماً يضمرون العداً لأهل السنة، ويحاولون بقدر الاستطاعة إظهار عيوب أهل السنة والطعن فيهم والمكر بهم، وإذا كان كذلك فإن كل من والاهم دخل في حكمهم لقول الله تعالى «وَمِن يَتَوَلَّاهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ.»»

شیخ عبد الله بن جبرین، شماره فتوا، ۱۵۹۰۳ تاریخ فتوا، ۲۱/۶/۱۴۲۷هـ (۸۵/۵/۲۶) - ۱۷-۰۷-۲۰۰۶ شبکه نور الإسلام، www.islamlight.net.

(۱۰۰)

آسوشیتدپرس می افزاید: این فتوا در حالی صادر شده که خیابانهای کثیرهای عربی، در حمایت از حزب الله و تقبیح اسرائیل، از تظاهر کنندگان سنی و شیعه پر شده است و حتی کشوری مانند اردن که بیشتر جمعیت آن را سنی مذهب با گرایش هواداری غرب تشکیل می دهند، در این تظاهراتها شرکت کرده اند .

گفتنی است، این گونه فتاوا، اکنون که جنگ در مراحل پایانی است، تنها نشان دهنده خشم سران فرقه وهابیت از اتحاد مسلمانان جهان و حتی شهروندان آزادی خواه غیرمسلمان پشت سر جنبش مقاومت اسلامی حزب الله است. (۱)

(۱) این قضیه در سایت الوطن این چنین آمده است: «قال الحوَالِي عصر يوم الخميس أمام تجمع استقباله في مدينة النماص الجنوبية القريبة من قرية الحولة مسقط رأسه على حدود منطقة عسير والباحة: أنه لا يجوز الدعاء لحزب الله بالنصر على إسرائيل؛ كما هاجم الحوَالِي الشيعة في السعودية ووصمهم بالشرك . ورغم معاناة الحوَالِي من جِلْطة دماغية أصابته العام الماضي وسببت له أعاقه دائمة وشلل جزئي إلا أنه مستمر في إصدار الفتاوى . وأكد موقع (أمة الإسلام) الذي يشرف عليه الشيخ علي بن مشعوف أحد منظمي زيارة الحوَالِي، أن الفتوى صدرت بحضور قاضي محافظة النماص الشيخ محمد المهنا، وعدد كبير من مشائخ المحافظة وطلاب العلم فيها ولاقته تأييدهم . وتأتي فتوى الحوَالِي بعد ثلاثة أسابيع من فتوى مشابيهة أصدرها الشيخ عبد الله بن جبرين، الرجل الثاني في الهرم الديني للحركة الوهابية، يحرم فيها الدعاء لحزب الله اللبناني، ويطلب فيه ممن يعتبرهم من المسلمين السنة بتخذيْل من ينضم إليهم . وسببت فتوى ابن جبرين ردة فعل عنيفة من علماء المسلمين السنة في العالم حيث رفضها غالبية علماء مصر وفلسطين والجزائر وسوريا والإخوان المسلمين، ودعوا إلى نصره

الحزب بالدعاء والنصرة المادية؛ كما تسببت فتوى بن جبرين في تصادم مواقف رجال الدين السلفيين والوهابيين. «سایت WWW.WATAN.COM: الرياض، الإسلام اليوم، ۱۴۳۷/۷/۱۲، م ۲۰۰۶/۸/۶» .

(۱۵۱)

شیخ ناصر العمر دیگر مفتی وهابی از دیار سعودی نیز گفته است : دشمنی با حزب الله بر همگان واجب است، زیرا آنها دشمن همیشگی اهل سنت بوده‌اند .^(۱)

۱۲. مفتیان سعودی، کاسه داغ‌تر از آش :

این فتوای ضد اسلامی علمای تندروی وهابیت برخلاف فتوای نظریه‌پرداز آنان ابن تیمیه است؛ بلکه کاسه داغ‌تر از آش به‌شمار می‌آیند؛ زیرا ابن تیمیه با همه دشمنی و ضدیت با شیعه، در پاسخ سؤال از کسی که یهود و نصاری را بر شیعه ترجیح می‌دهد با صراحت گفته است: «آن‌هایی که به شریعت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده‌اند، اگرچه اهل بدعت باشند همانند خوارج، شیعه، مرجئه و قدریه، از یهود بهترند که منکر رسالت آن حضرت می‌باشند.» آن‌گاه اضافه می‌کند: «کفر یهود و نصاری به دین اسلام روشن است، ولی اهل بدعت، اگر موافق با رسول اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] باشند، قطعاً کافر نیستند و در صورتی که اهل بدعت را کافر بدانیم، کفر او همانند کفر کسی که پیامبر اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] را تکذیب می‌کند، نیست.»^(۲)

(۱) سایت WWW.WATAN.COM :

(۲) جواب ابن تیمیه: «الحمد لله كل من كان موءمنا بما جاء به محمد فهو خير من كل من كفر به وإن كان في الموءمن بذلك نوع من البدعة سواء كانت بدعة الخوارج والشيعة والمرجئة والقدرية أو غيرهم؛ فإن اليهود والنصارى كفار كفرا معلوما بالإضطرار من دين الإسلام، والمبتدع إذا كان يحسب أنه موافق للرسول لا مخالف له لم يكن كافرا به ولو قدر أنه يكفر فليس كفره مثل كفر من كذب الرسول [صلی‌الله‌علیه‌وآله]». [مجموع الفتاوى، ج ۲۵، ص ۲۰۱] .

(۱۵۲)

نقد نظریه وهابیت، در تکفیر مسلمانان

۱. تکفیر مسلمانان مخالف نصّ قرآن است

در گذشته و امروز، عده‌ای با جرئت تمام و بدون داشتن ملاک شرعی، فتوا به کفر افراد و گروه‌ها صادر کرده و می‌کنند و معلوم نیست که براساس چه مدرک و ملاک عقلی و شرعی، این‌چنین با حیثیت و آبروی افراد بازی می‌کنند؟ برای روشن شدن موضوع، لازم است به این نکته بپردازیم که: «به چه کسی مسلمان گفته می‌شود؟» و به تعبیر دیگر: «مرز ورود و خروج به دین اسلام چیست؟»

بی‌شک، کمترین درجه مسلمانی، اقرار و گواهی په وحدانیت خداوند تبارک و تعالی و رسالت و پیامبری پیامبر اعظم حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله است، اگرچه فقط زبانی بوده و از مرحله سخن فراتر نباشد؛ بنابر شهادت وحی و اعتراف عموم مفسران، فقیهان و دانشمندان علم کلام، خون و مال چنین شخصی محفوظ و هیچ کس حق تعرض به او را ندارد . اینک به دو آیه از قرآن برای رسیدن به تعریفی از اسلام و مسلمان با استفاده از نظریات مفسران اشاره می‌کنیم :

آیه اول :

خداوند متعال در رابطه با اسلام عرب‌های بادیه نشین می‌فرماید :

(۱۵۳)

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمِنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَنُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْءًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ رَّحِيمٌ»^(۱) ؛ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگوئید: اسلام آورده‌ایم، چون هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی‌کند، خداوند آمرزنده و مهربان است .

تفاوت میان ایمان و اسلام :

در این آیه، ایمان در مرحله‌ای پس از اسلام قرار گرفته است و این بدان معناست که یکی اخص است و دیگری اعم .

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد :

الإسلام: الدخول في السلم، وهو أن يسلم كل واحد منهما أن يناله من ألم صاحبه^(۲)؛ اسلام، یعنی ورود در امنیت و آرامش، یعنی با پذیرش توحید و رسالت از آزار دیگری محفوظ باشد .

ابن جریر طبری در تفسیر آیه شریفه، به نقل از زُهری می‌نویسد : اسلام، شهادت و گواهی به وحدانیت خدا و یکتایی پروردگار است و ایمان، سخن همراه با عمل است .^(۳)

(۱)حجرات (۴۹) آیه ۱۴ .

(۲)مفردات راغب، ماده «سلم» .

(۳)از زهری نقل شده است: «الأعراب آمنوا ولكن قولوا أسلمنا قال: إن الإسلام، الكلمة، والایمان، العمل» .جامع البیان، ج ۲۶، ص ۱۸۲، شماره ۲۴۶۰۷ .

(۱۵۴)

زمخشری می‌گوید :

اسلام، ورود در امنیت و آرامش و خارج شدن از جنگیدن با مسلمانان است که با شهادتین حاصل می‌شود، این سخن خداوند را که به گروهی از تازه مسلمان‌ها فرمود: «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَنُ فِي قُلُوبِكُمْ»^(۱)؛ در حقیقت اقرار زبانی اگر قلب را تسخیر نکند اسلام است و اگر زبان و دل هر دو آن را پذیرا شدند، ایمان است؛ چرا که ایمان، اعتقادی محکم، همراه با آرامش درونی است .^(۲) بنابراین،

اعتقاد و نظریه مفسران و دانشمندان اسلامی این است که با شهادت و اقرار به خدا و پذیرش رسالت پیامبرش، مرحله اول از مسلمانی محقق می‌شود که در نتیجه خون، مال، آبرو و ناموس چنین شخصی باید از تعرض محفوظ بماند . قرطبی می‌گوید :

حقیقت ایمان همان تصدیق قلبی است، اما پذیرش اسلام یعنی باور ظاهری به آن چه پیامبر آورده است که همین مقدار برای حفظ جان کافی است. (۳) ابن کثیر گفته است :

(۱) شما مسلمانید، ولی هنوز ایمان، مرز دلهای شما را فتح نکرده است. حجرات (۴۹، ۱۴) :

«(۲) الدخول في السلم والخروج من أن يكون حرباً للمؤمنين بإظهار الشهادة، ألا تری إلی قوله تعالی «ولما يدخل الإيمان فی قلوبکم.»» [الكشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل، ج ۳، شرح ص ۵۶۹ .

(۳) وحقیقة الإيمان التصدیق بالقلب، وأما الإسلام فقبول ما أتى به النبي [صلی الله علیه وآله] فی الظاهر، وذلك یحقن الدم. تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۹۹ . (۱۵۵)

از این آیه استفاده می‌شود که ایمان، اخص از اسلام است که مذهب اهل سنت نیز همین است. و این آیه دلالت می‌کند که این اعراب، منافق نبودند، بلکه مسلمانی بودند که ایمان در قلب آنان استوار نشده بود و مقامی فراتر از آن چه که داشتند ادعا کردند و به همین جهت خداوند آنان را تأدیب نمود . و اگر چنان که آنان منافق بودند، با آنان برخورد به عمل می‌آمد و رسوا می‌شدند همان گونه‌ای که با منافقان در سوره براءت به عمل آمده. (۱) آیه دوم :

خداوند متعال در رابطه با اسلام آوردن کفار در میدان جنگ می‌فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَايِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (۳) ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید و

(۱) وقد استفيد من هذه الآية الكريمة أن الإيمان أخص من الإسلام، كما هو مذهب أهل السنة والجماعة ... فدل هذا على أن هؤلاء الأعراب المذكورين في هذه الآية ليسوا بمنافقين وإنما هم مسلمون لم يستحکم الإيمان في قلوبهم، فادعوا لأنفسهم مقاما أعلى مما وصلوا إليه، فادبوا في ذلك... ولو كانوا منافقين لعنفوا وفضحوا، كما ذكر المنافقون في سورة براءة. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۳۴ .

(۲) نساء (۴) آیه ۹۴ .

(۱۵۶)

به سبب این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آوردید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویید مسلمان نیستی! زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد پس

(به شکرانه این نعمت بزرگ (تحقیق کنید، خداوند به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است. ^(۱) سیوطی می‌نویسد :

بزار، دار قطنی و طبرانی از ابن عباس نقل می‌کنند که گفت: پیامبر اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] گروهی را که مقدار هم در میان آنان بود برای جنگ فرستاد، وقتی که به آن مکان و قبیله رسیدند، دیدند همه فرار کرده‌اند مگر يك نفر که چون مال و ثروت زیادی داشت، فرار نکرده بود؛ تا نگاهی به جنگ‌جویان مسلمان افتاد، شهادتین را بر زبان جاری کرد، مقدار شمشیر کشید و او را کشت .

یکی از مسلمانان گفت: مردی را که گواهی به خدا داد، کشتی؟ من این کارت را به پیامبر گزارش خواهم کرد. پس از بازگشت محضر پیامبر آمدند و گفتند: ای رسول خدا! يك نفر به خداوند اقرار کرد، ولی مقدار او را کشت. فرمود: مقدار را صدا بزنید. آن‌گاه فرمود: آیا کسی را که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفت، کشتی؟ فردای قیامت چه جوابی داری؟ و خداوند متعال این آیه را نازل فرمود. ^(۲)

(۱) با استفاده از ترجمه تفسیر نمونه .

(۲) بعث رسول الله [صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] سرّیه فیها المقداد بن الأسود، فلما أتوا القوم وجدوهم قد تفرقوا وبقي رجل له مال كثير لم يبرح، فقال: «أشهد ان لا إله إلا الله» فأهوي إليه المقداد فقتله. فقال له رجل من أصحابه: أقتلت رجلاً شهد أن لا إله إلا الله؟ لأذكرن ذلك للنبي [صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] ، فلما قدموا على رسول الله [صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] قالوا: يارسول الله، إن رجلاً شهد أن لا إله إلا الله فقتله المقداد. فقال: أَدَعُوا لِي المقداد، فقال: يا مقداد! أقتلت رجلاً يقول لا إله إلا الله؟ فكيف لك بلا إله إلا الله غدا؟ فأنزل الله يا أيها الذين آمنوا إذا ضربتم في سبيل الله إلى قوله كذلك كنتم من قبل. در المنثور، ج ۲، ص ۲۰۰، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۵۲ و مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۹ .
(۱۰۷)

نکته قابل توجه :

مقصود از ایمان در آیه دوم، معنای لغوی یعنی امنیت است؛ یعنی اگر کسی شهادتین را گفت، به او نگوید که تو امنیت نداری؛ بلکه با ذکر شهادتین، مسلمان می‌شود و امنیت جانی و مالی را به دست آورده است و کسی حق تعرض به او را ندارد .

همان گونه که ابن جوزی به نقل از علی علیه‌السلام ، ابن عباس، عکرمه، ابوالعالیه، یحیی بن یعمر و ابو جعفر، «مؤمننا» را به فتح میم قرائت کرده‌اند که معنایش همان امنیت می‌باشد. ^(۱)

۲. تکفیر مسلمان مخالف سنت پیامبر اکرم (ص)

تکفیر مسلمانان همان گونه که مخالف قرآن هست، مخالف با سنت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز می‌باشد که به برخی از روایاتی که در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت آمده اشاره می‌کنیم :

الف: نهی شدید از تکفیر مسلمانان :
علی علیه السلام و جابر از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که
فرمود :

(۱) وقرأ علی و ابن عباس وعِکْرَمَةَ وَأَبُو الْعَالِیَةِ وَیَحِیَی بن یَعْمَر و أَبُو جَعْفَر: بفتح المیم
[لَسْتُ مُؤْمِنًا مِنْ الْأَمَانِ . زَادَ الْمَسِیر، ج ۲، ص ۱۷۵ .
(۱۵۸)]

..أهل لا إله إلا الله لا تکفروهم بذنب ولا تشهدوا علیهم بشرك^(۱)؛ گوینده «لا اله الا الله» را به خاطر گناهی تکفیر نکنید و آنان را به شرك متهم ننمایید .
عائشه می گوید: از پیامبر گرامی شنیدم که فرمود :
لَا تُكْفِرُوا أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ يَدْنِي وَإِنْ عَمِلُوا بِالْكَبَائِرِ^(۲)؛ هیچ يك از اهل قبله را به خاطر
گناه، تکفیر نکنید اگرچه گناهان بزرگ انجام داده باشد .

ب: کفر کسی که دیگران تکفیر کند :
بخاری از ابوذر نقل می کند که از پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] شنیدم که
فرمود :
لَا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفُسُوقِ، وَلَا يَرْمِيهِ بِالْكُفْرِ، إِلَّا ارْتَدَّتْ عَلَيْهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهُ كَذَلِكَ^(۳)؛
اگر کسی فردی را به گناه و یا کفر متهم کند و آن فرد اهل گناه و کفر نباشد،
آن گناه و کفر به خود گوینده برمی گردد .
عبد الله عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود :
أَيُّمَا رَجُلٍ مُسْلِمٍ كَفَرَ رَجُلًا مُسْلِمًا فَإِنْ كَانَ كَافِرًا، وَإِلَّا كَانَ هُوَ الْكَافِرُ^(۴)؛ هر مسلمانی
مسلمان دیگری را به کفر متهم سازد، اگر او

(۱) المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۹۶، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۰۶ .

(۲) مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ .

(۳) صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۴، ج ۶۰۴۵، کتاب الأدب، ب ۴۴، باب مَا يُنْهَى مِنَ السَّبَابِ وَاللَّعْنِ .

(۴) کنز العمال، ج ۳، ص ۶۳۵ از سنن أبي داود و مسند أحمد، ج ۲، ص ۲۲ با اندک تفاوت .

(۱۵۹)

کافر نباشد، خود گوینده کافر می گردد .
عبد الله عمر نیز از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند :
كُفُّوا عَنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا تُكْفِرُوهُمْ يَدْنِي، مَنْ أَكْفَرَ أَهْلًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهُوَ إِلَى الْكُفْرِ
أَقْرَبُ^(۱)؛ از تکفیر گویندگان «لا اله الا الله» دست بردارید و آنان را به خاطر گناه،
به کفر متهم نکنید، آن کس که اهل توحید را به کفر نسبت دهد خود او به کفر
نزدیک تر است .

ج: حرمت قتل اهل قبله :

بخاری در صحیح خود از انس بن مالک از رسول خدا [صلی الله علیه وآله] نقل می کند که فرمود :

مَنْ صَلَّى صَلَاتِنَا، وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا، وَأَكَلَ ذَيْبِحَتَنَا، فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ، فَلَا تُخْفِرُوا اللَّهَ فِي ذِمَّتِهِ^(۱)؛ کسی که مانند ما نماز بخواند و به طرف قبله بایستد و از گوشت ذبح شده ما بخورد پس او مسلمان است و در پناه خدا و رسول، عهد خدا را درباره او نشکنید .

د: حرمت قتل کسی که از ترس اسلحه، اسلام بیاورد :

(۱) معجم الكبير، ج ۱۲، ص ۲۱۱؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۰۶؛ جامع الصغير، ج ۲، ص ۲۷۵؛ كنز العمال، ج ۲، ص ۶۲۵ و فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۵، ص ۱۲ .
(۲) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۲، ج ۳۹۱، كتاب الصلاة، باب فضل استقبال القبلة .
(۱۶۰)

مسلم در صحیح خود از اسامة بن زید نقل می کند که گفت : پیامبر اکرم [صلی الله علیه وآله] ما را به جنگ قبیله ای فرستاد، هنگام صبح در میان قبیله حرمة از جهینه بودیم، مردی از افراد قبیله را تعقیب کردم، گفت: « لا اله الا الله»، با نیزه او را از پا درآوردم، احساس کردم کار بدی کرده ام و لذا به پیامبر گزارش دادم، فرمود: أَقَالَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ؛ آیا کسی را که لا اله الا الله گفت، کشتی؟ عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ؛ ! او برای حفظ جان و ترس از اسلحه آن را گفت .
حضرت فرمود: أَفَلَا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا . فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ؛ مگر تو قلبش را شکافتی تا بدانی که راست می گوید یا خیر؟ پیامبر این سخن را مدام تکرار می کرد و من آرزو کردم که ای کاش امروز مسلمان می شدم .

سعد بن وقاص می گوید: من هیچ مسلمانی را نمی کشم تا ذوالبطن یعنی اسامه او را بکشد. شخصی پرسید: مگر خداوند نفرموده است: « وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ »؛ کافران را بکشید تا فتنه ای نباشد و همه دین برای خدا باشد .

سعد وقاص گفت: «ما جنگ کردیم تا فتنه ای نباشد، ولی تو و یارانت جنگ می کنید تا فتنه باشد.»^(۱)

ه: حرمت قتل کسی که پس از کشتن مسلمانان، اسلام بیاورد :
در روایت دیگری نقل می کند که :

(۱) صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۷، ج ۱۸۰، كتاب الإيمان، ب ۴۰، باب تحريم قتل الكافر بعد أن قال لا إله إلا الله .
(۱۶۱)

اسامة بن زید یکی از مشرکان را پس از آن که « لا اله الا الله » به قتل رساند،

وقتی به پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] قضیه را خبر دادند، حضرت اسامه را احضار نمود و به او فرمود: چرا وی را کشتی؟ پاسخ داد: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُوْجِعَ فِي الْمُسْلِمِينَ وَقَتْلَ فُلَانًا وَفُلَانًا - وَسَمِيَ لَهُ نَفْرًا - وَأَنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ یارسول الله، قلب مسلمانان را به درد آورد، تعدادی از مسلمانان را کشت، هنگامی که خواستم وی را به قتل رسانم، چشمش که به شمشیر افتاد، «لا اله الا الله» گفت. پیامبر اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] فرمود: با این حال وی را کشتی؟ پاسخ داد: آری. ^(۱) روز قیامت با «لا اله الا الله» چه خواهی کرد؟ در ادامه حدیث آمده که حضرت چندین بار فرمود: فَكَيْفَ تَصْنَعُ يَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فردای قیامت با کلمه «لا اله الا الله» چه خواهی کرد؟ عرضه داشت: یا رسول الله برایم طلب مغفرت کن. ^(۲)

۲. تکفیر مسلمین خلاف سیره پیامبر (ص) است

تکفیر مسلمانان همان‌طور که مخالف سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد، مخالف با سیره آن حضرت نیز می‌باشد، همان‌گونه که : در صحیح بخاری انس بن مالک از رسول خدا [صلی‌الله‌علیه‌وآله] نقل می‌کند که

(۱) صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۸۰۱ .
(۲) صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۸، ح ۱۸۱، کتاب الإیمان، باب تحريم قتل الكافر بعد أن قال لا إله إلا الله .
(۱۶۲)

فرمودند :
أَمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَإِذَا قَالُوهَا وَصَلُّوا صَلَاتِنَا، وَاسْتَقْبَلُوا فَيْلَتَنَا، وَذَبَحُوا ذَبِيحَتَنَا، فَقَدْ حَرَمْتُ عَلَيْنَا دِمَاؤَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا يَحِقَّهَا، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ؛ ^(۱)
مأمور به جنگیدن با مردم هستم تا لا اله الا الله بگویند، هرگاه آن را بر زبان جاری کردند و مانند ما نماز خواندند و رو به قبله ایستادند و حیوانات را مانند ما ذبح کردند، خون و اموال آنان بر ما حرام می‌شود مگر حق خدا که حسابشان بر اوست .

این عباس می‌گوید :
عقبه بن ابی معیط هر گاه از سفر بر می‌گشت، مردم مکه را جهت صرف غذا به خانه خود دعوت می‌کرد .
با پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] زیاد هم نشین بود و از سخنان حضرت خوشش می‌آمد، به هنگام برگشت از سفری، غذایی تهیه نمود و پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] را نیز دعوت نمود .

حضرت فرمود : مَا أَنَا بِالَّذِي أَكُلُ مِنْ طَعَامِكَ حَتَّى تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؛ اگر به وحدانیت خداوند و رسالت من گواهی ندهی، از غذای تو میل نخواهم کرد .

عقبه گفت: برادر زاده غذا بخور!
حضرت فرمود: مَا أَنَا بِالَّذِي أَفْعَلُ حَتَّى تَقُولَ! فَشَهِدَ يَذْكَ وَطَعْمَ مِنْ طَعَامِهِ؛ لب به غذا

نمی‌زنم مگر این که اسلام اختیار کنی !
عقبه به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] گواهی داد،

(۱) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۳۹۲، کتاب الصلاة، باب فضل استقبال القبلة .
(۱۶۳)

تا حضرت از غذای او میل نمود .^(۱) نظیر این روایت را ابن شهر آشوب در مناقب نقل کرده است .^(۲)

۴. تکفیر مسلمانان مخالف روش صحابه

بخاری در صحیح خود از میمون بن سیاه نقل کرده که از انس بن مالک پرسید :
مَا يَحْرِمُ دَمَ الْعَبْدِ وَمَالَهُ فَقَالَ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا، وَصَلَّى صَلَاتَنَا،
وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا، فَهُوَ الْمُسْلِمُ، لَهُ مَا لِلْمُسْلِمِ، وَعَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ^(۳)؛ چه چیز خون
انسان و مالش را حرام می‌کند: گفت: شهادت به یگانگی خدا و رو به قبله
شدن و همانند ما نماز خواندن و خوردن گوشت حیوانی که ما آن را ذبح
کرده‌ایم، پس چنین کسی مسلمان است و هر حقوقی مسلمان دارد، او هم
دارد .

۵. تکفیر مسلمان مخالف نظریه علمای اهل سنت

نظر شافعی رئیس مذهب شافعیه :
امام شافعی متوفای ۲۰۴، گفته است :
أقبل شهادة أهل الأهواء إلا الخطابية؛ لأنهم يشهدون بالزور

(۱) در المنثور، ج ۵، ص ۶۸، تفسیر آلوسی، ج ۱۹، ص ۱۱ .
(۲) مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۱۸ .
(۳) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۳۹۲، کتاب الصلاة، باب فضل استقبال القبلة .
(۱۶۴)

لموافقهم^(۱)؛ شهادت تمام اهل بدعت را قبول می‌کنم جز خطابیّه زیرا این‌ها
شهادت دروغ را نسبت به موافقان خویش جایز می‌شمارند .

نظر اشعری رئیس اشاعره :

ابو الحسین اشعری متوفای ۳۲۴، مؤسس مذهب اشاعره، می‌نویسد :
اِخْتَلَفَ الْمُسْلِمُونَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَشْيَاءَ ضَلَّلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ، وَبَرِيءٌ
بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ فَصَارُوا فِرْقًا مُتَبَايِنِينَ وَأَحْزَابًا مُتَشَتِّتِينَ إِلَّا أَنْ الْإِسْلَامَ يَجْمَعُهُمْ وَيَشْتَمِلُ
عَلَيْهِمْ^(۲)؛ بعد از پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] میان مسلمانان در بسیاری از امور
اختلاف پدید آمد به طوری که برخی از آنان دیگری را گمراه دانسته و از آنان تبرا

جستند و با این که به فرقه‌های مخالف و احزاب پراکنده منشعب شدند ولی اسلام همه را فرا می‌گیرد و شامل می‌شود .
 زاهر بن احمد سرخسی متوفای ۲۸۹، از دوستان نزدیک ابوالحسن اشعری نقل می‌کند که اشعری، هنگام وفاتش به من دستور داد که تمام اصحاب و پیروان او را که جمع کردم، به آنان گفت :
 اِشْهَدُوا عَلَيَّ اَنْبِيَّيْ لَا اُكْفِرُ اَحَدًا مِنْ اَهْلِ الْقِبْلَةِ يَذَنْبِي ، لِأَنِّي رَأَيْتُهُمْ كُلَّهُمْ يُشِيرُونَ إِلَى مَعْبُودٍ وَاحِدٍ وَالْإِسْلَامُ يَشْمَلُهُمْ وَيَعْمُهُمْ^(۳)؛ گواه

(۱)مجموع نووی، ج ۴، ص ۲۵۴، شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۰، البحر الرائق، ج ۱، ص ۶۱۳ و حاشیه رد المحتار ابن عابدین، ج ۴، ص ۴۲۳ .
 (۲)مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۲ .
 (۳)الیواقیت والجواهر، ص ۵۸ .

(۱۶۵)

باشید که هیچ‌یک از اهل قبله را به خاطر گناهی که از وی سر می‌زند تکفیر نمی‌کنم؛ زیرا همه آنان به خدای واحد عقیده دارند و اسلام بر همه آنان صدق می‌کند .

ناسازگاری تکفیر با ایمان :
 شیخ الاسلام سبکی متوفای ۷۵۶، از علمای پرآوازه اهل سنت می‌گوید :
 إِنَّ الْإِقْدَامَ عَلَيَّ تَكْفِيرَ الْمَوءَمِنِينَ عُسْرٌ جَدًّا ، وَكُلُّ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ إِيمَانٌ يَسْتَعْظِمُ الْقَوْلُ يَتَكْفَرُ أَهْلَ الْأَهْوَاءِ وَالْبِدْعِ ، مَعَ قَوْلِهِمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، فَإِنَّ التَّكْفِيرَ أَمْرٌ هَائِلٌ عَظِيمٌ الْخَطَرُ^(۱)؛ اقدام بر تکفیر مؤمن جدا سخت است و هر انسان با ایمانی، تکفیر صاحبان هوا و اهل بدعت را که شهادتین می‌گویند کار بسیار دشواری می‌داند زیرا تکفیر کار خیلی سخت و پر خطر می‌باشد .

نظر عموم متکلمین و فقها :
 قاضی عضد الدین ایجی متوفای ۷۵۶، می‌نویسد :
 جمهور المتكلمين والفقهاء على أنه لا يكفر أحد من أهل القبلة ...لم يبحث النبي عن اعتقاد من حكم بإسلامه فيها ولا الصحابة

(۱)همان .

(۱۶۶)

ولالتابعون ، فعلم أنّ الخطأ فيها ليس قادحا في حقيقة الإسلام^(۱)؛ عموم متکلمان و فقیهان بر این عقیده هستند که هیچ یک از اهل قبله را نمی‌شود تکفیر کرد ... پیامبر گرامی هرگز از اعتقادات کسی که مسلمان می‌شد، سؤال نفرمود و سیره صحابه نیز چنین بود، بنا بر این خطا و اشتباه عقیدتی يك مسلمان به حقیقت اسلام او ضرر نمی‌رساند .

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابه تفتیش عقاید نمی‌کردند :

تفتازانی متوفای ۷۹۱، می‌گوید :

إن مخالف الحق من أهل القبلة ليس بكافر ما لم يخالف ما هو من ضروريات الدين كحدوث العالم وحشر الأجساد، واستدل بقوله: إن النبي ومن بعده لم يكونوا يفتشون عن العقائد وينبهون على ماهو الحق؛^(۲) نمی‌شود اهل قبله‌ای را که مخالف حق باشد، کافر دانست، مگر این که ضروریات دین (همانند: حدوث عالم و قیامت وحشر موجودات) را انکار نماید. زیرا پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] و صحابه بعد از آن حضرت، از عقاید مردم تفتیش نمی‌کردند و آنچه را که به ظاهر حق بود، از مردم می‌پذیرفتند .

سب و بغض صحابه کفر نیست :

این عابدین متوفای ۱۲۵۲ از علمای بزرگ حنفی می‌گوید :
اتفق الأئمة على تضليل أهل البدع وأجمع وتخطئتهم، وسبُّ أحدٍ من الصحابة وبُغضُهُ لا يكون كُفراً ، لكن يضلُّ الخ .
وذكر في فتح القدير: أن الخوارج الذين يستجئون دماء المسلمين

(۱)الموافق، ج ۳، ص ۵۶۰ و شرح موافق، ج ۸، ص ۳۳۹ .

(۲)شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۲۷ و البحر الرائق از ابن نجیم، ج ۱، ص ۶۱۲ .
(۱۶۷)

وأموالهم ويكفرون الصحابة، حُكْمُهُمْ عند جمهور الفقهاء وأهل الحديث، حكم البغاة. وذهب بعض أهل الحديث إلى أنهم مرتدون .قال ابن المنذر: ولا أعلم أحدا وافق أهل الحديث على تكفيرهم ، وهذا يقتضي نقل إجماع الفقهاء^(۱)؛ همه پیشوایان دینی در گمراهی اهل بدعت اتفاق نظر دارند؛ ولی ناسزا گفتن به صحابه و دشمنی آنان موجب کفر نیست بلکه نشانه گمراهی است .

شوکانی (متوفای ۱۲۵۰)، در فتح القدير گفته است: خوارجی که خون و مال مسلمین را مباح می‌دانند و صحابه را کافر می‌شمارند، آنان نزد اکثر فقها و اهل حدیث حکم بغات را دارند. برخی از اهل حدیث گفته‌اند که این‌ها مرتد هستند. ابن منذر گفته است: کسی از فقیهان در این تکفیر با اهل حدیث موافق نیستند، پس بنابراین اجماع فقیهان ثابت می‌باشد .

مجتهد در خطای مسائل اعتقادی و فقهی ماجور است :

ابن حزم متوفای ۴۵۶ از علمای بزرگ اهل سنت می‌گوید :
وذهبت طائفة إلى أنه لا يكفر ولا يفسق مسلم بقوله قاله في اعتقاد، أو فتيا ، وإن كل من اجتهد في شيء من ذلك فدان بما رأى أنه الحق فإنه ماجور على كل حال، إن أصاب فأجران، وإن أخطأ فأجر واحد .

قال: وهذا قول ابن أبي ليلى وأبي حنيفة والشافعي وسفيان الثوري وداود بن علي وهو قول كل من عرفنا له قولاً في هذه المسألة من الصحابة (رضي الله عنهم) لا تعلم منهم خلافا في

(۱)حاشیه رد المحتار، ج ۴، ص ۴۲۳ .

ذَلِكَ أَصْلًا^(۱)؛ نظر عده‌ای از علما این است که يك مسلمان به خاطر اعتقاد باطل و یا فتوای نادرست نباید تکفیر و یا حکم به فسق او شود؛ زیرا هر عالمی در اثر اجتهاد به يك نظریه‌ای برسد و او را حق بداند، در هر حال مأجور است، اگر اجتهادش درست باشد دو پاداش و اگر خطا باشد يك پاداش به وی خواهند داد. این سخن که گفتیم، نظریه بزرگانی همانند: ابن ابی لیلی و ابو حنیفه و شافعیین و سفیان ثوری و داود بن علی است و همچنین نظریه آن دسته از صحابه که در این زمینه سخن گفته‌اند همین است و اختلافی نیست .

محمد رشید رضا متوفای ۱۲۵۴، می‌نویسد :
 إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ مَا بَلَّيْتُ بِهِ الْفِرْقَ الْإِسْلَامِيَّةَ رَمِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِالْفِسْقِ وَالْكَفْرِ مَعَ أَنْ قَصَدَ كُلٌّ الْوَصُولَ إِلَى الْحَقِّ يَمَا بَدَّلُوا جَهْدَهُمْ لِتَأْيِيدِهِ وَاعْتِقَادِهِ وَالِدَعْوَةَ إِلَيْهِ ، فَالْمَجْتَهِدُ وَإِنْ أَخْطَأَ مَعْذُورٌ^(۲)؛ از بزرگ‌ترین بلائی که ملت اسلامی گرفتار آن هستند، متهم ساختن هم‌دیگر به فسق و کفر می‌باشد، با این که هدف تمام آنان از تلاش و اجتهاد و دعوت رسیدن به حق است و مجتهدان گرچه خطا کنند، مأجور هستند .

ابن تیمیة تئوریسین وهابیت، متوفای ۷۲۸، می‌گوید :
 كان أبو حنيفة والشافعي وغيرهما يقبلون شهادة أهل الأهواء إلا الخطابيَّة ويصححون الصلاة خلفهم ... أئمة الدين لا يكفرون

(۱) الفصل، ج ۳، ص ۲۴۷، باب من يكفر ولا يكفر .
 (۲) تفسير المنار، ج ۱۷، ص ۴۴ .

ولايُفسِّقون ولايؤثِّمون أحدا من المجتهدين المخطئين، لا في مسائل علمية ولا عملية ... كتنازع الصحابة: هل رأى محمد ربه... وأهل السنة لا يتدعون قولاً ولا يكفرون من اجتهد فأخطأ كما لم تكفر الصحابة الخوارج مع تكفيرهم لعثمان وعليٍّ ومن والاهما^(۱)؛ ابوحنيفه، شافعی و دیگران، شهادت اهل بدعت را جز خطابیّه، قبول می‌کنند و نماز خواندن پشت سر آنان را صحیح می‌دانند، پیشوایان دینی هیچ‌یک از مجتهدان را به خاطر اشتباه در مسایل علمی، تکفیر و تفسیق نمی‌کنند، همانند اختلاف صحابه در این که: آیا پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] خداوند را دیده یا خیر؟ و اهل سنت سخنی بدعتی برخلاف صحابه نمی‌زنند و مجتهدان را به خاطر خطا تکفیر نمی‌کنند؛ همان طوری که صحابه، خوارج را تکفیر نمی‌کنند با این که خوارج، عثمان، علی و دوستان آنان را کافر می‌دانستند .

وهابیت خود گرفتار تکفیر ندروها

وهابیت پس از طی بیش از ۲۷۰ سال حکومت و تکفیر و کشتار مسلمانان بی‌گناه به اتهامات واهی، خود گرفتار دام همان تکفیری شد که در مسیر مسلمانان پهن کرده بود .

(۱) مجموع فتاویٰ ابن تیمیّه، ج ۴، ص ۲۰۹، (ج ۱۵، ص ۲۰۷) فتاویٰ الألبانی، ص ۲۹۲. (۱۷۰)

بیانیه هیأت کبار علماء در محکومیت تکفیر

هیئت «کبار العلماء» در جلسه چهل و نهم که در طائف و تاریخ ۲/۴/۱۴۱۹ هجری قمری تشکیل شد، حوادثی را که در کشورهای اسلامی و غیر آن، از تکفیر و انفجارها و امور ناشی از آن، از خونریزی‌ها و نابود کردن مؤسسات مختلف اتفاق افتاده، مورد بررسی قرار داد و نظر به اهمیت این موضوع و پی‌آمدهای آن، اعم از کشتن بی‌گناهان و نابود کردن اموال و ایجاد رعب و وحشت در مردم و ایجاد ناامنی و تزلزل و بی‌ثباتی در جامعه، مجلس تصمیم گرفت حکم این موضوع را طی بیانیه‌ای به عنوان خیرخواهی و ادای تکلیف و رفع هرگونه اشتباه از کسانی که گرفتار اشتباه در مفاهیم اسلامی شده‌اند، روشن سازد. به همین دلیل نکات زیر را یادآور می‌شود و از خداوند توفیق می‌طلبد:

تکفیر همانند حلال و حرام، حکم شرعی است: **أولاً: التکفیر حکم شرعی، مرده إلى الله ورسوله، فکما أن التحليل والتحریم والإيجاب، إلى الله ورسوله، فکذلك التکفیر، ولیس کل ما وصف بالكفر من قول أو فعل، یکون کفراً کبیراً، مخرجاً عن الملة.** ولما کان مرد حکم التکفیر إلى الله ورسوله لم یجز أن نکفر إلا من دلّ الكتاب والسنة علی کفره دلالة واضحة، فلا یکفی فی ذلك مجرد الشبهة والظن، لِمَا یترتب علی ذلك من الأحکام الخطیرة، وإذا كانت الحدود تدرأ بالشبهات، مع أن ما یترتب علیها أقل مما یترتب علی التکفیر، فالتکفیر أولى أن یدرأ بالشبهات؛ ولذلك حذر النبی من الحکم بالتکفیر علی (۱۷۱)

شخص لیس بکافر، فقال: «ایما امری قال لأخیه: یا کافر، فقد باء بها أحدهما، إن کان کما قال وإلا رجعت علیه.»

۱. تکفیر یک حکم شرعی است باید معیارش از سوی خدا و رسول او تعیین گردد، همان گونه که حلال و حرام و واجب، باید از سوی خدا باشد. همچنین در برخی از موارد در کتاب و سنت کلمه کفر در گفتار و رفتار آدمی اطلاق شده به معنی «کفر اکبر» که سبب خروج از دین اسلام می‌شود، نیست.

از آن جایی که باید حکم به کفر از سوی خدا و رسولش باشد، جایز نیست کسی را تکفیر کنیم مگر این که دلیل روشنی از کتاب سنت بر کفر او گواهی دهد و هرگز با گمان و احتمال نمی‌شود کفر کسی را ثابت کنیم، زیرا احکام سنگینی بر این حکم تکفیر مترتب می‌شود. وقتی که ما معتقدیم طبق قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» با وجود شبهه، حکم

حدود مرتفع می‌شود، مسلم مسأله «تکفیر» به خاطر آثار مهمی که دارد از حدود مهم‌تر است و لذا پیامبر اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] همگان را از تکفیر کسی که واقعا کافر نیست، برحذر داشت و فرمود: هرکس به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! اگر راست بگوید، طرف مقابل گرفتار عذاب الهی می‌شود و اگر دروغ بگوید، عذاب به خودش باز می‌گردد .

وقد یرد فی کتاب والسنة ما يفهم منه أنّ هذا القول أو العمل أو الاعتقاد كفر، ولا يكفر من اتصف به، لوجود مانع يمنع من كفره، وهذا الحكم كغيره من الأحكام التي لا تتم إلا بوجود أسبابها وشروطها، وانتفاء موانعها كما في الارث، سببه القرابة - مثلاً - وقد لا يرث بها لوجود مانع كاختلاف الدين، وهكذا الكفر يكره عليه المؤمن فلا يكفر به .

(۱۷۲)

وقد ينطق المسلم بكلمة الكفر لغلبة فرح أو غضب أو نحوهما فلا يكفر بها لعدم القصد، كما في قصة الذي قال: «اللهم أنت عبدى وأنا ربك» «أخطأ من شدة الفرح .

گاه در کتاب و سنت تعبیری دیده می‌شود که فلان سخن یا عمل یا اعتقاد موجب کفر است، در حالی که موانعی وجود دارد که جلو کفر او را می‌گیرد و این حکم همانند احکام دیگری است که بدون تحقق اسباب و شرایط و نفی موانع، حاصل نمی‌گیرد، مانند ارث که اختلاف در دین مانع ارث (فرزند کافر از پدر مسلمان) می‌شود .

همچنین، گاه يك مسلمان را مجبور به ادای کلمات کفرآمیز می‌کنند در حالی که سبب کفر او نمی‌شود و نیز گاهی انسان سخن کفرآمیزی بر اثر شدت خوشحالی یا غضب و مانند آن می‌گوید و این موجب کفر او نمی‌شود چون قصدی نداشته، مثل این که کسی از شدت خوشحالی می‌گوید: «خداوندا تو بنده منی و من پروردگار توأم!»

والتسرع في التكفير يترتب عليه أمور خطيرة من استحلال الدم والمال، ومنع التوارث وفسخ النكاح، وغيرها مما يترتب على الردة، فكيف يسوغ للمؤمن أن يقدم عليه لأدنى شبهة وجملة القول أن التسرع في التكفير له خطره العظيم؛ لقول الله عز وجل: « قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ^(۱)» آثار خطرناکی بر شتاب در تکفیر مترتب می‌شود از جمله مباح شمردن خون و مال آن شخص و جلوگیری از ارث او و جدایی از همسرش

(۱) اعراف (۷) ۳۳ .

(۱۷۳)

و غیر این‌ها که از آثار ارتداد است، بنابراین چگونه جایز است مسلمان به کمترین شبهه‌ای چنین نسبتی به کسی بدهد (و این همه مسئولیت را بپذیرد؟) .

حاصل این که: شتاب در تکفیر خطرات عظیمی دارد زیرا خداوند متعال می‌فرماید: بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و (همچنین) گناه و ستم بناحق را و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی

برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید .
طبق این آیه هرگونه کار زشت و ظلم و شرک و نسبت ناروا و سخن بی‌دلیل نسبت به خداوند حرام شمرده است .

حرمت قتل، غارت و... بر خواسته از تکفیر :
ثابیا: ما نَجِمَ من هذا الاعتقاد الخاطيء من استباحة الدماء وانتهاك الأعراض، وسلب الأموال الخاصة والعامّة، وتفجير المساكن والمركبات، وتخریب المنشآت، فهذه الأعمال وأمثالها محرمة شرعا باجماع المسلمين؛ لما في ذلك من هتك لحرمة الأنفس المعصومة، وهتك لحرمة الأموال، وهتك لحرمت الأمن والاستقرار، وحياة الناس الأمنيين المطمئنين في مساكنهم ومعابشهم، وغدوهم ورواحهم، وهتك للمصالح العامة التي لا غنى للناس في حياتهم عنها .

۲. آنچه از این عقیده باطل (نسبت شرک به مسلمین) حاصل شده، یعنی خون‌ها را مباح شمردن و عرض و آبروی مردم را بردن و اموال آنها را غارت کردن و منفجر ساختن خانه‌ها و وسایل نقلیه و مراکز اداری و

(۱۷۴)

تجاری، این اعمال و مانند آن به اجماع همه مسلمین حرام و گناه است، زیرا سبب هتك حرمت نفوس و اموال است و امنیت و آرامش زندگی مردمی را که در خانه‌ها و مراکز کار صبح و شام رفت و آمد دارند از بین می‌برد و مصالح عمومی جامعه را که بدون آن نمی‌توانند زندگی کنند، پرباد می‌دهد .
وقد حفظ الإسلام للمسلمين أموالهم وأعراضهم وأبدانهم، وحرّم انتهاكها، وشدّد في ذلك، وكان من آخر ما بلغ به النبي أمته فقال في خطبة حجة الوداع: «إنّ دماءكم وأموالكم وأعراضكم عليكم حرام كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا، في بلدكم هذا.» ثم قال: «ألا هل بلغت؟ اللهم فاشهد.» متفق عليه. وقال: «كلّ المسلم على المسلم حرام دمه وماله وعرضه.»
وقال عليه الصلاة والسلام: «أتقوا الظلم فإنّ الظلم ظلمات يوم القيامة.»

این در حالی است که اسلام، اموال، اعراض و نفوس مسلمین را محترم شمرده و به هیچ کس اجازه تجاوز به جريم آنها نمی‌دهد و از آخرین اموری که پیغمبر اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] در خطبه حجة الوداع به همه مسلمانان ابلاغ کرد این بود که فرمود: خون‌ها و اموال و اعراض شما بر یکدیگر محترم است مانند احترام امروز (روز عید قربان) و احترام این ماه (حرام) و احترام این سرزمین مقدس (مکه)؛ سپس (برای تأکید) فرمود: خداوندا گواه باش) من آنچه را باید بگویم) گفتم. این حدیث مورد اتفاق همه محدثان است .

و نیز فرمود: تمام هستی مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، مالش و ناموسی و عرضش و نیز فرمود: از ظلم بپرهیزید که ظلم در قیامت ظلمات است .
وقد توعد الله سبحانه من قتل نفسا معصومة بأشد الوعيد، فقال

(۱۷۵)

سبحانه في حقّ المؤمن: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.»^(۱) وقال سبحانه في حقّ الكافر الذي له ذمّة، في حكم قتل الخطأ: «إلّا أن يصدّقوا فإن كان من قوم عدوّ لكم وهو مؤمن فتحرير رقبته مؤمنة.»^(۲) فإذا كان الكافر الذي له أمان إذا قتل خطأ، فعليه الدية والكفارة، فكيف إذا قتل عمدا، فإن الجريمة تكون أعظم،

والإثم يكون أكبر. وقد صحَّ عن رسول الله أنَّه قال: «من قتل معاهدا لم يرح رائحة الجنة». و نیز خداوند سجان، کسی را که خون بی‌گناهی را بریزد به اشد مجازات تهدید کرده و فرمود: «هرکس فرد باایمانی را عمداً به قتل برساند، مجازاتش دوزخ است و برای همیشه در آن خواهد ماند و خداوند او را مورد غضب و لعن خود قرار خواهد داد و مجازات عظیمی برای او فراهم ساخته است.» و نیز درباره قتل سهوی کافری که در امان مسلمین زندگی می‌کند، فرموده «باید دیه و کفاره بدهید.» با این حال قتل عمد او چه حکمی خواهد داشت. به یقین جرم او عظیم‌تر و گناه آن سنگین‌تر خواهد بود. در حدیث صحیح از پیغمبر اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] آمده است کسی که غیر مسلمانی را که با مسلمین پیمان دارد به قتل برساند، هرگز بوی بهشت را نخواهد شنید.

(۱) نساء (۴) آیه ۹۳ .
(۲) نساء (۴) آیه ۹۲ .

(۱۷۶)

بیزاری اسلام از آثار شوم تکفیر :
ثالثاً: إنَّ المجلس إذ يبين حكم تكفير الناس بغير برهان من كتاب الله وسنة رسوله وخطورة اطلاق ذلك، لما يترتب عليه من شرور وأثام، فإنه يعلن للعالم أن الإسلام بريء من هذا المعتقد الخاطيء، وأن ما يجري في بعض البلدان من سفك الدماء البريئة، وتفجير المساكن والمركبات والمرافق العامة وخاصة، وتخریب المنشآت هو عمل إجرامی، والإسلام بريء منه .

۳. این مجلس با توجه به حکمی که در بالا نسبت به تکفیر مردم بدون دلیل از کتاب و سنت صادر کرده و اهمیت آن را به سبب آثار شوم و گناهانی که بر آن مترتب می‌شود، بیان داشته به تمام مردم جهان اعلام می‌کند که اسلام از این گونه عقیده‌های باطل بیزار است و آنچه در بعضی از کشورها از ریختن خون بی‌گناهان و منفجر ساختن مساکن و وسایط نقلیه و مراکز عمومی و خصوصی و تخریب کارگاه‌ها و مانند آن صورت می‌گیرد، عملی جنایت کارانه می‌داند که اسلام از آن بیزار است .

وهكذا كل مسلم يؤمن بالله واليوم الآخر برىء منه، وإنما هو تصرف من صاحب فكر منحرف، وعقيدة ضالة، فهو يحمل إثمه وجرمه، فلا يحتسب عمله على الإسلام، ولا على المسلمين المهتدين بهدى الإسلام، المعتمدين بالكتاب والسنة، المستمسكين بحبل الله المتين، وإنما هو محض إفساد وإجرام تأباه الشريعة والفطرة؛ ولهذا جاءت نصوص الشريعة قاطعة بتحريمه، محذرة من مصاحبة أهله .

همچنین هر مسلمانی که به خدا و روز جزا ایمان دارد از این اعمال (تکفیر و تفجیر) بیزار می‌باشد و این کارها تنها کار کسانی است که دارای

(۱۷۷)

افکار منحرف و گمراهند و گناه و جرم آن به گردن آنهاست و هرگز نباید به حساب اسلام و مسلمانانی که به هدایت اسلام هدایت شده‌اند و متمسک به کتاب و سنت و پیرو قرآن مجیدند، گذارد. این کارها فساد و جنایت بزرگی است که شریعت اسلام و فطرت پاک انسانی آنها را نمی‌پذیرد. لذا روایات اسلامی به طور قاطعانه آن را تحریم کرده و از همنشینی با این گونه افراد بازداشته است...»

سپس در این بیانیه آیات و روایاتی را ذکر کرده که نشان می‌دهد اسلام دین محبت و دوستی و تعاون در نیکی و تقوی و گفتگوی منطقی و حکیمانه و پرهیز از هرگونه خشونت و پرخاشگری است، و در پایان بیانیه آمده است: خداوند متعال را به اسمای حسنا و صفات والایش می‌خوانیم که گرفتاری را از مسلمانان برطرف نماید و مسئولین کشورهای اسلامی را به آن چه صلاح ملت‌ها و کشورهای است توفیق دهد، و بتوانند فساد و فسادگران را ریشه‌کن نمایند و خداوند آنان را در یاری دین خود و اعتلای کلمه حق، نصرت دهد و کار مسلمانان را اصلاح نماید و به وسیله آنان حق را یاری نماید همانا خداوند ولی و توانا بر آن است، درود خداوند بر پیامبر ما محمد و آل او و اصحاب او باد. (۱)

(۱) اصل بیانیه را این‌جانب سال ۱۳۸۳، از عربستان آورده و در اختیار فقیه فرزانه و استاد گرانقدر حضرت آیت الله العظمی سبحانی قرار دادم که معظم‌له در کتاب «معجم طبقات المتکلمین»، جلد ۴، صفحه ۱۰۰ نقل کردند و حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در کتاب «وهابیت بر سر دوراهی» آورده‌اند و از آن‌جایی که ترجمه این بزرگوار خیلی سلیس و روان بود، با اندک تصرفی نقل کردیم. (۱۷۸)

امضا کنندگان بیانیه :

رئیس مجلس و مفتی اعظم عربستان: عبد العزیز بن عبد الله بن باز .
 صالح بن محمد اللّجیدان، راشد بن صالح بن خنین، محمد بن ابراهیم ابن جبیر، عبد الله بن سلیمان المنیع، عبد الله بن عبد الرحمن الغدیان، د. صالح بن فوزان الفوزان، محمد بن صالح العثیمین، عبد الله بن عبد الرحمن البسام، حسن بن جعفر العتمی، عبد العزیز بن عبد الله بن محمد آل الشیخ، (ایشان پس از فوت بن باز، مفتی اعظم عربستان می‌باشد) ناصر ابن حمد الراشد، محمد بن عبد الله السبیل، د. عبد الله بن محمد بن ابراهیم آل الشیخ، محمد بن سلیمان البدر، عبد الرحمن بن حمزة المرزوقی، د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، محمد بن زید آل سلیمان، د. بکر بن عبد الله أبو زید، د. عبد الوهاب بن ابراهیم أبو سلیمان، د. صالح بن عبد الرحمان الأطرم، حسن بن جعفر العتمی، د. بکر بن عبد الله ابو زید .

حمله شدید پادشاه عربستان به شیوخ تکفیری وهابی

ملك عبد الله پادشاه عربستان، مفتیان تکفیرکننده وهابی را گمراه و گمراه کننده خواند و آنان را به ارتکاب گناهانی عظیم‌تر از شرك متهم نمود .

به گزارش شیعه نیوز به نقل از ابنا، وی در پیامی که به مناسبت افتتاح نوزدهمین همایش فقهی اتحادیه جهان اسلام «الدورة التاسعة عشرة للمجمع الفقهي برابطة العالم الإسلامي» که در تاریخ ۱۲ تا ۱۸ آبان ۱۳۸۶ برگزار شد، صادر نمود، شرکت کنندگان در این مجمع را به ایستادن^(۱۷۹)

در مقابل مفتیان گمراه و گمراه کننده‌ای فرا خوانده است که امت اسلامی را در فتنه عظیم قتل، انفجار، انتحار، تکفیر و انحراف انداخته‌اند. شاه عربستان افرادی که آن‌ها را شیوخ ماهواره و اینترنت نامید را به افتراء بستن بر خداوند متهم کرد و افزود: کار اینان از بزرگ‌ترین مصیبت‌ها و کبیرترین گناهان کبیره و چیزی عظیم‌تر از شرک به خداوند است. ملك عبد الله در این پیام آورده است: برخی از این مفتیان که در چشم به هم زدنی فتوا صادر می‌کنند، حتی پس از اینکه اشتباهشان معلوم می‌شود، فتوایشان را پس نمی‌گیرند؛ این نشانه تکبر آن‌ها و تسلیم شدنشان در برابر تلبیسات شیطان است. گفتنی است این همایش علمی برای آنچه قانونمند کردن صدور فتوای دینی در ماهواره و اینترنت خوانده می‌شود، برگزار شده است.^(۱)

مفتی اعظم عربستان عملیات انتحاری در عراق را محکوم کرد

به گزارش شیعه نیوز به نقل از خبرگزاری مهر، شیخ عبدالعزیز آل شیخ مفتی عربستان در بیانیه خود که در خبرگزاری عربستان منتشر شد، در اظهاراتی که نشان دهنده نگرانی وی از ادامه شرکت اتباع سعودی در عملیات انتحاری و مسلحانه در عراق که اگرچه به بهانه مقابله با اشغالگران انجام می‌شود، اما در حقیقت اکثریت ملت عراق یعنی شیعیان قربانی آن هستند، گفت: «سالیانی است که فرزندان عربستان به بهانه جهاد در راه خدا از کشور خارج می‌شوند و این جوانان شور و اشتیاق به دین خود دارند،

(۱) شیعه نیوز، ۱۵ آبان ۸۶.

(۱۸۰)

اما قدرت تشخیص میان حق و باطل را ندارند.» او افزود: «این موضوع سبب شده تا این جوانان به عنوان وسیله‌ای در دست طرف‌های مشکوک و ابزاری برای دستگاه‌های خارجی شوند که به بهانه جهاد با آن‌ها بازی می‌کنند و از آن‌ها برای رسیدن به اهداف پلید خود استفاده می‌کنند و دسیسه‌های خود را اجرا می‌کنند به گونه‌ای که جوانان ما به کالایی برای خرید و فروش طرف‌های شرقی و غربی برای رسیدن به اهداف و مقاصد که زیان فراوانی به اسلام و مسلمانان وارد می‌کند، تبدیل شده‌اند.» مفتی عربستان همچنین گفت که این جوانان به خاطر فریب خوردن عملیات پلیدی را انجام می‌دهند که ارتباطی با دین ندارد.

شیخ عبدالعزیز آل الشیخ با اعتراف به حمایت‌های مالی گسترده شیوخ پولدار از تروریست‌های تکفیری در عراق، از ثروتمندان کشورش خواست تا در هزینه کردن دارایی خود محتاط بوده و به سمت حمایت از گروه‌های تروریستی کشیده نشوند .
وی گفت: به صاحبان پول و سرمایه توصیه می‌کنم که در هزینه کردن دارایی خود محتاط باشند تا این دارایی‌ها سبب زیان رساندن به مسلمانان نشود .^(۱)

(۱) شیعه نیوز، ۱۰ مهر ۸۶، از خبرگزاری مهر .

(۱۸۱)

فصل ششم

وهابیت و اتهام بدعت به مسلمانان

از زشت‌ترین پدیده‌ها در آیین وهابیت این است که هر چیزی که با افکار آنان تطبیق نکند، آن را بدعت شمرده و شرک می‌دانند که در این قسمت به بخشی از آن اشاره می‌شود .

۱۸- بدعت شمردن مراسم میلاد رسول اکرم صلی الله علیه وآله

بن باز مفتی اعظم سابق سعودی می‌نویسد :
لا يجوز الاحتفال بمولد الرسول صلى الله عليه وسلم ولا غيره؛ لأن ذلك من البدع المحدثه في الدين، لأن الرسول [صلى الله عليه وآله] لم يفعله ولا خلفاؤه الراشدون ولا غيرهم من الصحابة - رضي الله عنهم - ولا التابعون لهم بإحسان في القرون المفضلة^(۱)؛ مراسم میلاد پیامبر گرامی جایز نیست؛ چون بدعت در دین محسوب می‌شود؛ زیرا رسول گرامی و خلفای راشدین و صحابه و دیگر تابعین، چنین مراسمی را انجام نمی‌داده‌اند .

(۱) مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۱، ص ۱۸۳، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۳، ص ۱۸ .

(۱۸۳)

۱۹- مراسم سوگواری پیامبران و صالحان

هیئت دائم افتای سعودی در پاسخ به سؤالی پیرامون مراسم سوگواری می‌نویسد :

لا يجوز الإحتفالُ بِمَن مات من الأنبياءِ والصالحين ولا إحياءُ ذكراهم بالموالدِ و... لأنَّ جميعَ ما ذُكِرَ من البدعِ المُحدَثَةِ في الدين و من وسائلِ الشرك^(۱)؛ مراسم سوگواری برای پیامبران و صالحان و هم چنین مراسم بزرگداشت آنان جایز نیست و بدعت در دین و از وسایل شرك به حساب می‌آید .

۲۰- درود بر رسول اکرم (ص) قبل و بعد از اذان

هیئت دائم افتای سعودی در پاسخ به سؤالی پیرامون درود و تحیت بر پیامبر اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] می‌نویسد :

ذکر الصلاة والسلام على الرسولِ صلى الله عليه وسلم قبل الأذان، وهكذا الجهرُ بها بعد الأذان، مع الأذان، من البدعِ المُحدَثَةِ في الدين، وقد ثبت عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: «من أحدث في أمرنا هذا، ما ليس منه فهو ردٌّ». متفق عليه . وفي رواية: «من عمَلَ عَمَلًا ليس عليه أمرنا فهو ردٌّ». رواه مسلم... من فعل تلك البدعةَ ومَن أقرها ومن لم يُغيِّرْها وهو قادرٌ على ذلك، فهو آثم^(۲)؛ درود فرستادن بر رسول اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] قبل از اذان و بعد از

(۱) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۳، ص ۵۴ فتاوی شماره ۱۷۷۴ .
(۲) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۲، ص ۵۰۱، فتاوی شماره ۹۶۹۶ .
(۱۸۴)

اذان، از بدعت‌هایی است که در دین ایجاد شده و رسول اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] فرموده است: هر کس بر دستورات دینی ما چیزی بیفزاید، مردود است و همچنین فرموده است: هر کس عملی را انجام دهد که ما به آن دستور نداده‌ایم قابل قبول نیست .

همین مطلب در نوشتار بن باز مفتی عظم سابق سعودی نیز آمده است .^(۱) در بخش جنایات وهابیت گذشت که زینی دحلان مفتی مکه مکرمه می‌نویسد : وهابی‌ها از درود فرستان به پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] بر روی منابر و پس از اذان، ممانعت می‌کردند، مرد صالح نابینایی بود که اذان می‌گفت و پس از اذان به رسول اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] صلوات فرستاد، آن را نزد محمد بن عبد الوهاب آوردند و او دستور قتل آن مؤذن نابینا را به جرم درود بر حضرت صادر کرد و او را کشتند .

زینی دحلان در ادامه می‌گوید: اگر مانند این کارهای زشت وهابی‌ها را بخواهم بنویسم، دفترها مملو خواهد شد .^(۲)

۲۱. دعا در کنار قبر رسول اکرم (ص) به قصد اجابت

شیخ صالح فوزان عضو هیئت افتای سعودی می نویسد :

(۱) فتاوی اسلامیة، ج ۱، ص ۲۵۱ .
(۲) فتنة الوهابية، ص ۲۰ .

(۱۸۵)

من الیدع التي تقع عند قبة الرسول صلى الله عليه وسلم كثرة التردد عليه، كلما دخل المسجد ذهب يسلم عليه، وكذلك الجلوس عنده، ومن الیدع كذلك، الدعاء عند قبر الرسول صلى الله عليه وسلم أو غيره من القبور، مظنة أن الدعاء عنده يستجاب^(۱)؛ رفت و آمد زیاد به کنار قبر رسول اکرم [صلی الله علیه وآله] و نشستن در آنجا و سلام گفتن به حضرت، بدعت به شمار می آید و همچنین دعا کردن به این نیت که شاید در آنجا به اجابت برسد، نیز از بدعتها به حساب می آید .

۲۲. اهداء ثواب نماز و قرآن به رسول اکرم صلی الله علیه وآله

لجنة دائم افتای سعودی می نویسد :
لا يجوز إهداء الثواب للرسول صلى الله عليه وسلم، لا ختم القرآن ولا غيره، لأن السلف الصالح من الصحابة رضي الله عنهم، ومن بعدهم، لم يفعلوا ذلك، والعبادات توقيفية^(۲)؛ و همچنین اهداء ثواب و ختم قرآن برای رسول گرامی نیز جایز نمی باشد، چون اصحاب پیامبر و دیگران چنین کاری نکرده اند .

۲۳. گرفتن مجالس بزرگداشت برای مردگان

شیخ عثیمین از مفتیان و علمای بزرگ سعودی می نویسد :
وأما الاجتماع عند أهل الميت وقراءة القرآن، وتوزيع التمر واللحم، فكله من الیدع التي ينبغي للمراء تجنبها؛ فإنه ربما يحدث مع ذلك نياحة وبكاء وحزن، وتذكر للميت حتى تبقى المصيبة في

(۱) مجله الدعوة، شماره ۱۶۱۲، ص ۳۷ .
(۲) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، ج ۹، ص ۵۸، فتاوی شماره ۲۵۸۲ .
(۱۸۶)

قلوبهم لا تزول. وأنا أنصح هؤلاء الذين يفعلون مثل هذا، أنصحهم أن يتوبوا إلى الله عز وجل^(۱)؛ اجتماع نزد مصیبت دیده و همچنین خواندن قرآن برای میت و توزیع خرما و گوشت از بدعتهایی است که باید از آن اجتناب نمود، چون این کار باعث نوحه سرایی و گریه و حزن داغدیدگان می شود و تلخی مصیبت برای همیشه در قلب آنان می ماند و من این چنین افراد را نصیحت می کنم که از این کار خود، دست برداشته و توبه نمایند .

۲۴. اهداء ثواب نماز به اموات

لجنه دائم إفتاء سعودي می نویسد :
 لا يجوز أن تَهَبَ ثَوَابَ مَا صَلَّيْتَ لِلْمَيِّتِ؛ بَلْ هُوَ بَدْعَةٌ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَثْبُتْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا عَنِ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ^(۱)؛ هَدِيَهُ نَمُودُنْ ثَوَابِ نَمَازِ بِهِ مَيِّتٍ، بَدَعْتَ مَحْسُوبٍ مَيِّ شُود، چُون از رسول اکرم [صلی الله علیه وآله] و اصحاب در این باره چیزی نرسیده است .

۲۵. آغاز نمودن جلسات با آیات قرآن

شیخ عثیمین از مفتیان سعودی می نویسد :
 إِتِّخَاذُ النَّدَوَاتِ وَالْمَحَاضِرَاتِ بِآيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ دَائِمًا كَانَهَا سُنَّةً

(۱) فتاوی منار الإسلام، ج ۱، ص ۲۷۰ .
 (۲) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، ج ۴، ص ۱۱، فتاوی شماره ۷۴۸۲ .
 (۱۸۷)

مشروعةً، فهذا لا ينبغي^(۱)؛ آغاز نمودن جلسات و سخنرانی‌ها با آیات قرآن به صورت دائم به عنوان سنت مشروع، شایسته نیست .

۲۶. قرائت قرآن و دعاء، به صورت دسته جمعی

لجنه دائم إفتاء سعودي نوشته است :
 إِنَّ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ جَمَاعَةً بِصَوْتٍ وَاحِدٍ بَعْدَ كُلِّ مَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَالْمَغْرِبِ أَوْ غَيْرِهِمَا بَدْعَةٌ، وَكَذَا التَّزَامُ الدَّعَاءِ جَمَاعَةً بَعْدَ الصَّلَاةِ^(۲)؛ قِرَاءَتِ الْقُرْآنِ وَ هَمَّجِنِينَ خَوَانِدِنِ دَعَاءِ بِهِ صُورَتِ دَسْتِه جَمْعِي وَ بَا يَكْ صَدَا پَس از نماز صبح و مغرب و غیر آن‌ها بدعت است .

۲۷. گفتن صدق الله العظيم بعد از ختم قرآن

لجنه دائم إفتاء سعودي نوشته است :
 قَوْلُ صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ بَعْدَ الْإِنْتِهَاءِ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ بَدْعَةٌ^(۳)؛ در پایان قرائت قرآن، گفتن «صدق الله العظيم» بدعت است .
 شیخ عثیمین از مفتیان بزرگ سعودی نیز به همین حکم فتوا داده

(۱) نور علی الدرب، ص ۴۳ .
 (۲) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، ج ۳، ص ۴۸۱ فتاوی شماره ۴۹۹۴ .
 (۳) همان، ج ۴، ص ۱۴۹ فتاوی شماره ۳۳۰۳ .
 (۱۸۸)

است. (۱)

۲۸. دست کشیدن به پرده کعبه

شیخ عثیمین از مفتیان و علمای بزرگ سعودی می‌نویسد :
التبرک بثوب الكعبة والتمسح به من الیدع؛ لأن ذلك لم یرد عن النبی صلی الله علیه
وسلم^(۲)؛ تبرک جستن به پرده کعبه و دست کشیدن به آن بدعت به شمار
می‌رود، چون از رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] دستوری در این باره نرسیده است .

۲۹. ذکر با تسبیح

بن باز مفتی اعظم سابق سعودی نوشته است :
لانعلم أصلاً في الشرع المطهر للتسبيح بالمسبحة، فالأولى عدم التسبيح بها، والإقتصار
على المشروع في ذلك، وهو التسبيح بالأنامل^(۳)؛ ذکر گفتن با تسبیح در شرع مطهر
وارد نشده است بهتر است به جای تسبیح، با انگشتان دست ذکر گفته شود .
و ای کاش از وی سؤال می‌شد که آیا غذا خوردن با قاشق، مسافرت با ماشین
و هواپیما، در شرع وارد شده یا خیر؟

۳۰. جشن تولد نوزادان و سالگرد ازدواج

شیخ عثیمین از مفتیان و هابیت می‌نویسد :
إن الإحتفال بعيد الميلاد للطفل، فيه تشبه بأعداء الله؛ فإن هذه

(۱) ختم التلاوة به - أي يقول (صدق الله العظيم) - غير مشروع ولا مسنون، فلا يسن
للإنسان عند إنتهاء القرآن الكريم أن يقول: (صدق الله العظيم). (فتاوی اسلامیة، ج ۴، ص ۱۷ .
(۲) مجموع الفتاوی ابن عثیمین، شماره ۳۶۶ .
(۳) فتاوی اسلامیة، ج ۲، ص ۳۶۶ .

العادة ليست من عادات المسلمين، و إنما ورثك من غيرهم، وقد ثبت عنه صلی الله علیه
وسلم «إن من تشبه بقوم فهو منهم»^(۱)؛ برپایی مراسم جشن تولد برای اطفال، از
عادات و سنت‌های اسلامی نیست، بلکه از دشمنان به ارث رسیده است،
رسول اکرم فرموده است: هر کس شبیه هر ملتی (از دشمنان اسلام) شود، از
آنان محسوب می‌گردد .

و در جای دیگر می‌نویسد :
وأمّا أعياد الميلاد للشخص أو أولاده أو مناسبة زواج ونحوها، فكلها غير مشروعة و هي
للبدعة أقرب من الإباحة^(۲)؛ اگر کسی برای خود و یا فرزندان خود جشن میلاد
بگیرد و یا مراسم سالگرد ازدواج برپا کند، کار خلاف شرع مرتکب شده و این کار
به بدعت نزدیک‌تر است .

هیئت دائم افتای سعودی در پاسخ به سؤالی پیرامون مراسم جشن تولد
می‌نویسد :

وأعياد الموالد نوعٌ من العبادات المُحدثة في دين الله فلا يجوز عملها لأيٍّ من الناس مهما

كان مقامه أو دَوْرُه في الحياة^(۳)؛ جشن تولّد، نوعی از عباداتی است که در دین افزوده شده و برای هیچ فردی اگرچه از شخصیت‌های برجسته جامعه و دارای موقعیت ممتاز هم باشد، جایز نیست .

(۱) فتاویٰ منار الإسلام، ج ۱، ص ۴۳ .
 (۲) مجموع فتاویٰ و رسائل ابن العثیمین، ج ۲، ص ۳۰۲ .
 (۳) فتاویٰ اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۲، ص ۸۳، فتاویٰ شماره ۲۰۰۸ .
 (۱۹۰)

نقد افکار وهابیت در بحث بدعت

عدم درك معنای صحیح بدعت

با توجه به آنچه که از تفکر وهابیت نسبت به بدعت گذشت، خوش‌بینانه‌ترین نگاه این است که وهابیت درك صحیحی از بدعت ندارند و دچار توهم گردیده و به هر چیزی را که مخالف تفکرات آنان داشته باشد، با عینک بدبینی آن را بدعت می‌شمارند و از این روی، نخست معنای بدعت را از دیدگاه لغت شناسان ذکر نموده و آنگاه بدعت را از منظر کتاب و سنت بررسی می‌کنیم .

معنای لغوی بدعت :

جوهری می‌نویسد :

إنشاء الشيء لا على مثال سابق، واختراعه وابتكاره بعد أن لم يكن^(۱)...؛ بدعت به معنای پدید آوردن چیز بی‌سابقه و عمل نو و جدیدی است که نمونه نداشته باشد .

قطعا بدعت به این معنا مورد تحریم در آیات و روایات نیست؛ زیرا اسلام مخالف با نوآوری و نوپردازی در زندگی بشری نیست، بلکه موافق با فطرت بشری است که همواره او را به نوآوری در زندگی فردی و اجتماعی سوق می‌دهد .

(۱) الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۳؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۶ و العین، ج ۲، ص ۵۴ .
 (۱۹۱)

معنای شرعی بدعت :

معنای بدعت که در دین مورد بحث قرار می‌گیرد، عبارت از هرگونه افزودن و یا کاستن در دین به نام دین می‌باشد و این غیر از معنایی است که در معنای لغوی آن گذشت .
 راغب اصفهانی می‌گوید :

والبدعة في المذهب: إيراد قول لم يستنَّ قائلها وفاعلها فيه بصاحب الشريعة وأمثالها المتقدمة وأصولها المتقنة^(١)؛ بدعت در دین، گفتار و کرداری است که به صاحب شریعت مستند نباشد و از موارد مشابه و اصول محکم شریعت استفاده نشده باشد .

ابن حجر عسقلانی می‌گوید :
 والمُحَدَّثَاتُ بفتح الدال جمع مُحَدَّثَةٌ، والمراد بها: ما أحدث وليس له أصل في الشرع ويسمى في عرف الشرع بدعة، وما كان له أصل يدلّ عليه الشرع فليس بدعة^(٢)؛ هر چیز جدیدی که ریشه شرعی نداشته باشد، در عرف شرع، بدعت نامیده می‌شود و هر چه که ریشه و دلیل شرعی داشته باشد بدعت نیست .
 همین تعریف را عینی در شرح خود بر صحیح بخاری^(٣) و مبارکفوری در شرح خود بر صحیح ترمذی آورده^(٤) و عظیم آبادی در شرح خود بر

(١) مفردات ألفاظ القرآن، راغب أصفهانی، ص ٣٩ .

(٢) فتح الباری، ج ١٣، ص ٢١٢ .

(٣) عمدة القاری، ج ٢٥، ص ٢٧ .

(٤) تحفة الأحوذی، ج ٧، ص ٣٦٦ .

(١٩٢)

سنن ابوداود^(١) و ابن رجب حنبلی در جامع العلوم^(٢) ذکر کرده‌اند . سید مرتضی از متکلمان و فقیهان نامدار شیعه در تعریف بدعت می‌گوید :
 البدعة زیادة في الدين أو نقصان منه، من إسناد إلى الدين^(٣)؛ بدعت افزودن چیزی به دین و یا کاستن از آن با انتساب به دین می‌باشد .
 طریحی می‌گوید :

البدعة: الحدث في الدين، وما ليس له أصل في كتاب ولا سنة، وإنما سُمِّيَتْ بدعة؛ لأنَّ قائلها ابتدعها هو نفسه^(٤)؛ بدعت، کار تازه‌ای در دین است که ریشه در قرآن و شریعت ندارد و به‌خاطر این بدعت نامیده شده که گوینده بدعت آن را ابداع کرده و به‌وجود آورده است .

ارکان بدعت

با توجه به مطالب یاد شده بدعت دارای دو عنصر و رکن است :

(١) عون المعبود، ج ١٢، ص ٢٣٥ .

(٢) جامع العلوم والحکم، ص ١٦٠، طبع الهند .

(٣) رسائل شریف مرتضی، ج ٢، ص ٢٦٤، نشر دار القرآن الکریم - قم .

(٤) مجمع البحرين، ج ١، ص ١٦٣ ماده «بدع» .

(١٩٣)

١. تصرف در دین :

هرگونه تصرفی که دین را نشانه گیرد و چیزی بر آن بیفزاید و یا بکاهد به شرطی که عامل این تصرف، عمل خود را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد .
ولی آن نوآوری هایی که حالت پاسخگویی به روح تنوع خواهی و نوآوری انسان باشد، مانند فوتبال، بسکتبال، والیبال و امثال آنها، بدعت نخواهد بود .

۲. ریشه نداشتن در کتاب :

با توجه به تعریف اصطلاحی بدعت، نوآوری‌های مزبور در صورتی بدعت نامیده می‌شود که دلیلی برای آنها در منابع اسلامی به صورت خاص و یا به صورت عام وجود نداشته باشد .
ولی نوآوری‌هایی که می‌توان مشروعیت آنها را از متن کتاب و سنت به نحو خاص و یا کلی استنباط کرد، بدعت نامیده نمی‌شود؛ مانند مجهز کردن ارتش کشورهای اسلامی به وسایل مدرن و سلاح‌های پیشرفته روز که از عموم برخی از آیات قرآنی استنباط می‌شود مانند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^(۱)؛ هر توان و نیرویی که می‌توانید برای مقابله با دشمن آماده سازید و هم چنین اسب‌های ورزیده، برای میدان نبرد تهیه نمایید تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید .
از دستور عام این آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ تا می‌توانید نیرو تهیه کنید، می‌شود مشروعیت تهیه تجهیزات مدرن

(۱) انفال (۸) ۶۰ .

(۱۹۴)

نظامی را استفاده کرد .^(۱)

بدعت از منظر قرآن

۱. قانونگذاری حق ویژه خداوند است :

از منظر قرآن، تشریح و قانونگذاری حق ویژه خداوند است و کسی بدون اذن او نمی‌تواند قانونی وضع کرده و دیگران را وادار به اجرای آن نماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^(۲)؛ حکم و فرمان تنها از آن خدا است و فرمان داده که غیر او را نپرستید، این است آیین پا برجا و استوار .
به قرینه «أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» مراد از واژه «الحکم» تشریح و قانونگذاری است .

۲. پیامبران هم، حق تغییر در شریعت ندارند :

رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز موظف به ابلاغ و اجرای شریعت الهی است و حق هیچ‌گونه تغییر در قوانین اسلامی را ندارد و در برابر درخواست کفار از حضرت که دین خود را تغییر دهد و یا قرآنی دیگری مطابق میل آنان

(۱) وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی آیت الله سبحانی، ص ۸۳، با تلخیص و تصرف .
(۲) یوسف (۱۲) ۴۰ .

(۱۹۵)

بیاورد، خداوند به حضرت دستور می‌دهد که: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِهِ نَفْسِي أِنْ آتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنْ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ عَظِيمٌ^(۱)»؛ در برابر این پیشنهاد به آنان بگو من حق ندارم که از بیش خود آن را تغییر دهم، فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم :

۳. بدعت رهبانیت و مذمت آن در قرآن :

خداوند تبارک و تعالی، رهبانیت نصاری را که دامی بر سر راه بندگان خدا گسترده‌اند، بدعت و خلاف شرع دانسته و در مذمت آنان می‌فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^(۲)» ؛ و رهبانیتی که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود ولی حق آن را رعایت نکردند، (و به نام زهد و رهبانیت دامها بر سر راه خلق خدا گسترده و دیرها را مرکز انواع فساد نمودند) برای از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم و بسیاری از آنها فاسقند .^(۳)

۴. بدعت، افتراپی است بر خداوند متعال :

(۱) یونس (۱۰) آیه ۱۵ .

(۲) حدید (۵۷) آیه ۲۷ .

(۳) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۸۲ .

(۱۹۶)

خداوند متعال مشرکان را به خاطر بدعتی که در دین گذاشته و آن را به خدا نسبت می‌دهند، به سختی نکوهش کرده و می‌فرماید :
«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالَ قُلُوبِ اللَّهِ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ^(۱)» ؛ شما که بخشی از ارزاق خدادادی را حلال و بخشی دیگر را حرام کرده و آن را به خدا نسبت می‌دهید، آیا خدا به شما این چنین اجازه‌ای داده و یا به خدا افترا می‌بندید؟

۵. بدعت، دروغ بستن به خداوند است :

و در آیه دیگر تأکید نموده و می‌فرماید :

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ السُّنْتِكُمْ الْكُذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَتَفَتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ^(۲)» ؛ این سخنان دروغ که به زبان جاری می‌سازید و می‌گویید این حلال و این حرام است، تا به خدا به دروغ افترا می‌بندید، به یقین آنان که به خدا افترا می‌بندند، راه رستگار نخواهند شد .

بدعت، در آینه روایات

همان طوری که قرآن، بدعت گذاران را سخت نکوهش نموده و سخنان آنان را دور از واقعیت و دروغ و افترا به خدا معرفی می‌کند همچنین در روایاتی که در کتب شیعه و سنی وارد شده به سختی از بدعت نکوهش شده و بدعت گران افراد فاسد و فاسق معرفی گردیده است که به عنوان نمونه به چند مورد از این روایات اشاره می‌کنیم :

(۱) یونس (۱۰) ۵۹ .

(۲) نحل (۱۶) ۱۱۶ .

(۱۹۷)

۱. هر بدعتی مردود است :

در صحیح بخاری و مسلم دو کتاب معتبر اهل سنت از قول عائشه، از رسول اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] نقل شده که فرمودند :
من أحدث فی أمرنا هذا، ما لیس فیہ فهو رد^(۱)؛ هر کس در این شریعت ما چیز جدیدی اضافه نماید، مردود است .
هم چنین در صحیح بخاری و مسلم آمده که پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] فرمودند :
...ومن عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد^(۲)؛ هر کس عملی را انجام دهد که ما برآن دستور نداده‌ایم، مردود است .
و در صحیح مسلم از رسول گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] نقل کرده که فرمود :
بهترین سخن، کلام خدا است و بهترین هدایت، رهنمود پیامبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله] است و بدترین کارها بدعت است و هر بدعتی گمراهی است .

۲. هر بدعتی گمراهی است :

در صحیح مسلم از رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده :
فإن خیر الحدیث کتاب الله وخیر الهدی هدی محمد وشر الأمور

(۱) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶۷، کتاب الصلح، باب قول الإمام لأصحابه اذهبوا بنا نصلح و صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۳۳، کتاب الأفضیة، باب بیان خیر الشهود .
(۲) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴، کتاب البیوع، باب کم یجوز الخیار و صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۳۳، کتاب الأفضیة، باب بیان خیر الشهود .

(۱۹۸)

محدثاتها وكل بدعة ضلالة^(۱)؛ بهترین سخن، کلام خدا و بهترین هدایت، رهنمود پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] است و بدترین چیزها، بدعت‌هایی است که در دین پدید می‌آید و هر بدعتی هم گمراهی است .

و در سنن نسائی آمده است :
وكلّ بدعة ضلالة وكلّ ضلالة في النار^(۲)؛ هر بدعتی گمراهی است و سرانجام هر
 گمراهی، آتش است .
 ابن حجر عسقلانی می‌گوید :
 سخن رسول اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] که « كلّ بدعة ضلالة »؛ هر بدعتی گمراهی
 است؛ از نظر منطوق و ظاهر و از نظر مفهوم و دلالت يك قاعده کلی است؛ زیرا
 این سخن گویای این مطلب است که اگر در جایی بدعت یافت شود، محکوم به
 گمراهی است و از شریعت اسلامی خارج است؛ چون شریعت سراسر هدایت
 است و گمراهی ندارد .
 اگر ثابت شود که يك حکمی بدعت است، دو مقدمه منطقی آن (این حکم،
 بدعت است و هر بدعتی، گمراهی است) صحت می‌یابد و نتیجه این قضیه (که
 این حکم خارج از شریعت است) ثابت خواهد شد .

(۱) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱، کتاب الجمعة، باب تخفيف الصلاة والجمعة .
 (۲) سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ جامع صغیر سیوطی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ صحیح ابن خزيمة، ج ۳، ص ۱۴۳ و
 الديباج علی مسلم، ج ۱، ص ۵ .

(۱۹۹)

و مراد حضرت از جمله « كلّ بدعة ضلالة » هر بدعتی گمراهی است، عبارت از هر
 کار جدیدی است که هیچ دلیل خاص و یا عام از شرع نداشته باشد .^(۱)

بدعت، در روایات شیعه

در کتب شیعه نیز روایات متعددی در مذمت بدعت و وجوب مبارزه با آن وارد
 شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود :

۱. بدعت، زمینه ساز نابودی سنت :
 حضرت علی علیه‌السلام فرمود :
 ما أحدثت بدعة إلاّ ترك بها سنّة^(۲)؛ با هر بدعتی که پدید می‌آید، سنتی از بین
 می‌رود .

۲. بدعت‌گذار، گرفتار لعن خدا و ملائکه و مردم :
 امام باقر علیه‌السلام از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که فرمود :
 من أحدث حدثا، أو آوى محدثا، فعليه لعنة الله، والملائكة، والناس أجمعين، لا يقبل منه
 عدل ولا صرف يوم القيامة^(۳)؛ ...؛

(۱) وقوله «كلّ بدعة ضلالة» قاعدة شرعية كلية بمنطوقها ومفهومها أما منطوقها فكأن
 يقال حكم كذا بدعة وكل بدعة ضلالة فلا تكون من الشرع لان الشرع كله هدى فان ثبت
 ان الحكم المذكور بدعة صحت المقدمتان وأنتجتا المطلوب والمراد بقوله «كل بدعة ضلالة»

ما أحدث ولا دليل له من الشرع بطريق خاص ولا عام. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۲ .
(۲) نهج البلاغه خطبه ۱۴۵، مستدرک وسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۴ و بحار، ج ۲، ص ۳۶۴ .
(۳) وسائل الشیعه، ج ۳۹، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۶۵؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۳۷۵، طبع دارالفکر للطباعة، بیروت، با تحقیق سعید محمد اللحام و سنن نسائی، ج ۸، ص ۲۰، طبع دارالفکر للطباعة، بیروت .
(۲۰۰)

هرکس بدعت گذارد و یا بدعت گذار را مأوی دهد (امکانات خود را در اختیار او قرار دهد)، به لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردم گرفتار خواهد شد و هیچ عملی از او پذیرفته نمی‌شود

۳. حرمت هم نشینی با بدعت گذاران :
امام صادق علیه‌السلام فرمودند :

لا تصحبوا أهل البدع ولا تجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم ، قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): المرء على دين خليله وقربنه^(۱)؛ با بدعت گذاران نشست و برخاست نکنید که نزد مردم شما هم یکی از آنان محسوب می‌شوید چرا که انسان، هم‌کیش دوست و رفیق خود خواهد بود .

۴. وجوب بیزاری از اهل بدعت :
امام صادق علیه‌السلام از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود :
إذا رأيتم أهل الريب والبدع من بعدي فأظهروا البراءة منهم، وأكثروا من سبهم والقول فيهم والوقیعة^(۲)...؛ اگر بعد از من شکاکان و بدعت گذاران را دیدید، از آنان بیزاری بجوید و آنان را سب نمایند و سخنانی بی‌پروا بزنید (تا موقعیت آنان در جامعه به مخاطره افتاده و سخنانشان بی‌ارزش گردد .)

(۱) کافی، ج ۲، ج ۳۷۵، ج ۳، باب مجالسة أهل المعاصی .
(۲) کافی، ج ۲، ص ۳۷۵، ج ۴، باب مجالسة أهل المعاصی .
(۲۰۱)

۵. نابودی دین با تشویق و احترام بدعت‌گذار :
امام صادق علیه‌السلام فرمود :

من تبسّم في وجه مبتدع فقد أعان على هدم دينه^(۱)؛ هر کس به صورت بدعت‌گذار خنده کند و او را تشویق نماید در حقیقت به نابودی دین کمک کرده است .
امام صادق علیه‌السلام فرمودند :
من مشى إلى صاحب بدعة فوَّقه فقد مشى في هدم الإسلام^(۲)؛ هر کس با بدعت گذار ارتباط داشته باشد و او را گرامی بدارد، در حقیقت، قدمی در نابودی دین برداشته است .

۶. ضرورت مبارزه با پدیده بدعت :
کلینی از طریق محمد بن جمهور از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمودند :
إذا ظهرت البدع في أمتي فليظهر العالم علمه ، فمن لم يفعل فعليه لعنة الله^(۳)؛

هنگامی که بدعت در میان امت ظهور کرد بر عالمان لازم است که عالمانه با آن مبارزه نمایند .

(۱) بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۱۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۵ و مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۲ .

(۲) محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ثواب الأعمال صدوق، ص ۲۵۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۲ و بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰۴ .
 (۳) کافی، ج ۱، ص ۵۴، ج ۲، باب البدع .

(۲۰۲)

آیا مراسم بزرگداشت بزرگان دین بدعت است؟

در اول این فصل گذشت که وهابیت، هرگونه مراسم میلاد و یا سوگواری برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بدعت می‌شمارند . از بن باز مفتی اعظم سابق سعودی نقل کردیم که گفته است : مراسم میلاد پیامبر گرامی جایز نیست؛ چون بدعت در دین محسوب می‌شود؛ زیرا رسول گرامی و خلفای راشدین و صحابه و دیگر تابعین، چنین مراسمی را انجام نمی‌داده‌اند .^(۱) هم چنین هیئت دائم افتای سعودی در پاسخ به سؤالی پیرامون مراسم سوگواری نوشته است :
 مراسم سوگواری برای پیامبران و صالحان و همچنین مراسم بزرگداشت آنان جایز نیست و بدعت در دین و از وسایل شرك به حساب می‌آید .^(۲)
مراسم بزرگداشت موالید پیامبران ریشه قرآنی دارد

با توجه به نکته یاد شده به خوبی روشن می‌باشد که نسبت به مراسم

«(۱) لایجوز الاحتفال بمولد الرسول صلی الله علیه وسلم ولا غیره؛ لأنّ ذلك من البدع المحدثه فی الدین، لأن الرسول (ص) لم یفعله ولا خلفاؤه الراشدون ولا غیرهم من الصحابه - رضی الله عنهم - ولا التابعون لهم بإحسان فی القرون المفضله .» مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۱، ص ۱۸۳ و فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء؛ ج ۳، ص ۱۸ .
 «(۲) لایجوز الاحتفال بمن مات من الأنبياء والصالحین ولا إحياء ذکراهم بالموالید و... لأنّ جمیع ما ذکر من البدع المحدثه فی الدین و من وسائل الشرك .» فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۳، ص ۵۴، فتاوی شماره ۱۷۷۴ .
 (۲۰۳)

بزرگداشت پیامبر گرامی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام عموماً و اطلاقاتی در کتاب و سنت وجود دارد که مشروعیت آنها را ثابت می‌کند .

۱۰. از مصادیق تکریم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله :
 خداوند تعالی می‌فرماید :

«فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۱)؛ آنان که به پیامبر ایمان آورده و به تکریم او پرداخته و او را یاری می‌نمایند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده پیروی کنند، آنان همان رستگارانند .
از جمله «وَعَزَّرُوهُ» جواز تکریم و تعظیم به صورت کلی استفاده می‌شود و مراسم جشن و سرور به مناسبت ولادت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از مصادیق این تکریم به حساب می‌آید .

۲. پاداش رسالت :

خداوند متعال می‌فرماید :

«قُلْ لَأَ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^(۲)؛ ای پیامبر بگو : من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست‌داشتن نزدیکانم [اهل بیتم] .
خداوند، در این آیه شریفه، محبت و مودت به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاداش رسالت قرار داده است که ما هر نوع تکریم از اهل بیت عصمت و

(۱) اعراف (۷) آیه ۱۵۷ .
(۲) شوری (۴۲) آیه ۲۳ .

(۲۰۴)

طهارت علیهم‌السلام چه مراسم جشن و سرور به مناسبت میلاد آنان باشد و چه مراسم عزاداری در شهادت آنان باشد، همه و همه را در راستای اظهار ارادت به پیشگاه اهل بیت علیهم‌السلام و لبیک به ندای حق، در ادای پاداش رسالت می‌دانیم .

۳. هم طراز جشن نزول مائده :

نکته جالب توجه داستان مراسم عید سالیانه بنی اسرائیل به مناسبت نزول مائده آسمانی است، که خداوند می‌فرماید :

«اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^(۱)؛
حضرت عیسی گفت : پروردگارا، از آسمان، مائده و خوانی بر ما بفرست تا عیدی برای اول و آخر ما و نشانه‌ای از جانب تو باشد .
وقتی نزول مائده و نعمت زودگذر، شایسته عید و جشن سالیانه باشد چرا روز ولادت و بعثت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله که حیات جاودانه به بشریت اهداء نمود^(۲)، استحقاق جشن و سرور و شادی نباشد؟

پاسخ نقضی به اعیاد ملی در عربستان

ولی جای بس شگفتی است که همان هیئت در رابطه با مراسم

(۱) مائده (۵) آیه ۱۱۴ .

(۲) خداوند متعال در باره فائده و ثمره رسالت پیامبر گرامی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ءَأْمُرُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ .»

(أنفال (٨) آیه ٢٤) ای کسانی ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد .
(٢٠٥)

جشن‌های دولتی می‌نویسد :

وما كان المقصودُ منه (العيد) تنظيمَ الأعمالِ مثلاً لمصلحةِ الأمةِ وضبطِ أمورِها؛ كأسبوعِ المُرورِ، وتنظيمِ مواعيدِ الدِراسِيَّةِ، والاجتماعِ بالمُوظَّفينَ لِلعَمَلِ ونحو ذلك، ممَّا لا يُفضي به إلى التقربِ والعبادةِ والتعظيمِ بالأصالة، فهو من اليدعِ العادِيَّةِ التي لا يَشْمَلُها قوله صلى الله عليه وسلم ن أحدث في أمرنا ما ليس منه فهو رد، فلا جَرَّحَ فيه؛ بل يكون مشروعاً^(١)؛ اگر مقصود از مراسم برگزاری عید به خاطر مصلحت ملت و تعظیم امور کشور صورت پذیرد، همانند هفته پلیس، آغاز سال تحصیلی، گردهمایی کارمندان دولتی و امثال آنها که قصد تقرب و عبادت در آن نیست، مانعی ندارد و شامل نهی پیامبر نمی‌شود .

بدیهی است که چنین تفکری، نهایت تجرّگرای و انجماد فکری است؛ زیرا گذشته از این که مخالفت با برپایی جشن تولد، مخالفت با امری فطری است، بلکه هیچ تفاوتی میان جشن ولادت با جشن‌های دیگر مانند مراسم دولتی وجود ندارد، چون کسانی که برای فرزندان خود مراسم جشن تولد می‌گیرند، هیچ گونه قصد تقرب و یا عبادت ندارند .

(١) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء: ج ٢، ص ٨٨، فتاوی شماره ٩٤٠٣ .
(٢٠٦)

فصل هفتم

حرمت توسّل به پیامبران و اولیاء

آراء و نظریات وهابیون در توسّل به پیامبر صلی الله علیه وآله

١. نظریه ابن تیمیّه :

از اساسی‌ترین اشکال وهابیت نسبت به مسلمانان متهم ساختن آنان به شرك به بهانه توسّل به رسول گرامی صلی الله علیه وآله و صالحان است .
ابن تیمیّه بنیانگذار و تئوریسین وهابیت گفته است :
من يأتي إلى قبر نبي أو صالح، ويسأله حاجته، ويستنجده، مثل أن يسأله أن يزيل مرضه، أو يقضي دينه ، أو نحو ذلك مما لا يقدر عليه إلا الله، فهذا شرك صريح ، يجب أن يستتاب صاحبه ، فإن تاب، وإلا قتل .

وقال: قول كثير من الضالّال: هذا أقرب إلى الله منّي . وأنا بعيد من الله لايمكنني أن أدعوه إلا بهذه الوساطة ونحو ذلك من أقوال المشركين^(١)؛ هر کس کنار قبر پیامبر [صلی الله علیه وآله] یا یکی از افراد صالح

(١) زیارة القبور والاستنجا بالمقبور، ص ١٥٦؛ نزدیک به این مضمون در الهدیه السنیه، ص ٤٠ و کشف الارتباب، ص ٢١٤ .

(٢٠٧)

بیايد و از آنان بخواهد که بیماری او را شفا دهد و یا قرض او را ادا کند، مشرک است، زیرا هیچ کس جز خداوند قدرت بر انجام اعمالی این چنین را ندارد، پس واجب است چنین شخصی را وادار به توبه کنند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود .
و نیز گفته است: کسانی که می گویند چون فلان شخص از من به خدا نزدیک تر است، پس باید او را واسطه در دعاها قرار دهم، این سخنان شرک و گوینده آن مشرک است .

٢. نظریه محمد بن عبد الوهّاب :

محمد بن عبد الوهّاب مجدد ناشر افکار ابن تیمیّه می گوید :
وإنّ قِصدهم الملائكة والأنبياء والأولياء يريدون شفاعتهم والتقرب إلى الله بذلك، هو الذي أحلّ دماءهم وأموالهم^(١)؛ آنان که به ملائکه، پیامبران و اولیای خدا، توسّل می کنند و آنان را شفیع خود قرار می دهند و به وسیله آنان به خداوند تقرب می جویند، خونیشان حلال و اموال آنان مباح است .
محمد بن عبد الوهّاب به دنبال پیمان همکاری با محمد بن سعود، جدّ اعلاّی فهد، اعلام کرد :
هرکس به پیامبران و صالحان توسّل جوید و آنان را شفیع خود سازد، خونش حلال و قتل آن جایز است .^(٢)

(١) کشف الشبهات، ص ٥٨، ط. دار القلم - بیروت و مجموع مؤلّفات الشیخ محمد بن الوهّاب، ج ٦، ص ١١٥، رساله کشف الشبهات .
(٢) همان .

(٢٠٨)

وی در جای دیگر می گوید :
من ظنّ أنّ بین الله و بین خلقه وسائط ترّفع إليهم الحوائج فقد ظنّ بالله سوء الظنّ^(١)؛ هر کس گمان برد که بین خداوند و خلائق کسانی وساطت می کنند و حوایج مردم را نزد خدا می بریند، اینان به خداوند بدگمان هستند .
إنّ محمداً صلی الله علیه وسلّم، لم یفرّق بین من اعتقد في الأصنام ومن اعتقد في الصالحين؛ بل قاتلهم کلّهم وحکم بکفرهم^(٢)؛ پیامبر گرامی، میان بت پرستان و کسانی که معتقد به وساطت صالحان بودند، فرقی نگذاشت به کفر آنان حکم کرد و دستور قتل آنان را صادر نمود .

لا یصح دین الإسلام إلا بالبراءة ممن یتقرب إلى الله بالصالحاء وتکفیرهم^(۳)؛ اسلام کسی پذیرفته نیست مگر این که از کسانی به وساطت صالحان معتقد هستند بیزارى بجوید و آنان را کافر به شمارد .
 من عبد الله لیلاً ونهاراً ثم دعا نبياً أو ولیاً عند قبره، فقد اتخذ إلهین إثنين، ولم یشهد أن لا إله إلا الله؛ لأن الإله هو المدعو^(۴)؛ اگر

(۱) مجموعه مؤلفات الشیخ محمد بن عبد الوهّاب، ج ۵، ص ۲۴۱ .

(۲) همان، ج ۶، ص ۱۴۶ .

(۳) همان .

(۴) همان .

(۲۰۹)

کسی تمام شب و روز عبادت کند و آن گاه در کنار قبر پیامبر و یا ولی خدا حاضر شده و آنان را صدا کند، در حقیقت دو پروردگار را پرستیده و این چنین فردی موحد نیست .

و در حکم مرتد گفته :

اجماع المذاهب کلهم على أنّ من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم أنه كافر مرتدّ حلال المال والدم^(۱)؛ تمام مذاهب اسلامی اجماع دارند که هر کس بین خود و خداوند واسطه قرار دهد و آن را صدا کند، کافر و مرتد است و اموال آن مباح و خونش هدر است .

آری، محمد بن عبد الوهّاب با اثبات کفر و ارتداد مسلمانان با خیالات واهی و دروغ، علیه آنان، جهاد اعلام نمود و عواطف و احساسات اعراب بادیه نشین را برانگیخت و به کمک محمد بن سعود، جد اعلاى ملک فهد، لشکری فراهم ساخت و با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان نشین، مردم را به خاک و خون کشید و اموال آنان را به عنوان غنایم جنگی غارت نمود^(۲) .

۳. نظریه هیئت افتاء سعودی :

هیأت دائم افتاء سعودی در پاسخ به استفتایی در مورد ازدواج با شیعه و علّت حرمت آن می نویسد :

لا يجوز تزويج بنات أهل السنة من أبناء الشيعة ولا من الشيعيين، وإذا وقع النكاح فهو باطل، لأن المعروف عن الشيعة

(۱) همان، ص ۱۴۷، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۳۲ و ۲۴۲ .

(۲) ر. ک: تاریخ نجد، ص ۹۵، فصل الثالث، الغزوات؛ تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۳۱ و تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها: ۱۲ - ۷۶ .

(۲۱۰)

دعاء أهل البيت، والإستغائة بهم، وذلك شرك أكبر^(۱)؛ ازدواج اهل سنت با شیعه و کمونیست ها جایز نیست و اگر ازدواجی صورت گرفت باطل است، چون عادت شیعه توسل به اهل بیت است و این بزرگ ترین شرك است .
 و در پاسخ به استفتاء دیگری نوشته اند :
 إذا كان الواقع كما ذكرت من دعائهم علياً والحسن والحسين ونحوهم فهم مشركون شرکا

أَكْبَرُ يَخْرُجُ مِنْ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ فَلَا يَحِلُّ أَنْ نَزَوِّجَهُمُ الْمُسْلِمَاتِ، وَلَا يَحِلُّ لَنَا أَنْ نَنْزَوِّجَ مِنْ نِسَائِهِمْ، وَلَا يَحِلُّ لَنَا أَنْ نَأْكُلَ مِنْ ذَبَائِحِهِمْ^(٢١)...؛ همان گونه که در سؤال آمده است، آنان که «یا علی! یا حسین!» می‌گویند مشرک و از ملت اسلام خارج می‌باشند و از دواج با آنان جایز نیست، خوردن ذبیحه آنان نیز حرام است .
با اینکه این لجنه در پاسخ به ازدواج با یهودی و مسیحی پاسخ داده است که :
يجوز للمسلم أن يتزوج كتابية - يهودية أو نصرانية - إذا كانت محصنة وهي الحرّة العفيفة^(٢٢)؛ ازدواج مسلمان با اهل کتاب اعم از

(١) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ١٨، ص ٢٩٨ .
(٢) همان، ج ٣، ص ٣٧٣ فتاوی شماره ٢٠٠٨ .
(٣) همان، ج ١٨، ص ٣١٥ .

(٢١)

یهودی و نصرانی، در صورتی که اهل فحشاء نباشد، جایز است .
جای بسیار تعجب و تأسف است که اعضای این لجنه به اصطلاح اسلامی، ازدواج با یهود و نصاری را که قرآن کریم چهره‌ای شرک آلود از آنان ترسیم نموده و می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّىٰ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَٰلِكَ قَوْلُهُمْ يَا قَوْمِ هَهُمْ بُضَاهُؤُنَّ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ^(١)»؛ یهود می‌گویند عزیر، فرزند خدا است و نصاری می‌گویند مسیح فرزند خدا است و این همان گفتار کفار است، جایز؛ ولی ازدواج با شیعه را که اقرار به شهادتین دارد و به طرف قبله نماز می‌گذارد و سایر تکالیف اسلامی را به جای می‌آورد، ومذهب خود را از مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام فرا گرفته، جایز نمی‌داند .

٤. نظریه مفتی اعظم سعودی :

یکی از دلایل مفتی اعظم عربستان، آقای شیخ عبد العزیز بن عبداللہ آل‌الشیخ بر حرمت توسل در ملاقاتی که با او در شهر طائف داشتم، این بود که چون ارتباط پیامبر بعد از مرگ با این عالم قطع می‌شود و قادر بر چیزی نیست و حتی نمی‌تواند برای کسی دعا کند و عاجز از انجام هر کاری است، بنابراین توسل به عاجز، عقلاً باطل و موجب شرک خواهد بود .^(٢)

(١) توبه (٩) آیه ٣٠ .
(٢) در تاریخ ١٣٨٢/٦/١، مطابق با (٢٤ جمادی الثانی ١٤٢٤، ٢٥ جمادی الثانی، به تقویم سعودی) با قرار قبلی و همراه حجة الإسلام والمسلمین جناب آقای نواب) مسئول وقت، بعثه مقام معظم رهبری در مکه مکرمه) سفری به شهر طائف داشتیم و در آنجا با مفتی اعظم عربستان آقای شیخ عید العزیز بن عبداللہ آل شیخ، ملاقات کردیم و حدود یک ساعت در رابطه با نکاح مسیار، منعه، سجده و توسل بحث کردیم که تمامی مباحث ضبط شد و در سایت (VALIASR-AJ.COM) قرار گرفت .

(٢٢)

نقد افکار وهابیت در حوزه توسل

الف: توسل به پیامبران ریشه قرآنی دارد

۱. دستور قرآنی بر توسل به رسول اکرم صلی الله علیه و آله :
 استغاثه به انبیاء و پیامبران الهی و تقاضای شفاعت از آنان در دوران حیات و زندگی آنان مسئله‌ای است قرآنی و هیچ‌گونه تضادی با مبانی اعتقادی شیعه ندارد، چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا^(۱)» ؛ و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می‌یافتند .

۲. اثبات توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات و پس از آن :
 «محمود سعید ممدوح» از علمای بزرگ اردن پس از نقل اقوال علمای اهل سنت مبنی بر جواز توسل می‌گوید :
 این آیه شریفه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» - که به گنه کاران دستور داده است تا برای بخشش گناهان خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله را واسطه و شفیع قرار دهند - شامل دوران حیات پیامبر و دوران پس از مرگ را نیز شامل می‌شود و اگر کسی بخواهد آن را محدود به

(۱) نساء (۴) آیه ۶۴ .

(۲۱۳)

دوران حیات حضرت قرار دهد، اشتباه کرده و به بی‌راهه رفته است، چون هرگاه فعلی بعد از حروف شرط قرار گرفت معنای عموم را می‌رساند و از بهترین حالات فهم کلی و عموم از يك عبارت است، هم‌چنانکه در صفحه ۲۲ کتاب ارشاد الفحول، به این مطلب اشاره شده است .
 استاد بزرگوار ما علامه و محقق «سید عبد الله صدیق غماری» می‌نویسد: این آیه عمومیت دارد و شامل حیات و پس از مرگ می‌شود و اختصاص آن به یکی از این دو حالت، دلیل می‌خواهد که آن هم موجود نیست .
 تفسیر کنندگان آیات قرآن و شارحان این کتاب مقدس هم از این آیه معنای عموم را فهمیده‌اند؛ زیرا همه مفسران، داستان مشهور آمدن اعرابی را کنار قبر پیامبر به نقل از «عتبی»، ذیل همین آیه آورده‌اند .
 ابن کثیر دمشقی در تفسیر خود نوشته است: جمعی از بزرگان همانند شیخ ابونصر صباغ در کتابش این قضیه مشهور را از عتبی نقل کرده‌اند که گفته است: در کنار قبر پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] نشسته بودم که اعرابی وارد شد و گفت : السلام عليك يا رسول الله .^(۱) ...
 ۳. استدلال مالک به آیه قرآن ، در جواز توسل :

در مناظره و گفتگویی که میان منصور دوانیقی - از خلفای عباسی که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول زیارت بود و سلامها و دعاها را با

(۱) رفع المنارة في تخريج أحداث التوسل والزيارة، ص ۵۷ .
(۲۱۴)

صدای بلند می خواند - و میان مالک، پیشوای مالکی های اهل سنت اتفاق افتاد آمده است :

منصور دوانیقی از مالک پرسید: «أستقبل القبلة وأدعو أم أستقبل رسول الله صلى الله عليه وسلم وأدعو»؛ آیا بعد از زیارت پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] ، رو به قبله قرار بگیرم خدا را بخوانم، یا هم چنین رو به قبر پیامبر ایستاده و دعا کنم؟ مالک گفت: «ولم تصرف وجهك عنه وهو وسيلتك ووسيلة أبيك آدم إلى الله تعالى؟ بل استقبال واستشفع به فيشفعه الله فيك»؛ چرا می خواهی صورتت را از قبر پیامبر بر گردانی، با این که آن حضرت، وسیله تو و پدرت حضرت آدم علیه السلام به سوی خدا است؟ بلکه رو به قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] به ایست و از او طلب شفاعت کن، که خداوند شفاعت او را می پذیرد. زیرا خدای متعال در قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا^(۱)» و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند .^(۲)

۳. توسل برادران یوسف به حضرت یعقوب :

هم چنین در داستان حضرت یوسف و برادرانش آنجا که از زبان

(۱) نساء (۴) ۶۴ .

(۲) الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۲۸ .

(۲۱۵)

برادران یوسف می فرماید: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا^(۱)»؛ ای پدر، برای آمرزش گناهان ما از خدا طلب آمرزش کن؛ یعقوب در پاسخ فرزندانش می گوید: «سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ^(۲)»؛ به زودی از پروردگارم برای شما طلب آمرزش خواهم کرد .

ب: توسل به حضرت قبل از بعثت

۱. توسل به رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از خلقت آن حضرت :

توسل پیامبران گذشته به رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از خلقت آن حضرت مسئله ای مسلم و غیر قابل انکار است، زیرا روایات وارده در این موضوع در کتب اهل سنت که تصریح به صحت آن نیز شده است وجود دارد، که راه هرگونه توجیه و تاویل را مسدود و بطلان نظریه وهابیت را که هرگونه توسل به پیامبران

و صالحان را شرك می‌شمارند، باطل می‌سازد. به نمونه‌ای از این روایات اشاره می‌شود :

حاکم نیشابوری از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب المستدرک علی الصحیحین از عمر بن خطاب و او هم از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که فرمود :

لما اقترب آدم الخطيئة قال : يا ربّ أسألك بحقّ محمدٍ لما غفرت لي. فقال الله تعالى: يا آدم وكيف عرفت محمدا ولم أخلقّه؟ قال : يا رب لأنك لما خلقتني ببدك، ونفخت في من روحك، رفعت

(۱) یوسف (۱۲) آیه ۹۷ .
(۲) همان، آیه ۹۸ .

(۲۱۶)

رأسي، فرأيت على قوائم العرش مكتوبا لا إله إلا الله، محمد رسول الله، فعرفت أنك لم تضيف إلي اسمك إلا أحب الخلق إليك؛ زمانی که حضرت آدم گرفتار خطا گردید، خداوند عالم را به آبروی رسول اکرم سوگند داد که وی را مورد بخشش و مغفرت قرار دهد .

خداوند فرمود: ای آدم! چگونه محمد را شناختی با اینکه او هنوز پا به عرصه وجود نگذاشته است؟

حضرت آدم پاسخ داد: پس از آن که خلق شدم، به بالای سرم نظری افکندم، نوشته‌ای را در ستون‌های عرش مشاهده کردم که نوشته شده بود: « لا إله إلا الله محمد رسول الله»، دریافتم که حضرت محمد گرامی‌ترین موجود هستی است، چون نام او در کنار نام تو جای گرفته بود .

فقال الله : صدقت يا آدم إنه لأحب الخلق ، إذ سألتني بحقه فقد غفرت لك، ولولا محمد ما خلقتك .

خداوند فرمود: آری! راست گفتی، او محبوب‌ترین انسان هستی است و اکنون که مرا به حق او سوگند دادی از تمام خطاهای تو صرف نظر نمودم و اگر او نبود، تو را خلق نمی‌کردم .

حاکم نیشابوری سپس می‌گوید : هذا حديث صحيح الإسناد^(۱)؛ سند این حدیث صحیح است .

بی‌هیچی این روایت را در کتاب دلائل النبوه^(۲) نقل نموده است که ذهبی

(۱) مستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۴۲۳۷ و ج ۲، ص ۶۱۵ به تحقیق دکتر یوسف مرعشلی، دار المعرفه بیروت .
(۲) دلائل النبوه، ج ۵، ص ۴۸۹ .

(۲۱۷)

معتقد است که تمامی این کتاب هدایت و نور است و همچنین طبرانی در کتاب معجم صغیر^(۱) و سبکی در شفاء السقام^(۲) یا گواهی بر صحت آن و سمهودی در وفاء الوفاء^(۳) و قسطلانی در المواهب اللدنیه^(۴) این حدیث را نقل کرده‌اند .

۲. توسّل عبدالمطلب به پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران شیر خوارگی حضرت :
شهرستانی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب ملل و نحل می نویسد : زمانی
قحطی و خشکسالی سرزمین مکه را فرا گرفت و ابرها از باریدن خودداری
کردند، مردم مکه در فشار شدید قرار گرفتند، عبدالمطلب قنذاقه رسول اکرم
صلی الله علیه و آله را روی دست گرفت و مقابل کعبه ایستاد و گفت :
یا رب! بحق هذا الغلام ورماه ثانيا وثالثا وكان يقول: بحق هذا الغلام اسقنا غيثا، مغيثا،
دائما، هاطلا، فلم يلبث ساعة أن طبق السحاب وجه السماء، وأمطر حتى خافوا على
المسجد^(۵)؛ خدایا، به حق این نوزاد، باران رحمت خود را همواره و پیاپی بر ما به
باران! ساعتی نگذشت که ابر سیاهی فضای مکه را فرا گرفت و باران شدیدی
بارید، به گونه ای که مردم ترس آن را داشتند که خانه خدا

- (۱) معجم صغیر، ج ۲، ص ۸۲ .
(۲) شفاء السقام، ص ۱۲۰ .
(۳) وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۷۱ .
(۴) المواهب اللدنیة، ج ۴، ص ۵۹۴ .
(۵) الملل والنحل، ج ۲، ص ۲۴۹ .

(۲۱۸)

در معرض سیل قرار گیرد .
ابن حجر می گوید :
وقتی که عبدالمطلب با توسّل به رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم طلب
باران نمود، بزرگان قریش همانند: عبدالله بن جدعان و حرب بن امیه، به عبد
المطلب اظهار داشتند : **هنيئاً لك! أبا البطحاء^(۱)**؛ ای پدر حجاز، این نوزاد بر شما
مبارک باشد .
و هم چنین ابن حجر می نویسد: شعری که ابوطالب سروده است مربوط به
همین قضیه است :
ثَمَالُ الْيَتَامَى عَصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ^(۲) وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بَوَجهه
آن سفید رویی که به آبروی او، باران رحمت الهی بر یتیمان و بیوه زنان و
بیچارگان نازل می شود .

۳. توسّل ابوطالب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کودکی آن حضرت :
ابن عساکر و دیگران از شخصی به نام ابو عرفه نقل کرده اند که گفته است: در
زمان قحطی و خشکسالی وارد سرزمین مکه شدم، مردم اطراف ابوطالب حلقه
زده و به وی می گفتند: ای ابوطالب، اینک قحطی سراسر سرزمین مکه را فرا
گرفته، خانواده ها در معرض نابودی قرار گرفته اند، از خداوند طلب رحمت نما !
ابوطالب به همراه کودک خردسالی که همان پیامبر گرامی بود و مانند خورشید
می درخشید و اطراف او را غلامان حلقه زده بودند بیرون آمد و در کنار کعبه قرار
گرفت، به رسول اکرم متوسّل شد و طلب باران نمود، همان

(۱) الاصابة، ج ۸، ص ۱۳۶ شماره ۱۱۱۸۲، ترجمة رقيقة بنت ابي صيفى بن هاسم (۲). فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۲ و دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۳۶ .

(۲۱۹)

وقت ابرها از گوشیه و کنار آسمان به هم پیوستند و بارش آغاز شد، بطوری که تمام صحراها و دره‌ها انباشته از آب گردید، در این وقت بود که ابوطالب آن شعر معروف خود را سرود .

تُمَالِ الْيَتَامَى عَصْمَةَ لِلْأَرَامِلِ (۱) وَأَبْيَضَ يَسْتَسْقَى الْغَمَامَ بَوَّجْهَهُ

توسل یهودیان مدینه به حضرت قبل از بعثت :

مفسران و محدثان اهل سنت در ذیل آیه ۸۹ سوره بقره (۲) از ابن عباس نقل کرده‌اند :

یهود خیبر در جنگ با قبیله غطفان که احساس شکست می‌کردند به نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله متوسل می‌شدند و می‌گفتند: **إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي وَعَدْتَنَا أَنْ تُخْرِجَهُ لَنَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِلَّا تَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ** (۳)؛ خدایا، تو را به حق پیامبر امی که بشارت بعثت آن را

(۱) مختصر تاریخ دمشق ابن منظور، ج ۱، جزء ۱، ص ۱۶۲؛ خصائص الكبرى سیوطی، ج ۱، ص ۸۶ و سیره نبویه زینی دحلان، ج ۱، ص ۴۳. در صحیح بخاری باب «استسقاء» نیز به شعر ابوطالب اشاره شده است. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵، باب سؤال الناس الإمام الاستسقاء إذا قَحَطُوا .

(۲) وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ مُسْتَقِيمٌ لِمَا نَعَمَهُمْ وَكَأَنَّهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْتَفِعُوا بِعَلَى الْيَتِيمِ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند) با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند لعنت خدا بر کافران باد .

(۳) تفسیر طبری، ج ۱ ص ۳۲۴، تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۲۷، العجَاب فِي بَيَانِ الْأَسْبَابِ ابْنِ حَجْرٍ عَسْقَلَانِي، ج ۱، ص ۲۸۲، در المنثور سیوطی، ج ۱، ص ۸۸، البداية والنهاية، ج ۲ ص ۲۷۸، مستدرک الصحيحين، ج ۲، ص ۳۶۳ .

(۲۲۰)

داده‌ای، سوگند می‌دهیم که ما را در این جنگ پیروز گردان .
آنان با این توسل، پیروز می‌شدند، ولی پس از بعثت پیامبر اکرم، رسالت [صلی‌الله‌علیه‌وآله] آن حضرت را انکار کردند .

ج: توسل به رسول اکرم (ص) بعد از بعثت

۱. توسل نابینا به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستور حضرت :
ترمذی از عثمان بن حنیف نقل می‌کند: مردی نابینا محضر پیامبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله] آمد و عرض کرد: **أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَعْافِينِي**؛ از خدا بخواه که سلامتی و بینایی را به من باز گرداند .

حضرت فرمودند: **إِنْ شِئْتَ دَعْوَتِي، وَإِنْ شِئْتَ صَبْرَ فِئَةِ خَيْرٍ لَكَ. قَالَ: فَادْعُهُ. قَالَ: فَأَمْرُهُ أَنْ يَتَوَصَّأَ فَيُحْسِنَ وَضَوْءَهُ وَيَدْعُوهُ بِهَذَا الدَّعَاءِ؛** اگر بخواهی دعا می‌کنم و اگر صبر کنی

برای تو بهتر است. عرض کرد: برای من دعا کن. حضرت فرمود: وضوئی نیکو بگیر و این دعا را بخوان :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضِي لِي، اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ^(۱)؛ خداوندا، به واسطه پیامبرت که رسول رحمت است به تو روی آورده‌ام و حاجت خود را از تو طلب می‌کنم .

(۱) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۹ ح ۳۶۴۹، ط. دار الفکر بیروت، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۸ .

(۲۲۱)

ای محمد [صلی‌الله‌علیه‌وآله] به وسیله تو به پروردگارم روی آورده‌ام تا حاجتم روا شود، خداوندا او را شفیع من قرار ده .

ترمذی و ابن ماجه، دو تن از نویسندگان صحاح سته پس از نقل حدیث، گواهی بر صحت آن داده‌اند .

حاکم نیشابوری نیز در موارد متعدد کتاب مستدرک آورده و شهادت بر صحت آن داده و نوشته است: این حدیث، شرایط کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم را دارد .^(۱) و هم چنین طبرانی و هیثمی دو تن از علمای بزرگ اهل سنت با تصریح به صحت روایت، آن را نقل کرده‌اند .^(۲) ابن تیمیه می‌گوید :

وفي النسائي والترمذي وغيرهما حديث الأعمى الذي صححه الترمذي^(۳)؛ در سنن نسائی و صحیح ترمذی و دیگر کتب، این حدیثی که ترمذی صحیح دانسته، ذکر شده است .

۲. توسل مردم مدینه به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله :

بخاری از انس بن مالک نقل می‌کند :

در زمان نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مدینه قحطی آمد ، پیامبر در حالی که مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بود ، عربی ایستاد و عرض کرد : يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْجِيَالُ قَادِعُ

(۱) مستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۱۳، ۵۱۹ و ۵۲۶ .
 (۲) کتاب الدعاء، ص ۳۳۰؛ معجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۱ و مجمع الزوائد: ج ۲، ص ۲۷۹ .
 (۳) اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۴۰۸ .

(۲۲۲)

اللَّهُ لَنَا؛ یا رسول الله ! در اثر قحطی تمام زندگی ما نابود شد زن و فرزند ما از گرسنگی از بین رفت، از خدا بخواه که این پیش آمد ناگوار را از ما برطرف سازد .

فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَمَا نَرَى فِي السَّمَاءِ فَرَعَةً فَوَالَّذِي بِنَفْسِي يَدِيهِ مَا وَضَعَهَا حَتَّى تَارَ السَّحَابُ أَمْثَالَ الْجِيَالِ ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَنْ مَنبَرِهِ حَتَّى رَأَيْتَ الْمَطَرَ يَتَحَادَرُ عَلَيَّ لِحَيْثِيهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَطَرْنَا يَوْمًا ذَلِكَ وَمِنَ الْغَدِ وَبَعْدَ الْغَدِ وَالَّذِي يَلِيهِ حَتَّى الْجُمُعَةِ الْآخِرَى^(۱)؛ پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی دستش را به دعا برداشت که هیچ اثری از ابر

در آسمان مدینه به چشم نمی‌خورد، سوگند به خداوندی که جان من در قبضه او است، پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله دستان خود را پایین نیاورده بود که ابرهای متراکم همانند کوه، فضای مدینه را فرا گرفت. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هنوز از منبر به پایین نیامده بود که قطره‌های باران از ریش مبارکش سرازیر بود. و این بارش تا يك هفته ادامه داشت تا آن که با دعای حضرت باران از بارش باز ایستاد .

۳. توسّل عمر بن خطاب به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله :

بخاری در صحیح خود از انس نقل می‌کند :

هر گاه قحطی می‌آمد، عمر بن خطاب به عباس عموی پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] متوسل می‌شد و می‌گفت : **اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ**

(۱) صحیح بخاری ، ج ۱ ، ص ۲۲۴ ، ح ۹۳۳ ، کتاب الجمعة ، باب ۳۵ ، باب الاستسقاء فی الخطبة يوم الجمعة . و ح ۱۰۱۳ کتاب الاستسقاء و ح ۱۰۱۴ و صحیح مسلم ، ج ۳ ، ص ۲۵ ، ح ۱۹۶۲ ، کتاب صلاة الإستسقاء ، باب ۲ ، باب الدعاء فی الاستسقاء .
(۲۲۳)

بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَوْمَ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا قَالَ قَيْسِقُونَ^(۱)؛ خدایا، ما در زمان پیامبر ، به او متوسل می‌شدیم و باران رحمت را بر ما نازل می‌کردی و اینک به عموی پیامبر متوسل می‌شویم، بارانت را بر ما نازل فرما، آن گاه باران باریدن می‌گرفت .

د: توسّل به حضرت بعد از رحلت

۱. توسّل ابو بکر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله :

پس از انتشار خبر فوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در شهر مدینه و آگاهی ابوبکر از رحلت آن حضرت، از محل سکونتش سنج حرکت کرد و خودش را به منزل پیامبر رساند، وارد مسجد شد و با هیچ کس سخن نگفت، نزد دخترش عائشه رفت، بدن پیامبر را مشاهده کرد که در بردی پیچیده‌اند، کنار بدن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشست. پارچه را از صورت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کنار زد و خودش را روی بدن انداخت و بوسید و گریه کرد و خطاب به آن حضرت گفت : **يَا بِي أَنْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، لَا يَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَوْتَيْنِ، أَمَّا الْمَوْتَةُ الَّتِي كُتِبَتْ عَلَيْكَ فَقَدْ مَتَّهَا^(۲)**؛ ای پیامبر حق، خداوند دو مرتبه مردن را از تو برداشته و فقط مرگی را برای تو مقدر فرموده بود که سپری شد .

زینی دحلان، مفتی شهر مکه در ادامه نقل این حدیث می‌گوید :

(۱) صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۱۶ ، ح ۱۰۱۰ ، کتاب الإستسقاء ، باب ۲ ، باب سوءال الناس الإمامة استسقاء اذا قحطوا .

(۲) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۰، کتاب الجنائز، باب الدخول علی المیت بعد الموت، ج ۵، ص ۱۴۳، کتاب المغازی، باب مرض النبی صلی الله علیه وآله .

(۲۲۴)

قال أبو بكر: طبت حياً وميتاً، وانقطع بموتك ما لم ينقطع للأنبياء قبلك، فعظمت عن الصفة، وجللت عن البكاء، ولو أن موتك كان اختياراً لجدنا لموتك بالنفوس، اذكرنا يا محمد! عند ربك، ولنكن على بالك^(۱)؛ ابوبکر گفت: ای رسول خدا، زندگی و مرگت پاک و طاهر و بابرکت بود، با مرگ تو وحی الهی برای همیشه قطع شد، مقام و شأن تو برتر از توصیف است و اجازه گریه نمی‌دهد و اگر مرگ تو در اختیار ما بود، با جان‌های خود از مرگت جلوگیری می‌کردیم. ای پیامبر خدا، در پیشگاه پروردگارت ما را یاد کن و فراموش نفرما .

۲. توسّل امیر المؤمنین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه وآله :
علی علیه السلام هنگامی که بدن مطهر رسول خدا صلی الله علیه وآله را غسل می‌داد، آن حضرت را مخاطب قرار داد و عرض کرد :
بأبي أنت وأمي يا رسول الله! لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة، والانباء، وأخبار السماء، - إلى أن قال: - بأبي أنت وأمي اذكرنا عند ربك واجعلنا من بالك^(۲)؛ ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت باد! با مرگ تو وحی الهی و پیام‌های آسمانی قطع شد ... یادآور ما نزد پروردگارت باش و ما را از یاد مبر .
۳. توسّل عرب بادیه‌نشین به قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله :
نویسندگان همه مذاهب اسلامی داستان تشرّف اعرابی به زیارت قبر

(۱) الدرر السنّیة فی الرّد علی الوهّابیة، ص ۳۴، ط. مکتبه ایشیق، استانبول، ۱۳۹۶ در ط. مصر ۳۶، سیره زینی دحلان، در حاشیه سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۹۱، چاپ مصر .
(۲) نهج البلاغه، خ ۲۳۵ .

(۲۲۵)

رسول خدا صلی الله علیه وآله را در کتاب‌های خود نوشته‌اند و از آن با تجلیل و عظمت یاد کرده و از نمونه‌های عالی آداب و روش زیارت شمرده‌اند .
این داستان را ابن عساکر در تاریخ دمشق و ابن جوزی در مثير الغرام الساکن و دیگران از محمد بن حرب هلالی نقل کرده‌اند که گفت: وارد مدینه شدم، کنار قبر پیامبر رفتم و پس از زیارت آن حضرت، مقابل قبر نشستم، يك نفر از اعراب بادیه نشین وارد شد و پس از زیارت قبر رسول خدا [صلی الله علیه وآله] خطاب به قبر شریف گفت: ای بهترین پیامبر خدا! خدای متعال کتابی را که جز راستی و درستی در آن نیست بر تو نازل کرد و در آن فرمود: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ^(۱) » و اگر آنان که به خود ستم کرده بودند، اگر پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می‌یافتند .
و من اکنون آمده‌ام تا از خدای تو از گناهانم طلب آمرزش کنم و تو را شفیع و واسطه قرار دهم، سپس گریه کرد و این شعر را زمزمه کرد :

يا خير من دفنت بالقاع أعظمه
نفسى الفداء لقبر أنت ساكنه

فطاب من طيبهنّ القاع والأكرم
فيه العفاف وفيه الجود والكرم

ای بهترین کسی که در دل زمین دفن شده‌ای، زمین و کوه‌های اطراف آن به وسیله تو پاک و پاکیزه شد .
جانم فدای آن قبری که تو در آن ساکن شده‌ای، قبری که عفت و پاکی، جود و کرم و بزرگی، در آن مدفون شده است .

(۱) نساء (۴) آیه ۶۴ .

(۲۲۶)

سپس از خدا طلب مغفرت و آمرزش کرد و از مسجد خارج شد .
محمد بن حرب هلالی می‌گوید: در خواب پیامبر اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] را دیدم که به من فرمود: مرد اعرابی را دریاب و به او بشارت ده که خداوند با شفاعت من او را آمرزید. از خواب بیدار شدم و به دنبالش گشتم تا او را پیدا کنم، ولی او را ندیدم. ^(۱)

۴. ابو ایوب انصاری کنار قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله :

حاکم نیشابوری و احمد بن حنبل از داود بن ابو صالح داستان گفتگوی مروان با ابو ایوب انصاری را که برای زیارت آمده بود نقل می‌کند، ومی‌نویسد :
مروان حَکَم ^(۲) خلیفه اموی متوفای ۶۳، شخصی را دید که کنار قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته و صورت خود را روی قبر قرار داده است، گردن او را گرفت و گفت: آیا می‌دانی چه کار می‌کنی؟ وقتی که خوب دقت کرد، دید ابو ایوب انصاری است .

پاسخ داد: نعم، جئت رسول الله [صلی‌الله‌علیه‌وآله] ولم آت الحجر، سمعت رسول الله [صلی‌الله‌علیه‌وآله] يقول: لا تکوا علی الدین إذا ولیه أهله، ولكن

(۱) دفع الشبهة عن الرسول، حصنی، ص ۱۴۳؛ الأحكام السلطانیة ماوردی، ص ۱۰۹، شفاء السقام

سبکی، ص ۱۵۱ و الدرر السنیه زینی دحلان، ج ۱، ص ۲۱ .

(۲) مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه، دوسال بعد از هجرت به دنیا آمد، نویسنده و دفتردار عثمان بود و در زمان معاویه حاکم مدینه گردید و پس از مرگ معاویه بن یزید، به خلافت رسید و دوران خلافت او ۹ ماه بیشتر نبود و در سال ۶۳ و یا ۶۱ از دنیا رفت. تهذیب الکمال میزی، ج ۲۷، ص ۳۸۹ .

(۲۲۷)

ابکوا علیه إذا ولیه غیر أهله^(۱)؛ آری، می‌فهمم چه کار می‌کنم، آمده‌ام به زیارت رسول خدا و به دیدن سنگ قبر نیامده‌ام، از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: زمانی که انسان‌های شایسته، متولی امور دینی مردم باشند، بر دین خود گریبان نباشید، ولی اگر افراد نالایق (همانند تو) زمام امور را به دست گرفتند، بر دینتان هراسان باشید و اشک بریزید .

۵. توسّل بلال بن حارث به قبر پیامبر صلی الله علیه وآله :

بیهقی و دیگران نقل می‌کنند :

أصاب الناس قحط في زمن عمر رضي الله عنه، فجاء رجل إلى قبر النبي صلي الله عليه وسلم، فقال: يا رسول الله! هلك الناس، استسقى لأمتك، فأناه رسول الله صلى الله عليه وسلم في المنام، فقال: إئت عمر فاقراه مني السلام، وأخبره أنهم مسقون، وقل له : عليك الكيس .

قال: فأتى الرجل عمر فأخبره، فبكى عمر رضي الله عنه، وقال: يا ربّ ما ألوا إلا ما عجزت عنه^(۲)؛ در زمان عمر، مردم دچار قحطی

(۱) مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۵؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۴۲۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۴۹، ومجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۴۵ .

(۲) دلایل النبوة بیهقی، ج ۷، ص ۴۷، باب ما جاء في رؤية النبي [صلی الله علیه وآله وسلم] فی المنام، المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۸۲ تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۳۴۶ و ج ۵۶، ص ۴۸۹، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۴۹، تاریخ الإسلام، ج ۲، ص ۲۷۳، البدایه والنہایه، ج ۷، ص ۱۰۵، وقایع سال ۱۸، الإصابه، ج ۶، ص ۲۱۶؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۲، باب سؤال الناس الإمام الاستسقاء، إذا قحطوا و كنز العمال، ج ۸، ص ۴۳۱ .
(۲۲۸)

و خشکسالی شدند، مردی کنار قبر پیامبر [صلی الله علیه وآله] آمد و گفت: ای رسول خدا مردم نابود شدند، از خداوند برای امتت طلب باران کن . رسول خدا [صلی الله علیه وآله] در عالم خواب به آن مرد فرمود: نزد عمر برو و از جانب من به او سلام برسان و بگو: بزودی باران خواهد آمد و سیراب خواهید شد و بگو: کیسه سخاوت را گسترده ساز .

آن مرد ماجرای خوابش را برای عمر نقل کرد، قطرات اشک از چشمان عمر جاری شد و گفت: خداوند، کوشش و جدیت کردم، ولی همیشه ناتوان و عاجز بودم .

ابن حجر می‌نویسد: «وروی ابن ابی شیبہ بإسناد صحیح»؛ ابن ابی شیبہ این روایت را با سند صحیح نقل کرده است ... مردی که خواب دیده بود بلال بن حارث از اصحاب رسول اکرم [صلی الله علیه وآله] بود .^(۱) ابن کثیر نیز آورد: «وهذا إسناد صحیح»؛ اسناد این روایت صحیح است .^(۲) احمد زینی دحلان مفتی شهر مکه می‌نویسد :

بیهقی و ابن ابو شیبہ به سند صحیح نقل کرده‌اند: در زمان خلافت عمر، بر اثر خشکسالی مردم دچار قحطی شدند، شخصی به نام بلال بن حارث از اصحاب پیامبر [صلی الله علیه وآله] کنار قبر آن حضرت آمد

(۱) فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۲، باب سؤال الناس الإمام الاستسقاء إذا قحطوا .
(۲) البدایه و النہایه، ج ۷، ص ۱۰۵ در وقایع سال ۱۸ .
(۲۲۹)

و خطاب به قبر گفت: ای رسول خدا [صلی الله علیه وآله] امتت نابود شدند، برای آنان از خدا باران طلب کن . رسول خدا [صلی الله علیه وآله] را در خواب دید، فرمود: به مردم بگو باران خواهد آمد .

استدلال به این حدیث ثابت نمودن جواز توسل به پیامبر پس از رحلت آن حضرت از زاویه رؤیا و خوابی که دیده است نیست، زیرا این رؤیا گرچه صادق و حق است، ولی احکام شرعی را به وسیله آن نمی‌شود ثابت نمود، چون امکان دارد شخصی که خواب می‌بیند، در حفظ و نقل سخنانی که در خواب رد و بدل می‌شود اشتباه کند؛ بلکه استدلال از جهت عمل يك نفر از اصحاب پیامبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله] و آمدن او کنار قبر و درخواست از آن حضرت برای آمدن باران است که دلیل بر جواز توسل و ملائک شرعی آن می‌شود و معلوم می‌شود که این عمل از بزرگ‌ترین وسایل تقرب به خداست، همچنانکه حضرت آدم علیه‌السلام قبل از این که رسول اکرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله] به دنیا بیاید، به آن حضرت متوسل شد.^(۱)

۶. توسل گرفتار، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با رهنمود عثمان بن حنیف :
طبرانی و بیهقی نقل کرده‌اند: مردی به جهت رفع گرفتاری نزد عثمان خلیفه سوم رفت و آمد می‌کرد، ولی عثمان به وی توجه نمی‌کرد به عثمان بن حنیف گلیه کرد، عثمان بن حنیف به وی گفت :
وضو بگیر و به مسجد برو، پس از خواندن نماز به رسول کرم [صلی‌الله‌علیه‌وآله]

(۱) الدرر السنیة: ج ۱، ص ۹ .

(۲۳۰)

[متوسل شو و بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي، وَتَذَكِّرُ حَاجَتَكَ؛ خدایا، حاجت خود را از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت به تو رو آورده‌ام، ای محمد من به وسیله تو به خدا رو آورده‌ام تا حاجتم برآورده شود. آن گاه حاجت خود را ذکر کن .
به توصیه عثمان بن حنیف عمل نمود و به طرف منزل عثمان بن عفان، خلیفه مسلمین حرکت کرد، وقتی که چشم دربان خلیفه به وی افتاد، او را با احترام نزد عثمان برد و خلیفه او را نزد خود نشانده و مشککش را برطرف نمود و حاجتش را روا ساخت .
از نزد خلیفه بیرون آمد و نزد عثمان بن حنیف رفت و داستان را برای او نقل نمود و از وی تشکر کرد .
عثمان بن حنیف گفت :

به خدا سوگند، این توسل را از پیش خود نگفتم؛ بلکه نزد پیامبر گرامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] بودم که نابینایی آمد و از حضرت تقاضای دعا نمود، رسول خدا [صلی‌الله‌علیه‌وآله] این توسل را به او آموخت، مرد نابینا به برکت این توسل شفا یافت و بینا گردید .^(۱) مبارکفوری متوفای ۱۳۵۳، در کتاب تحفة الأحوذی که شرح صحیح ترمذی است می‌نویسد :
شیخ عبد الغنی دهلوی متوفای ۱۲۹۶، در کتاب «انجاح الحاجة علی سنن ابن ماجه» گفته است: استاد ما شیخ محمد عابد سندی

(۱) معجم صغیر طبرانی، ج ۱، ص ۱۸۳، ط .المکتبة السلفية .

(۲۳۱)

متوفای ۱۲۵۷، در رساله خویش «طوالع الأنوار علی الدر المختار» گفته است: حدیث مرد نابینا دلالت بر جواز توسل به پیامبر گرامی [صلی الله علیه و آله] در زمان حیات آن حضرت دارد، اما دلیل بر توسل پس از رحلت، داستان مردی است که برای حاجت خویش نزد عثمان بن عفان رفت و آمد می کرد و به برکت توسل به رسول گرامی [صلی الله علیه و آله] مشکل او برطرف گردید. ^(۱) شوکانی متوفای ۱۲۵۵، گفته است:

این حدیث دلالت بر جواز توسل به رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] دارد، به شرط آن که معتقد باشیم همه کارها به وسیله خداوند متعال انجام می شود و او به هر کسی بخواهد عطا می کند و اگر نخواهد مانع می شود و هر آن چه او اراده فرماید محقق خواهد شد و اگر اراده نکند به وقوع نخواهد پیوست. ^(۲)

۷. توسل بلال مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله به قبر آن حضرت:

بلال مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله در عهد عمر بن خطاب در شهر شام اقامت داشت. شبی در عالم خواب پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که به وی فرمود:

ما هذه الجفوة يا بلال؟! أما أن لك أن تزورني يا بلال؟ فانتبه حزينا ورجلاً خائفاً، فركب راحلته وقصد المدينة فأتى قبر النبي [صلی الله علیه و آله]، فجعل يبكي عنده ويمرغ وجهه عليه، فأقبل الحسن

(۱) تحفة الأحوذی، ج ۱۰، ص ۲۴.

(۲) تحفة الذاکرین، ص ۱۶۲.

(۲۳۲)

والحسین [علیهما السلام] فجعل یضمّهما ویقبّلهما^(۱)؛ ای بلال! این چه ظلمی است در حق من روا داشته ای؟ آیا وقت آن نرسیده است که مرا زیارت کنی؟ از خواب بیدار شد، ناراحتی و ترس سراسر وجودش را فرا گرفته بود، با سرعت وسایل سفر را بسته و بر مرکبش سوار شد و به طرف مدینه حرکت نمود. وقتی که به شهر مدینه رسید کنار قبر رسول خدا [صلی الله علیه و آله] آمد، گریه می کرد و صورت خودش را به قبر حضرت می مالید، در این هنگام حسن و حسین [علیهما السلام] را دید که به طرف قبر جدشان می آیند، آن دو عزیز را به آغوشش گرفت و غرق بوسه ساخت.

۸. توسل بزرگان حنابله به قبر امام کاظم علیه السلام:

خطیب بغدادی از علمای بزرگ اهل سنت می نویسد:

ابوعلی خلال ^(۲) متوفای ۲۴۲، می گفت: ما همّنی أمر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسّلت به إلا سهّل الله تعالی لی ما أحبّ^(۳)؛ هرگاه که مشکلی برایم پیش می آمد، کنار قبر حضرت موسی بن

(۱) أسد الغابه، ج ۱، ص ۲۸ .

(۲) مزی از قول یعقوب بن شیبیه می نویسد: «کان ثقة ، ، ثبتا ، متقنا .» مورد وثوق، استوار و درست بود و همچنین وثاقت وی را از نسائی و خطیب بغداد نقل کرده است. تهذیب الکمال، ج ۶ ، ص ۲۶۲ .
(۳) تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۳ به تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، ط. دار الکتب العلمیة - بیروت .
(۲۳۳)

جعفر علیهما السلام می رفتم و به او متوسّل می شدم، مشکلاتم برطرف می شد .

۹. قیر امام هشتم علیه السلام ، زیارتگاه بزرگان اهل سنت :

محمد بن مؤمل می گوید: همراه ابن خزیمه پیشوای اهل حدیث و جمع زیادی از اساتید و بزرگان به زیارت قبر علی بن موسی الرضا [علیهما السلام] در طوس رفتیم .
«فرأیت من تعظیمه یعنی ابن خزیمه لتلك البقعة، وتواضعه لها وتضرعه عندها ما تحیرنا»؛ از تعظیم و تواضع ابن خزیمه نسبت به بارگاه حضرت حیرت زده شدیم .^(۱) ابن حبان از علمای مشهور و رجال نویس بزرگ اهل سنت می نویسد :قبر علی بن موسی الرضا [علیهما السلام] در طوس کنار قبر هارون الرشید قرار گرفته است و زیارتگاه مشهوری است، من بارها قبر او را زیارت نموده ام .
«وما حلّیت بی شدة فی وقت مقامی بطوسی فزرت قبر علی بن موسی الرضا صلوات الله علی جدّه وعلیه، ودعوت الله إزالتها عنی إلا استجیب لی وزالت عنی تلك الشدة، وهذا شیء جریته مرارا فوجدته كذلك»؛ در مدتی که ساکن طوس بودم هرگاه برایم مشکلی پیش می آمد، قبر علی بن موسی الرضا [علیهما السلام] را زیارت کرده و از خداوند رفع آن مشکل را می خواستم، در اسیرع وقت آن گرفتاری حل می شد و این را بارها تجربه کرده ام، خداوند مارا بر محبت مصطفی و اهل بیت او سلام الله علیهم بمیراند .^(۲)

(۱) تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹ .

(۲) الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷ .

(۲۳۴)

۱۰. تبرک و توسّل شافعی به قبر ابو حنیفه :

قبر ابو حنیفه امام حنفی ها در منطقه اعظمیه بغداد زیارتگاه عمومی است و خطیب بغدادی از علمای بزرگ اهل سنت از علی بن میمون نقل می کند که از شافعی پیشوای شافعی ها شنیدم که می گفت :
إنی لأتبرک بأبی حنیفة وأجیء إلی قبره فی کل یوم یعنی زائرا، فإذا عرضت لی حاجة صلیت رکعتین وحثت إلی قبره وسألت الله تعالی الحاجة عنده فما تبعد عنی حتی تقضی^(۱)؛ هر روز به زیارت قبر ابوحنیفه می روم و به قبر او تبرک می جویم و هرگاه برایم حاجتی پیش آید، دو رکعت نماز خوانده و در کنار قبر او دعا می کنم و در فاصله کوتاه حاجتم برآورده می شود .

(۱) تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۵؛ و خوارزمی در مناقب ابی حنیفه، ج ۲، ص ۱۹۹ و ابن جوزی در منتظم، ج ۱۶، ص ۱۰۰.



آیا می دونستید لذت مطالعه و درصد یادگیری با کتاب های چاپی بیشتره؟
کارنیل (محبوب ترین شبکه موفقیت ایران) بهترین کتاب های موفقیت فردی
رو برای همه ایرانیان تهیه کرده

از طریق لینک زیر به کتاب ها دسترسی خواهید داشت

www.karnil.com

با کارنیل موفقیت سادست، منتظر شما هستیم

 Karnil  Karnil.com

